

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه شهید باهنر کرمان

دانشکده حقوق و الهیات
بخش معارف اسلامی و حقوق

پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد پیوسته
رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی

مطالعه تطبیقی خشونت روانی در فقه امامیه و حقوق
کیفری ایران و حقوق فرانسه

مؤلف:

وحید شمس الدینی دزدان

استاد راهنما:

دکتر محمود روح الامینی

استاد مشاور:

دکتر علی عارفی مسکونی

شهریور ۹۶

به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

با استانت از خدای سبحان و با اعتقاد راسخ بر اینکه عالم محضر خداست و او همواره ناظر بر اعمال ماست و به منظور انجام شایسته‌ی پژوهش‌های اصیل، تولید دانش جدید و

بسازنی زندگانی بشر، ما دانشجویان و اعضای هیات علمی دانشگاه دژ پژوهشگاه‌های کشور:

☐ تمام تلاش خود را برای کشف حقیقت و خط حقیقت به کار خواهیم بست و از هرگونه جعل و تحریف در خیالت‌های علمی پرهیزی کنیم.

☐ حقوق پژوهشگران، پژوهشگران (انسان، حیوان، گیاه و اشیا)، سازمان‌ها و سایر صاحبان حقوق را به رسمیت می‌شناسیم و در حفظ آن می‌کوشیم.

☐ به مالکیت مادی و معنوی آثار پژوهشی ارجحی نمی‌دهیم، برای انجام پژوهشی اصیل اهتمام ورزیده و از سرقت علمی و ارجاع نامناسب اجتناب می‌کنیم.

☐ ضمن پایداری به انصاف و اجتناب از هرگونه تبعیض و تعصب، در کلیه خیالت‌های پژوهشی، رهیافتی قنادانه اتخاذ خواهیم کرد.

☐ ضمن امانت‌داری، از منافع و امکانات اقتصادی انسانی و فنی موجود استفاده بهره‌ورانه خواهیم کرد.

☐ از انتشار غیراخلاقی نتایج پژوهش نظیر انتشار موازی، بهوشان و چندگانه (کله‌ای)، پرهیزی کنیم.

☐ اصل محرمانه بودن و رازداری را محور تمام خیالت‌های پژوهشی خود قرار می‌دهیم.

☐ در همه خیالت‌های پژوهشی به منافع ملی توجه کرده و برای تحقق آن می‌کوشیم.

☐ خویش را ملزم به رعایت کلیه بهارهای علمی رسته خود، قوانین و مقررات، سیاست‌های حرفه‌ای، سازمانی، دولتی و راهبردهای ملی در همه مراحل پژوهش می‌دانیم.

☐ رعایت اصول اخلاق در پژوهش را اقدامی فرهنگی می‌دانیم و به منظور بالندگی این فرهنگ، به ترویج و اشاعه‌ی آن در جامعه اهتمام می‌ورزیم.



دانشگاه شهید باهنر کرمان

تعهدنامه

اینجانب وحید شمس الدینی دزدان به شماره دانشجویی ۸۹۷۲۲۰۰۹ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان نویسنده پایان نامه با عنوان مطالعه تطبیقی خشونت روانی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران و حقوق فرانسه

تحت راهنمایی آقای محمود روح الامینی تأیید می‌کنم که این پایان‌نامه نتیجه پژوهش اینجانب می‌باشد و در عین حال که موضوع آن تکراری نیست، در صورت استفاده از منابع دیگران، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن درج شده است. همچنین موارد زیر را نیز تعهد می‌کنم:

۱- برای انتشار تمام یا قسمتی از داده‌ها یا دستاوردهای پایان‌نامه خود در مجامع و رسانه‌های علمی اعم از همایش‌ها و مجلات داخلی و خارجی به صورت مقاله، کتاب، ثبت اختراع و به صورت مکتوب یا غیرمکتوب، با کسب مجوز از دانشگاه شهید باهنر کرمان و استاد(ان) راهنما اقدام نمایم.

۲- از درج اسامی افراد خارج از کمیته پایان‌نامه در جمع نویسندگان مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه، بدون مجوز استاد(ان) راهنما اجتناب نمایم و اسامی افراد کمیته پایان‌نامه را در جمع نویسندگان مقاله درج نمایم.

۳- از درج نشانی یا وابستگی کاری (affiliation) نویسندگان سازمان‌های دیگر (غیر از دانشگاه شهید باهنر کرمان) در مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه بدون تأیید استاد(ان) راهنما اجتناب نمایم.

۴- کلیه ضوابط و اصول اخلاقی مربوط به استفاده از موجودات زنده یا بافتهای آنها را برای انجام پایان‌نامه رعایت نمایم.

۵- در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچ‌گونه ادعایی نخواهم داشت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر (مقالات مستخرج، برنامه‌های رایانه‌ای، نرم افزارها و تجهیزات ساخته شده) مطابق با آیین‌نامه مالکیت فکری، متعلق به دانشگاه شهید باهنر کرمان است و بدون اخذ اجازه کتبی از دانشگاه قابل واگذاری به شخص ثالث نیست. همچنین استفاده از اطلاعات و نتایج این پایان‌نامه بدون ذکر مرجع مجاز نمی‌باشد. چنانچه مبادرت به عملی خلاف این تعهدنامه محرز گردد، دانشگاه شهید باهنر کرمان در هر زمان و به هر نحو مقتضی حق هرگونه اقدام قانونی را در استیفای حقوق خود دارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو وحید شمس الدینی

امضا و تاریخ:

^۱ تنها آدرس مورد قبول برای دانشگاه به این صورت می‌باشد:

Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

نام و آدرس واحدهای دانشگاه در تولیدات علمی محققان دانشگاه به تشخیص بخش و دانشکده به شرح زیر می‌باشد:

Department of Law, Faculty of Law and Theology Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

تقدیم به:

این مجموعه را با کمال افتخار و احترام تقدیم می‌کنم به:

روح بلند بنیانگذار دانشگاه، مرحوم افضل‌پور و همسر گرامیشان بانو فخره صبا.

آنان که عاشقانه سوختند تا گرمابخش وجود ما و روشنگر راهمان باشند...

به پاس تعبیر عظیم و انسانی‌شان از کلمه ایثار.

به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین روزگاران بهترین پشتیبان ماست.

به پاس قلب بزرگشان، و به پاس محبت‌های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی‌کند

تقدیم به خانواده‌ام ...

تشکر و قدر دانی:

پس از حمد و سپاس خدای مهربان که حضورش آرام بخش قلبم و وجودش نیرو دهنده دستانم و لطفش آراینده تفکرم است؛ بر خود واجب می دانم که به پاس زحمات چندین ساله پدر و مادر عزیزم، بر دستانشان بوسه زنم و در برابر مهربانی بی حد و حصرشان، سر تعظیم فرود آورم. همچنین از استاد گرامی و ارجمندم سرکارخانم دکتر محمود روح الامینی، که نهایت تلاش خود را در جهت پیشرفت اینجانب مبذول داشتند و در تمامی مراحل نگارش این اثر صبورانه یاری ام نمودند، کمال تشکر را داشته و نیز مراتب ارادت و سپاس خود را به حضور استاد گرانقدرم دکتر د علی عارفی مسکونی نمایم که نه تنها در نقش استاد مشاور، بهترین نظرات و راهنمایی ها را از ایشان دریافت کردم؛ بلکه در بسیاری از مراحل زندگی اخلاق و منش ایشان را سرلوحه خویش قرار داده ام.

چکیده:

خشونت های روانی رفتاری هستند که به ذهن و روان قربانی آسیب رسانده و می توانند سبب پیدایش انواع بیماری های روانی و حتی جسمانی ، همچنین مولد جرم و خشونت های آتی گردند . امروزه این نوع خشونت تهدیدی علیه امنیت ، آرامش و سلامت روانی جامعه محسوب می شود ؛ لذا با مطالعه تطبیقی خشونت های روانی می توان نگرش و دید بازتری نسبت به آن پیدا کرد. در این راستا پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به مطالعه تطبیقی خشونت روانی در حقوق کیفری ایران با سایر نهاد های مشابه چون مکتب فقه امامیه و حقوق فرانسه پرداخته است. مطالعات مبتنی بر جوامع در دسترس ، بیانگر آن است که میزان شیوع خشونت روانی بین ۲۳ تا ۷۲ درصد می باشد و اغلب در محیط های جمعی چون خانواده ، محیط کار و در مدارس انجام می گیرد. تمامی تحقیقات صورت گرفته نیز نشان می دهد که بیشترین نوع خشونت در خانواده خشونت های روانی می باشد و معمولاً به صورت قهر و کم محلی و تحقیر و سرزنش صورت می گیرد، اما متأسفانه اغلب از سوی قربانیان نادیده گرفته شده و خاموش می گردد . همچنین مطالعات دیگری ثابت کرده است که یکی از مهمترین دلایل افسردگی و اضطراب افراد تحمیل شدن خشونت های روانی بر آن ها می باشد . برای مقابله با این نوع خشونت و کاهش آن یکی از راه حل های ارائه شده تدوین و یا تغییر در قوانین کیفری می باشد . شاید بتوان گفت که هرنوع رفتار خشونت آمیزی که باعث ایجاد آسیب در ذهن و یا روان افراد می شود ، باید جرم انگاری شود . همچنین در زمینه درمان افرادی که مورد خشونت های روانی شدید قرار گرفته و دچار افسردگی و اضطراب شده اند، باید از طریق اقدامات حمایتی چون تأسیس مراکز حامی قربانیان خشونت های روانی و استفاده از مددکاری اجتماعی روان آن ها ترمیم داده شده تا دوباره به اجتماع بازگردند.

کلیدی واژگان :

خشونت ، خشونت روانی ، آسیب های روانی ، حقوق کیفری ایران ، فقه امامیه ، حقوق فرانسه

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تقدیم به:	و
چکیده:	ح
مقدمه:	۱
فصل اول : مفهوم و ماهیت خشونت روانی	۱۰
مبحث اول : تعریف و ماهیت خشونت روانی	۱۱
گفتار اول : معنی لغوی	۱۱
گفتار دوم : تعریف اصطلاحی	۱۱
گفتار سوم : ماهیت خشونت روانی	۱۴
مبحث دوم : انواع خشونت های روانی	۱۷
گفتار اول : اقسام خشونت روانی از جهت آشکارا بودن	۱۸
بند اول : خشونت روانی مشهود	۱۸
بند دوم : خشونت روانی غیر مشهود	۱۸
گفتار دوم : اقسام خشونت روانی از جهت عام و خاص بودن آن	۱۸
بند اول : خشونت روانی خاص	۱۸
بند دوم : خشونت روانی عام	۱۹
گفتار سوم : اقسام خشونت روانی از جهت فردی و حکومتی بودن	۱۹

- بند اول : خشونت روانی فردی ۱۹.
- بند دوم : خشونت روانی حکومتی ۲۰.
- گفتار چهارم : اقسام خشونت روانی از جهت نحوه اعمال آن ۲۰.
- بند اول : خشونت روانی کلامی ۲۰.
- بند دوم : خشونت روانی غیر کلامی ۲۱.
- گفتار پنجم : اقسام خشونت روانی از جهت محل وقوع آن ۲۲.
- بند اول : خشونت روانی خانگی ۲۲.
- بند دوم : خشونت روانی در مدرسه ۲۴.
- بند سوم : خشونت های روانی در محل کار ۲۵.
- مبحث سوم : عوامل خشونت روانی ۲۵.
- گفتار اول : عوامل اقتصادی ۲۶.
- گفتار دوم : عوامل فرهنگی و اجتماعی ۲۸.
- بند اول : رسانه ۳۰.
- بند دوم : قانون ۳۱.
- بند سوم : عقاید و آداب و رسوم ۳۲.
- بند چهارم : خانواده ۳۳.
- گفتار سوم : عوامل محیطی ۳۴.
- مبحث چهارم : آثار خشونت روانی ۳۶.
- گفتار اول : اضطراب ۳۷.

گفتار دوم : افسردگی	۳۷.
مبحث پنجم : راهکار های مقابله با خشونت روانی	۳۸.
گفتار اول : آموزش	۴۱.
بند اول : آموزش در خانواده	۴۱.
بند دوم : آموزش در مدارس	۴۲.
گفتار دوم : از بین بردن مشکلات اقتصادی	۴۳.
گفتار سوم : رسانه	۴۳.
گفتار چهارم : قانون	۴۴.
فصل دوم : خشونت روانی در حقوق کیفری ایران	۴۶.
مبحث اول: سیر تحول خشونت روانی در قوانین کیفری ایران	۴۷.
مبحث دوم : جایگاه خشونت روانی در حقوق کیفری ایران	۴۸.
مبحث سوم : خشونت روانی های بیان شده در قوانین کیفری ایران	۵۴.
گفتار اول: توهین	۵۵.
بند اول : توهین در معنای خاص آن	۵۶.
بند دوم : توهین در معنای عام	۵۹.
گفتار دوم : خشونت های روانی علیه اراده افراد	۶۱.
بند اول : اکراه	۶۱.
بند دوم : اجبار	۶۲.
بند سوم : تهدید	۶۲.

گفتار سوم: مزاحمت	۶۵.
بند اول: مزاحمت علیه زنان و اطفال	۶۵.
بند دوم: مزاحمت تلفنی	۶۶.
بند سوم: مزاحمت از طریق اسلحه گرم و سرد	۶۶.
گفتار چهارم: هتک حرمت	۶۷.
بند اول: هتک حرمت علیه اشخاص	۶۷.
بند دوم: هتک حرمت علیه منزل یا مسکن	۶۸.
گفتار پنجم: دروغ	۶۹.
گفتار ششم: افشای اسرار	۷۰.
گفتار هفتم: فریب و حيله	۷۱.
گفتار هشتم: محاربه	۷۲.
گفتار نهم: جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی	۷۳.
فصل سوم: خشونت روانی در فقه امامیه	۷۵.
مبحث اول: مفهوم و ماهیت خشونت روانی	۷۶.
گفتار اول: مفهوم خشونت	۷۶.
بند اول: تعریف خشونت	۷۶.
بند دوم: ماهیت خشونت	۷۷.
گفتار دوم: مفهوم روان در فقه امامیه	۸۲.
مبحث دوم: مصادیق خشونت های روانی در فقه امامیه	۸۴.

گفتار اول : غیبت	۸۵
گفتار دوم : بد زبانی	۸۶
گفتار سوم : خیانت	۸۶
گفتار چهارم : عیب جویی های ناعادلانه	۸۸
مبحث سوم : عوامل خشونت روانی از منظر فقه امامیه	۸۸
گفتار اول : جهل	۸۹
گفتار دوم : کفر	۹۰
مبحث چهارم : آثار خشونت روانی از منظر فقه امامیه	۹۱
گفتار اول : پراکندگی مردم	۹۱
گفتار دوم : عدم پیروی	۹۲
گفتار سوم : ذلت و مسکنت در اثر ابتلا به غضب الهی	۹۲
فصل چهارم : خشونت روانی در حقوق فرانسه	۹۴
مبحث اول : درآمدی بر خشونت روانی	۹۴
گفتار اول : جستاری بر خشونت روانی	۹۵
گفتار دوم : خشونت روانی در مطالعات گاینه و چمبرلند	۹۶
مبحث دوم : جایگاه خشونت روانی در حقوق فرانسه	۹۷
گفتار اول : معیار خشونت روانی در حقوق فرانسه	۱۰۲
گفتار دوم : خشونت روانی مابین زوجین	۱۰۴
بند اول : اقدامات قانونی برای مقابله با خشونت روانی مابین زوجین	۱۰۷

- بند دوم: اقدامات حمایتی برای مقابله با خشونت روانی ما بین زوجین ۱۰۹
- گفتار سوم: خشونت روانی علیه کودکان ۱۱۰
- بند اول: اقدامات قانونی برای مقابله با خشونت روانی علیه کودکان ۱۱۱
- بند دوم: اقدامات حمایتی برای مقابله با خشونت روانی علیه کودکان ۱۱۳
- گفتار چهارم: خشونت روانی در محل کار ۱۱۵
- مبحث سوم: مصادیق جرم انگاری خشونت روانی در حقوق فرانسه ۱۱۶
- گفتار اول: خشونت روانی در نسل کشی ۱۱۶
- گفتار دوم: جرایم خشونت آمیز دیگر نسبت به بشریت ۱۱۷
- گفتار سوم: خشونت روانی از طریق اقدامات وحشیانه ۱۱۸
- گفتار چهارم: اعمال العنف و تعدی ۱۱۸
- گفتار پنجم: مزاحمت تلفنی ۱۱۹
- گفتار ششم: تهدید ۱۲۰
- گفتار هفتم: تعرضات ناموسی ۱۲۰
- گفتار هشتم: مزاحمت شغلی ۱۲۱
- گفتار نهم: تجاوز به آزادی افراد ۱۲۲
- گفتار دهم: جرایم نسبت به شأن و مقام اشخاص ۱۲۲
- گفتار یازدهم: جرایم نسبت به شخصیت ۱۲۳
- گفتار دوازدهم: جرایم نسبت به صغار و خانواده ۱۲۴
- نتیجه گیری:** ۱۲۵

منابع و مأخذ: ۱۲۸

۱: منابع فارسی ۱۲۸

الف: کتب ۱۲۸

ب: مقالات ۱۲۹

۲: منابع خارجی..... ۱۳۰

الف) بیان مسئله

خشونت روانی در شمار آن دسته از رفتارهای اجتماعی است که به رغم تنفر و بیزاری بشر از آن، در تمامی ادوار تاریخ زندگی بشر حضوری فعالانه داشته است. در تعریف آن می توان بیان داشت که هر گونه رفتار، گفتار و حرکت و اشاره ای که مستقیماً موجب ترس، اضطراب، افسردگی، نگرانی، از بین بردن اراده آزاد، اعتماد به نفس، آبرو، حقوق فطری و قانونی، برهم زدن آسایش و آرامش همچنین تحقیر در افراد شود و یا احساس ناامنی، تشویش، استرس و ... ایجاد نماید، خشونت روانی می باشد. سازمان بهداشت جهانی نیز خشونت روانی را این گونه تعریف می کند: هرگونه سوءاستفاده لفظی مداوم، اذیت و آزار، تهدید و محرومیت فیزیکی و یا محرومیت از حقوق طبیعی و قانونی چون مالکیت و منافع شخصی. این نوع خشونت بیشتر در محیط های جمعی چون خانواده، مدارس و محل کار افراد صورت می پذیرد. توهین، تمسخر، تهدید، فحاشی، تندخویی، ایجاد رعب و وحشت، تحقیر و سرزنش، فریب، اجبار و اکراه، حسادت، دروغ، انزوا و محدود کردن ارتباطات، قهر و کم محلی، داد زدن و مزاحمت به ویژه مزاحمت های جنسی نمونه هایی از خشونت های روانی موجود در جوامع امروزی است. متأسفانه بسیاری از خشونت های روانی جزئی از رفتارهای روزمره انسان ها شده و نه از سوی آن ها و نه از سوی قربانیان توجه چندانی به آن نمی شود و اغلب خاموش و مدفون می شود. امروزه یکی از مشکلات مقابله با خشونت روانی این می باشد که نه تنها مردم؛ بلکه بسیاری از قربانیان این نوع خشونت نیز می پندارند که خشونت های روانی علیه آن ها عمل عادی و جزئی از زندگی روزمره مردم است. حتی تعدادی از آن ها خود را در تحمیل شدن این نوع خشونت مقصر می دانند.

این ناهنجاری رفتاری به تناسب ویژگی های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی دارای علل و عوامل متفاوتی است که در بسیاری از کشورها صرف نظر از باورها و اعتقادات مشاهده می گردد. علل اقتصادی چون ایجاد جامعه سرمایه داری و فقر مالی که مورد توجه روان شناسان و جرم شناسان چون هانریش مارکس و رابرت مورتون قرار گرفته، در پیدایش و گسترش خشونت های روانی بی تأثیر نبوده و می تواند موجب ایجاد فشار روانی در افراد باشد و جلوه ی بیرونی این فشار روانی خشم و بروز رفتارهای خشونت آمیز

است. اعمال منتهی به ایجاد محدودیت اقتصادی به وجود آمده همچون محرکی برای بروز رفتارهای تهاجمی عمل نموده و انگیزه افراد را برای توسل به خشونت و اقدام به تهاجم بالا می برد. همچنین وقایعی که فرد با آن رو به رو شده و محیط و شرایط اجتماعی و فرهنگی چون زندگی پرفشار و خسته کننده شهرنشینی، آداب و رسوم و عقاید تبعیض آمیز، ترویج خشونت در خانواده، وجود رسانه های جمعی و قانون ناکارآمد نیز به مثابه علل ایجاد خشونت های روانی محسوب شده که هر یک نیاز به بررسی و مطالعه ای گسترده و موشکافانه دارد. در کنار این عوامل می توان به نقش عوامل محیطی چون گرما و آلودگی آب و هوا نیز در ایجاد جرم و خشونت اشاره داشت.

همان طور که می دانیم بسیاری از قوانین فرانسه امروزه به عنوان الگویی برای سایر قوانین شناخته می شود و بسیاری از قوانین مختلف کشورهای دیگر از حقوق فرانسه اقتباس می شود. پس جا دارد که خشونت روانی را در قوانین فرانسه به ویژه قانون مدنی و قانون جزا مورد کاوش و بررسی قرار داده تا درک بهتری از آن داشته و سعی کنیم از اقدامات و سیاست های کیفری این نظام الگو برداری کنیم. امروزه در قوانین کیفری فرانسه شاهد این هستیم که خشونت های روانی اولاً به صرف ارتکاب و در صورت آسیب بر تمامیت جسمانی و یا روانی جرم محسوب شده و مجازات دارند. دوماً مواردی از این خشونت ها طی عناوین خاصی جرم انگاری شده است. سوماً در بسیاری از جرایم خشونت های روانی به عنوان عامل تشدید کننده مجازات نیز شناخته می شوند. علاوه بر این موارد، خشونت های روانی علیه اعضای خانواده، علیه کودکان و خشونت های روانی در محل کار نیز مورد توجه قانون گذار قرار گرفته و این نوع خشونت ها را به صورت ویژه جرم انگاری نموده همچنین اقدامات حمایتی وسیعی نیز برای مقابله با خشونت های روانی و پروسه درمان بزه دیده صورت گرفته است که باز این برنامه های در نظر گرفته شده می تواند به عنوان الگویی ما را در زمینه مبارزه با خشونت های روانی یاری دهد. به عنوان مثال قانون خانواده کشور فرانسه خشونت روانی علیه همسر را عبارت می داند از: آزار و اذیت همسر و یا هم خانه خود از طریق اقدامات مکرری که کاهش کیفیت زندگی او را در پی داشته باشد و یا منجر به ایجاد تغییر در سلامت روحی و جسمی او شود و برای آن مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته است.

مکتب فقه امامیه به مثابه یک آیین همه جانبه نگر و جهان شمول به عنوان یک مذهب دارای آموزه های دینی می تواند دیدگاه ما را نسبت به رفتارهای خشونت آمیز روانی روشن تر سازد. مطمئناً قرآن و احادیث که از منابع این مکتب هستند ما را در این امر مهم یاری می رسانند. در این مکتب به حفظ کرامت

انسانی بسیار اشاره شده ، همچنین از انسان ها می خواهد که هرگز در روابط با افراد از خشونت استفاده نکنند و باید مهر و محبت، ملایمت و نرمی و عفو و گذشت در زندگی آن ها جریان داشته باشد، زیرا انسان سالم که دارای عقل و منطق است نیازی به رفتارهای خشونت آمیز ندارد. دین مقدس اسلام هم از همان ابتدا وجود خشونت روانی را در رفتار های فردی و اجتماعی ، نهی کرده است . به عنوان مثال در سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹ می خوانیم که « فیما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لا نفصوا » ؛ با آنان نرمخو و پرمهر شدی ، اگر تندخو و سخت دل بودی بی شک از تو پراکنده می شدند . و در نهج البلاغه می بینیم که امام علی (ع) ، خشم را یکی از لشکریان و سبک مغزی های شیطان دانسته اند و بارها مردم را نصیحت می کردند که از پرخاشگری ، بددهنی و غصب نابه جا دوری کنند .

متأسفانه اقدامات صورت گرفته برای پیشگیری و مقابله با خشونت روانی در حقوق کیفری ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در صورتی که امروزه روان شناسان همگی خشونت روانی را بسیار حائز اهمیت دانسته و در این زمینه به انجام مطالعات ، تحقیقات و آزمایشات خاصی بر روی ذهن و روان بزهکار و بزه دیده خشونت های روانی پرداخته . همچنین در جست وجوی روش های کنترل خشم به دنبال مطالعه و بررسی منابع غربی و بهره گیری از روش های پیشنهادی آن ها دارند . اما مشاهده می شود که برخی از پژوهش های انجام شده برداشت نادرستی از خشونت روانی داشته و آن را با یکی از سازوکارهای کمترکارآمد در روان شناسی یعنی سرکوب برابر دانسته . یعنی معتقدند که اگر این خشونت سرکوب شده و ارضاء نشود مضر سلامتی جسم و روان می باشد؛ در صورتی که مطالعه دقیق این مفهوم در بررسی های انجام شده توسط روان شناسان همچنین منابع اسلامی و سیره زندگی پیشوایان دینی نشان می دهد که یکی از راه کارهای مقابله با خشم و کنترل آن این است که قربانیان خشونت های روانی آموزش ببینند که چگونه هنگام تحمیل خشونت بر آن ها ، آسیب ناشی از آن و حس کینه و نفرت را سرکوب کنند و اصلا به آن توجه نکنند .

ب) اهمیت و ضرورت تحقیق

خشونت های روانی رفتارهای می باشند که انواع آن از بدو آفرینش انسان به دست خالق خویش در زندگی آدمی وجود داشته است . با توجه به این که پیشینه این رفتار که همزاد با انسان بوده ، اما می توان گفت توجه به آن به عنوان مسأله ای اجتماعی مقوله ای است جدید ، به طوری که طی دهه های

اخیر در کشورهای مختلف جهان از سطح یک مسأله متداول کم اهمیت به یک موضوع قابل توجه برای بسیاری از محققین، حقوقدانان، برنامه ریزان، سیاستگذاران و سازمان های حامی سلامت و بهداشت تبدیل شده است. این مسأله به ویژه از آن جهت حائز اهمیت است که اولاً امروزه در بسیاری از جوامع گسترش پیدا کرده است، ثانیاً عامل ایجاد تخریب شخصیت افراد و دچار شدن قربانی به اختلالات و بیماری های روحی و روانی چون افسردگی و اضطراب شده و با از بین بردن عزت نفس، احساس عشق و علاقه، استعدادها و توانایی های افراد آینده آن ها را به تباهی می کشاند. این نوع خشونت در نهایت می تواند زمینه ساز خشونت های دیگر، همچنین ارتکاب جرایم مختلف در سطح جامعه گردد. علاوه بر موارد مذکور خشونت های روانی در خدشه دار کردن ارزش های بنیادین و اخلاقی و در کنار آن با ایجاد لطمه به حس آزادی، امنیت و آسایش عموم به عنوان یکی از اساسی ترین نیازهای بشر نقش پررنگی را ایفا می کند. امروزه روان شناسان زیادی معتقد بر این هستند که آسیب های خشونت های روانی در مختل کردن روان و ذهن قربانیان بیشتر از خشونت های فیزیکی و حتی گاهی خشونت های جنسی می باشد. نه تنها خشونت های روانی قربانیان آن را اذیت می کند؛ بلکه ترس از رویارویی با این خشونت در سراسر زندگی آن ها به شدت سایه افکنده است.

با توجه به آثار مخرب خشونت روانی می تواند ضربه های روانی جبران ناپذیری در روان و ذهن افراد بر جای می گذارد و می تواند زمینه ساز سایر خشونت ها باشد، پس باید درک درستی از آن پیدا کرده و آن را در نهادهای مشابه و حقوق های مختلف مورد بررسی قرار داد تا شناخت دقیق تری از آن پیدا کرده و برای مقابله با آن اقدامات و دستورالعمل های لازمه را در دستور کار قرار داد. شاید بتوان گفت که تصمیمات اتخاذ شده باید به گونه ای تعیین شود که عوامل ایجاد خشونت روانی را خنثی سازد. یعنی در مقابل هر علت واکنش متناسبی اتخاذ شود. مثلاً با توجه به این که خشونت معضلی اخلاقی است که گاه ریشه در تربیت و گاه رفتارهای متقابل انسانها دارد؛ بنابراین برای حل آن می توان به اصلاح نگرش ها، عادات، رفتار و عواطف انسان ها هم پرداخت.

خشونت های روانی به ویژه خشونت های روانی علیه زنان و کودکان پرشمارترین نوع خشونت در میان خانواده ها نیز محسوب می شود. با در نظر گرفتن این نکته که کانون خانواده نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی می باشد که هویت انسانی و جامعه پذیری فرد در آن شکل می گیرد و موجب پذیرش ارزش ها

و هنجارهای اجتماعی، همچنین به عنوان انتقال دهنده الگوهای روابط و تعامل بر سایر نهادهای اجتماعی، باید در راستای کاهش آن اقدامات لازمه صورت گیرد.

خشونت های روانی جنسی نیز یکی از پرکاربردترین و مخرب ترین خشونت های روانی تلقی می گردد. این نوع خشونت از طریق ابراز تمایلات جنسی نامشروع نه تنها موجب به انحراف کشاندن ذهن قربانی؛ بلکه به روحیات و حس پاکدامنی آن ها نیز ضرر می رساند و از این طریق ذهن و روان آن ها را خدشه دار می سازد.

با توجه به اهمیت خشونت روانی به عنوان یکی از مضلات فرهنگی و اجتماعی، ضمن ارائه اقدامات حمایتی باید مقرراتی نیز در این زمینه تدوین و اجرا گردد. اما به نظر می رسد در این زمینه شاهد کاستی هایی در قوانین کیفری ایران هستیم؛ چراکه فقط مصادیقی از آن تحت عناوین خاصی جرم انگاری شده که به نظر نمی رسد جنبه خشونت آمیز بودن آن علیه روان و ذهن افراد مورد توجه قانون گذار بوده است. در صورتی که در قوانین ما حتماً بایستی هرگونه رفتار خشونت آمیزی که موجب آسیب به روان و ذهن افراد شود، مورد جرم انگاری قرار گیرد.

پ) پیشینه پژوهش

۱: چهارچوب نظری پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می دهد که خشونت های روانی در کانون توجه روان شناسان و جرم شناسان بوده است.

ابراهام بد رفتاری روانی را حمله مستقیم به عزت نفس، عشق و تعلق، امنیت و تعادل فیزیولوژیکی فرد، ترس، انزوا و اضطراب می داند. اریک فروم نیز معتقد است که انسان دارای نوعی از پرخاشگری بالقوه و ذاتی است که اساساً در پاسخ به تهدید علایق حیاتی او به طور اعم بروز می کند. این خشونت برای حفظ زیست، دفاعی ضروری است ولی نوع دیگر آن غریزی نیست بلکه تحت تاثیر یادگیری و محیط فرهنگی و اجتماعی انسان است.

تفاوت های جنسی در تجربه خشونت روانی در دوستی های قبل از ازدواج، بررسی اثر تعدیل کننده های استرس نقش جنسیتی و تکنیک های مقابله عنوان پژوهشی است که توسط استانسی هید در سال ۲۰۰۸ بر روی ۵۶۸ زن و مرد کانادایی به انجام رسیده است. نتایج تحقیقات او نشان داد که زنان و مردان به یک

شکل از انواع خشونت روانی برخوردارند. همچنین خشونت روانی، استرس نقش جنسیتی و تکنیک مقابله ای اجتناب با افسردگی از رابطه معناداری برخوردار هستند.

تولمن نظریه پردازی بود که در ارتباط با رفتارهای خشونت آمیز روانی و تأثیر مخرب آن بر ذهن و روان قربانیان تأکید می نمود و این رفتارها را چه عمد و چه غیر عمد برای سلامتی افراد مضر می دانست. او در سال ۱۹۸۹ لیستی از خشونت های روانی علیه زنان را فراهم کرد.

نوربرت الیاس، جامعه شناس آلمانی در کتاب فرآیند تمدن (۱۹۳۹) چنین بیان می کند که در تمدنهای ابتدایی بشری، استفاده از زور و اجبار (به عنوان یک خشونت روانی) عاملی بود که افراد در جامعه را مجبور به قبول حقوق و حد و مرز زندگی دیگران می کرد. این تعریف از متدین بودن را می توان تا حد قابل قبولی به مفهوم «تقوا» منطبق دانست که در ادیان الهی نسبت به آن تأکید بسیار شده است. نتیجه اینکه متدین بودن و تقوا داشتن عامل مهمی در رعایت حقوق، مدارا و پرهیز از رفتار خشونت آمیز روانی با دیگران است. واقعیت نیز چنین است که شخص هنگامی از روشهای خشونت گرایانه استفاده می کند که نتوانسته باشد دیگران را تحمل کند و در مواجهه شدن با دیگران برای رعایت و تحمل دیگری، ترمزهای درونش عمل نکنند.

چمبرلند بر روی قربانیان خشونت های روانی نیز مطالعاتی انجام داد. او یکی از دلایل اصلی خشونت های روانی را جاهلیت و عدم آگاهی قربانیان نسبت به رفتارهای خشونت آمیز دانست. قربانیان فکر می کنند خشونت های روانی علیه آن ها عمل عادی می باشد که بسیاری از افراد با آن رو به رو می شوند و بسیاری نیز معتقدند احتمالاً خود آن ها مقصر به وجود آمدن این شرایط شده اند. شاکتر و گنلی در باب خشونت روانی موارد زیر را در تعریف خود گنجانده اند:

- تهدید به خشونت و آسیب رساندن جسمی

- حمله کردن و آسیب رساندن به چیزهایی که قربانی به آن علاقه دارد (مانند فرزندان و وسایل شخصی)

- بدرفتاری عاطفی (حملات کلامی مکرر برای خرد کردن شخص و ایجاد حس حقارت در او)

- منزوی کردن فرد

همان طور که دیده شد خوشبختانه معضل انواع خشونت ها، از جمله خشونت روانی، از دید نظریه پردازان جامعه شناسی و دانشمندان دور نمانده، که با مطالعه و بررسی و تطبیق آن ها در فقه اسلامی و

سیاست های در نظر گرفته شده در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه ، می توان گام بلندی در مقابله با انواع خشونت روانی ، برداشت .

ب : چهارچوب عملی پژوهش

همتی در سال ۱۳۸۳ باکار ارزشمند خود در زمینه خشونت های روانی گام بلندی در توجه به خشونت برداشت . مقاله او تحت عنوان عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان (مطالعه موردی خانواده های تهرانی) از طریق شیوه پیمایشی بر روی ۳۲۰ خانوار بررسی هایی انجام داد . این نتیجه به دست آمد در کنار برخی از متغیرهای زمینه ای چون سن ، تعداد فرزندان و ... از بین تمام متغیرهای مستقل ، چهار متغیر (رضایت اجتماعی ، اسناد منفی، عزت نفس و پایگاه های اقتصادی و اجتماعی) رابطه مستقیمی با خشونت کلی از جمله خشونت روانی دارد و سایر متغیر ها چون نگرش به نقش اجتماعی زنان و جامعه پذیری خشن رابطه غیر مستقیمی با خشونت کلی نشان می دهد .

چهار دانشجو با نام نصرالله پور افکاری ، حدیث عنایتی ، حسین علمداری و رقیه امیری در سال ۱۳۹۲ مقاله ای به نام بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر خشونت های روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان در سال ۱۳۸۹ را تدوین کردند . تحقیقات آن ها بر روی یک نمونه ۲۰۰ نفری از زنان متأهل شهر اصفهان انجام گرفت . با توجه به این بررسی ها به این نکته اشاره که خشونت های خانگی معمولاً به طریق صورت می گیرد . ۱- جسمی ۲- روانی ۳- کلامی و ۴- جنسی . خشونت های روانی شایع ترین نوع آن است . آن ها در نهایت برای مبارزه با خشونت های روانی راه حل هایی چون افزایش آگاهی مردان ، فرهنگ سازی منع خشونت روانی علیه همسر ، بهبود خدمات حمایتی - ایمنی و اصلاح اندیشه های زن ستیزی را پیشنهاد دادند .

در سال ۱۳۹۵ داوود کرمی و فاطمه سوری با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با مقاله ای تحت عنوان علل و عوامل خشونت زن و مرد در محیط خانواده از منظر امنیت انسانی ، به بیان عواملی از خشونت ها پرداختند . از عواملی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند می توان به عوامل اقتصادی، اجتماعی ، آموزشی، جنسی و عوامل جسمی و روانی اشاره کرد. در نهایت آن ها به این نتیجه رسیدند که خانواده به عنوان سیستمی تلقی می شود که در ایجاد خشونت همچنین در درمان آن نقش اساسی دارد و خشونت در جوامع امروزه هم که در حال افزایش است بیشتر آنها از محیط خانواده نشأت می گیرد و باید هر چه زودتر

چاره ای برای آن جست. خانواده ها به جای اینکه به مأمنی برای آرامش تبدیل شوند محلی برای آموزش خشونت و پرخاشگری شده اند. تلاش برای پیشگیری از بروز خشونت در خانه و خانواده به عنوان راهی برای پیشگیری از بروز خشونت در جامعه پیشنهاد می شود. برای کاهش خشونت اقدامات اساسی در کاهش نگرانی ها و اضطراب های اجتماعی، امنیت و رفاه اجتماعی و فرهنگ سازی سلامت به خصوص در حیطه روان ضروری است.

ت) اهداف پژوهش

۱. شناسایی معیار گذاری رفتارهای خشونت آمیز روانی، همچنین عوامل و راهکارهای مقابله با آن
۲. بررسی جایگاه خشونت روانی در مکتب فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و حقوق فرانسه
۳. شناسایی کمبود های قوانین جزایی ایران در مقابله با خشونت های روانی موجود در جامعه

ث) فرضیه های پژوهش

۱. بین خشونت های روانی تحمیل شده در افراد و ایجاد اختلالات ذهنی و روانی در آن ها ارتباط وجود دارد.
۲. عواملی چون فقر فرهنگی، مالی و اجتماعی همچنین عوامل محیطی و قانون ناکارآمد در بروز رفتارهای خشونت آمیز تأثیر گذارند.
۳. جرم انگاری هر رفتاری که موجب آسیب رساندن به ذهن و روان افراد شود، می تواند راهی برای مقابله با آن محسوب شود.

ج) سؤالات پژوهش

در راستای این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم:

۱. چه رفتارهایی را خشونت روانی می دانیم و چرا این رفتارها باید مورد اهمیت قرار گیرند؟
۲. خشونت روانی در مکتب فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و حقوق فرانسه، از چه جایگاهی برخوردار است؟
۳. با توجه به این سه دیدگاه راه های پیشگیری و نحوه مقابله با خشونت روانی باید به چه صورت تحقق پذیرد؟

چ) تقسیم مباحث

در فصل اول این پایان نامه به بررسی مفهوم و ماهیت خشونت روانی می پردازیم. در مبحث اول این فصل تعریف لغوی و اصطلاحی خشونت روانی را با توجه به دیدگاه های و تعاریف گوناگون از خشونت ، مطرح می کنیم . مبحث دوم به اقسام خشونت روانی از زوایای مختلف و مبحث سوم به عوامل ایجاد آن اختصاص دارد . در مبحث چهارم آثار روان شناختی خشونت روانی و در مبحث بعدی راهکارهای مقابله با آن مورد بررسی قرار گرفته است . در فصل دوم ماهیت خشونت روانی در قوانین جزایی ایران جستاریم و بیشتر خشونت روانی علیه متهمین ، زوجین و کودکان را مورد بررسی قرار می دهیم. در یک مبحث نیز مصادیق جرم انگاری شده خشونت های روانی در حقوق کیفری ایران را بیان داشته و در می یابیم که بعضی از رفتار های خشونت آمیز مورد جرم انگاری قرار ننگرفته است .

در فصل سوم خشونت های روانی را از دیدگاه مکتب فقه امامیه مورد بررسی قرار می دهیم . در این فصل نیز مصادیق ، عوامل و آثار خشونت های روانی مورد اشاره قرار خواهد گرفت .

در فصل آخر نیز خشونت روانی در حقوق کیفری فرانسه مورد اشاره قرار می گیرد . در مبحث اول با توجه به نظریات روان شناسان نگاهی گذرا به خشونت روانی می اندازیم . مبحث دوم را به بررسی خشونت روانی در قوانین فرانسه علی الخصوص قانون جزای فرانسه اختصاص داده ایم و در مبحث سوم هم مصادیقی از خشونت های روانی جرم انگاری شده را مورد اشاره قرار می دهیم .

این پایان نامه با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی تدوین و از مهمترین ابزار این روش یعنی ابزار کتابخانه استفاده شده است . در ضمن از ابزار فیش برداری هم کمک گرفته شده ، به این ترتیب که با مراجعه به همه منابع شناسایی شده از قبل ، مطالب مهم و مورد نیاز در فیش های تحقیق البته با ذکر دقیق مشخصات منبع مورد استفاده ، نوشته می شود .

فصل اول :

مفهوم و ماهیت خشونت روانی

مبحث اول : تعریف و ماهیه

در این مبحث ابتدا معنی لغوی تبیین چستی خشونت ، تعریف فکری ، فرهنگی و اجتماعی خا ر ر ر ر و یا در مقام تعریف، گونه و یا عرصه ویژه‌ای از خشونت را در نظر داشته است ، سعی می شود تعریف دقیق و جامعی از خشونت روانی ارائه شود.

گفتار اول : معنی لغوی

اصطلاح خشونت روانی ترکیبی از دو واژه «خشونت» و «روان» است . خشونت کلمه ایی عربی و در لغت به معنای خشکی ، سختی ، درشتی ، تندی کردن ، ضد نرمی ، غضب و ... آمده است .^۱ روان هم کلمه فارسی است که در لغت نامه به معنای روح ، نفس ناطقه ، لیت ، نرمی ، بعد غیر جسمانی و ... ذکر شده است . در زبان عربی و قرآن کریم به جای روان از کلماتی چون روح و نفس استفاده می شود .^۲

گفتار دوم : تعریف اصطلاحی

قبل از بیان تعریف اصطلاحی خشونت روانی ، باید به درک و تعریف واحدی از خشونت دست پیدا کرد ؛ چرا که در مورد خشونت تعاریف و برداشت های گوناگونی از سوی صاحب نظران ذکر شده است . به دلیل اینکه در زندگی هر فرد ، خشونت به اشکال خاصی نمود پیدا می کند افراد بشر نیز تصورات گوناگونی از مفهوم خشونت دارند.

بعضی خشونت را « استفاده از زور و یا سوءاستفاده از قدرت » می دانند .^۳

اولین ایرادی که به این تعریف می توان وارد کرد این می باشد که هر رفتار خشونت آمیزی صرفا ناشی از زور و قدرت برتر نیست . در بسیاری از مصادیق خشونت علی الخصوص خشونت های روانی چون توهین ، تمسخر ، دروغ ، افتراء و ... نیازی به استفاده از قدرت برتر نیست . پس این تعریف جامع و کاملی نیست

^۱ دهخدا ، علی اکبر ، لغت نامه دهخدا ، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، چاپ دوم ، ص ۵۹۳ ، حرف خ

^۲ همان ، حرف ر

^۳ غلامحسین الهام ، خشونت های قانونی و نظام های سیاسی ، کتاب نقد ، صفحه ۳۳

و شاید بتوان آن را به خشونت های فیزیکی و جنسی مربوط دانست . تعریف خشونت باید به گونه ای ارائه شود که تمام مصادیق آن را در برگیرد . ایراد دوم در این تعریف این است که هر سوء استفاده ای از قدرت و زور ، خشونت به حساب نمی آید ؛ چرا که ممکن است به هیچ فرد یا گروهی صدمه و آسیبی نرسد . مثلاً دولت ها در بسیاری از موارد از قدرت برتر خود در جهت اهدافشان استفاده می کنند ، در صورتی که از هیچ گونه خشونتی استفاده نشده است .

بعضی از نظریه پردازان اعتقاد دارند که « هر حمله غیرقانونی به آزادی های افراد ، خشونت است ».^۴ به این تعریف هم ایراداتی وارد می باشد . اولاً شاید بتوانیم بپذیریم که هر حمله ی غیر قانونی توأم با خشونت است، ولی آیا هر خشونتی با حمله همراه است؟ مثلاً سکوت می تواند در شرایط خاصی ، خشونت محسوب شود ، در صورتی که هیچ گونه حمله _ چه برسد به حمله غیر قانونی _ در آن رخ نداده است . (البته مفهوم کلمه حمله و مرز وقوع آن نیز قابل بحث است) ، دوما مقصود از آزادی در این تعریف اگر تنها حق آزادی در جنبه های مختلف آن باشد ، تعرض به سایر حقوق - حقوق فطری، طبیعی و ... در این تعریف نادیده گرفته شده است .

« آلبرگلز »^۵ و « لئو اشتراوس »^۶ خشونت را رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل درک) جهت وادار کردن آسیب به فرد دیگر می دانند .^۷

عده ای نیز معتقدند که با توجه به مفهوم عام خشونت و اقسام متعدد آن ، بهتر است هر نوعی از خشونت را در جای خاص خود تعریف کرد . مثلاً از جنبه اجتماعی، خشونت ، به نابردباری مذهبی ، « دگرناپذیری فکری » و یا « استفاده از زور و قدرت به شیوه ای مخرب به وسیله نهادها یا هویت اجتماعی در راستای تحصیل غایات مورد نظر این نهادها » تعریف می شود. و یا خشونت روانی را این گونه تعریف می کنند ؛ « خشونت، تندخویی و منش سخت گیرانه و یا بروز ناگهانی و انفجار گونه نیرویی است که صورت تهدید کننده ، مخرب و گاه قتال به خود می گیرد ».^۸

^۴ همان ، ص ۳۲

^۵ Albert Gleizes

^۶ Leo Strauss

^۷ نور محمدی ، غلامرضا ، نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین ، چاپ اول ، ناشر: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری ، ص ۳۵

^۸ حنا ی کاشانی ، محمدسعید ، پرسش از تکنولوژی و خشونت ، ص ۱۲۳

با استنباط از تعاریف ارائه شده و با توجه به این به نظر می رسد در رفتار خشونت آمیز انگیزه و قصد ، ملاک و معیار آن به حساب نیاید، می توان بیان داشت که خشونت عبارت است از: « رساندن هر نوع ضرر (جنسی ، جسمی ، روانی و ...) به دیگری ». با این تعریف ساده می توان تمام اقسام و مصادیق خشونت از جمله خشونت جسمی ، روانی و ... را در آن جای داد .

بر خلاف مبحث خشونت ، در تعریف روان اختلاف نظر چندانی مشاهده نمی شود . و اختلافات جزئی هم که وجود دارد ، ناشی از دیدگاه ادیان الهی است که انسان را دارای دو بعد جسمانی و روحانی می دانند. از منظر این مکاتب روان انسانی همان روح و نفس او می باشد ، در صورتی که در علم روان شناسی انسان از سه بخش جسم ، روان و روح تشکیل شده است و روان بخش واسط جسم و جان و برآیند کلی رفتار آدمی می باشد ، در حالی که روح وجودی مجرد ، دینی و متافیزیکی است . علم روان شناسی هم که خود را جدا از علوم دینی می داند ، صرفاً به مباحث رفتار و فرآیند روانی که همان احساس ، ادراک ، تفکر ، هوش ، هیجان ، شخصیت ، انگیزه ، حافظه و ... می پردازد .^۹

تعریف علمی که از روان آدمی ارائه شده بدین گونه است : انسجام و عملکرد واحد همه اندام های بدن در یک ارگانیزم واحد بر اساس پروسه های شیمیایی و بیوشیمیایی و فرایند آن ها در ارتباط با فعالیت چند بعدی بغرنج مغز می باشد .^{۱۰}

همه انسان ها اتفاق نظر دارند که یک بعد ذهنی و روانی در بدن نهفته که نقطه مقابل جسم و جان آدمی است و به طریق گوناگون می توان آن را تحت تأثیر قرار داد .

با توجه به این که تعریف واحدی از خشونت روانی مطرح نشده و هریک از روان شناسان و جامعه شناسان بر اساس دیدگاه های خود آن را تعریف و مصادیق و آثار متفاوتی بر آن برمی شمارند ، اما به نظر می رسد می توان اصطلاحاً خشونت روانی را این گونه تعریف کرد: هر گونه رفتار ، گفتار و حرکت و اشاره ای که مستقیماً موجب ترس ، اضطراب ، افسردگی ، نگرانی ، از بین بردن اراده آزاد ، اعتماد به نفس ، آبرو ، برهم زدن آسایش و آرامش همچنین تحقیر در افراد شود و یا احساس ناامنی ، تشویش ، استرس و ... ایجاد نماید ، خشونت روانی می باشد .

^۹ فراهانی ، محمد تقی ، کرمی نوری ، رضا ، روان شناسی ، چاپ هفتم ، شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران ، صفحه ۸

^{۱۰} ویکی پدیا ، روان

این تعریف تقریباً در همه اجتماعات بشری به عنوان یک تعریف کلی از خشونت روانی پذیرفته شده است. پس امکان دارد که هر اجتماعی با توجه به ملاک سنجش خود در تعیین رفتارهای خشونت آمیز روانی تعریف دیگری از آن ارائه دهد و در این زمینه باید دید که در هر دولت و یا جامعه ای چه معیار و ملاکی برای تعریف رفتاری خشونت آمیز در نظر گرفته شده است.

سازمان بهداشت جهانی نیز خشونت روانی را این گونه تعریف می کند: هرگونه سوءاستفاده لفظی مداوم، اذیت و آزار، تهدید و محرومیت فیزیکی و یا محرومیت از حقوق طبیعی و قانونی چون مالکیت و منافع شخصی.^{۱۱}

گفتار سوم: ماهیت خشونت روانی

با توجه به اینکه دیدگاه هریک از روان شناسان و نظریه پردازان به پدیده خشونت روانی متفاوت است؛ لذا در ماهیت، معیار و آثار آن ممکن است شاهد نظریات متفاوتی باشیم. به عنوان مثال والکر^{۱۲} ماهیت خشونت روانی را دارای هفت الگو می داند. ۱- جداسازی فرد و یا افراد قربانی ۲- ایجاد ضعف و سستی در قربانیان ۳- انحصاری کردن احساس و ادراک قربانیان ۴- تنزل بخشیدن به منزلت و شخصیت قربانیان مانند تحقیر، تکذیب قدرت و توانایی قربانی و لقب دادن توهین آمیز به آن ها. ۵- با احساسات بازی کردن از طریق دلخوشی گاه و بیگاه که باعث امیدواری قربانی به خاتمه یافتن خشونت می شود. ۶- از بین بردن حس وظیفه شناسی. ۷- روی آوردن به الکل و مواد مخدر.

مورفی^{۱۳} و هاور^{۱۴} نیز در تلاش برای ساختن یک ابزار سنجش سوءاستفاده هیجانی دریافتند که بیشتر رفتارهای خشونت روانی در ۴ طبقه قرار می گیرند. طبقه اول: رفتارهای سلطه و ارباب مانند، طبقه دوم: رفتارهایی که خصومت چاشنی آن است، طبقه سوم: بی ارزش پنداشتن دیگری، طبقه چهارم: محدود کردن ارتباطات اجتماعی قربانی.

لورینگ هم خشونت روانی را یک فرآیند در حال پیشرفت می داند که از طریق آن فرد به صورت منظم خود درونی یک فرد دیگر را تضعیف کرده است و سبب نابودی شخصیت او می شود. او اجزای تشکیل

^{۱۱} منیر، محمد داوود، بادغیسی، وسیمه، خشونت خانواده گوی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، چاپ اول، ص ۷۳

^{۱۲} Walker

^{۱۳} Murphy

^{۱۴} Hoover

دهنده خشونت روانی را در دو دسته آشکارا و پنهانی خلاصه کرد. مکانیسم های آشکار آن شامل: دادزدن، اسم یا لقب زشت روی کسی نهادن، محدود کردن منابع و توانایی ها، تهدید به ترک کردن، اجبار و زورگویی می داند. مکانیسم های پنهانی آن نیز شامل: بی اهمیت دانستن فرد، انکار توانایی ها، برچسب زدن و تهمت زدن می باشد.

علی رغم بعضی از اختلافات در خشونت، اما همه افراد اعتقاد دارند که منشأ خشونت هیجان خشم در وجود انسان ها است. خشم نیز وضعیتی روانی است که در تمامی موجودات زنده وجود دارد و به هنگام دفاع و روبرو شدن با عاملی که منافع و مصالح اش را تهدید می کند، از آن استفاده می کند. معلول های فیزیکی خشم شامل، تندشدن ضربان قلب، افزایش فشار خون و افزایش میزان آدرنالین در خون است. همچنین خشم بخشی از واکنش مغز به بیمناکی از درد است. هنگامی که شخص خودآگاهانه تصمیم به اقدام می گیرد تا بلافاصله رفتار تهدیدکننده نیروی بیرونی دیگری را متوقف کند، خشم به صورت احساس غالب (رفتاری و ذهنی) در وجود وی برانگیخته می شود.

اما خشونت از دیدگاه روانشناسی یعنی ناتوانی در کنترل خشم و درکلی ترین مفهوم آن، حالتی است که فرد از نظر جسمی و روانی در حد تعادل قرار ندارد. بنابراین «تعادل» عامل اصلی ضد خشونت و حفظ سلامت روانی و ذهنی می باشد.

خشونت روانی خشونتی است که مستقیماً و بدون واسطه ذهن و یا روان دیگری مورد آسیب قرار می گیرد. یعنی اگر با انجام رفتاری در مرحله اول روان فرد آسیب ببیند ما آن را خشونت روانی محسوب می داریم گرچه ممکن است آسیب جسمی و یا اقتصادی نیز به دنبال داشته باشد. اما امروزه شاهد این هستیم که بعضی از آسیب های جسمی یا اقتصادی نیز به مثابه خشونت روانی نیز می باشند. مثلاً آسیب هایی که به اجسام دیگری چون ماشین و یا سایر وسائل شخصی افراد وارد می شود در مواقعی می تواند خشونت روانی قلمداد شود. شاید بتوان گفت که این مواقع در جایی است که هدف اصلی ترساندن و یا ایجاد هرگونه آسیب روانی به دیگری است و این آسیب نیز محقق شده است.

خشونت روانی می تواند یا امنیت، آسایش و آرامش افراد را مختل کند، مانند ایجاد رعب و وحشت، یا شخصیت و اعتبار آن ها را تنزل بخشد، مانند توهین و تمسخر و یا اینکه از طریق غفلت، سکوت و محروم کردن افراد از حقوقشان به روان آن ها آسیب برساند. علاوه بر این موارد امروزه در بعضی از جوامع شاهد این هستیم که به انحراف کشاندن اذهان دیگران و از این طریق موجب ناراحتی روان آن ها

شدن خشونت روانی محسوب می شود. به عنوان مثال در کشور فرانسه لمس کردن بدن نامحرم و یا نگاه شهوت آمیز به زنانی که با انجام آن آزار می بینند نوعی خشونت روانی جنسی می باشد.

به نظر می رسد در مورد اعمال خشونت آمیز روانی، از منظر روان شناسان، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، آسیب وارد آمده به روان یا ذهن قربانی می باشد. از همین سو یکی از اهداف علم روان شناسی بالینی ترمیم و بازایی ذهن و روان قربانیانی است که مورد خشونت قرار گرفته اند.

شاید بتوان گفت که تمامی روان شناسان معتقدند که صرف یک بار انجام دادن عملی که خشونت آمیز روانی تلقی شود، نمی تواند الزاما آن را تبدیل به رفتار خشونت آمیز کند. یعنی اینکه خشونت روانی به مانند خشونت های جسمی و یا جنسی نیست که با یک بار انجام دادن به تحقق پیوندد بلکه باید حداقل بیش از یک بار انجام گیرد. یکی از شاخص های آزار روانی نیز به وضعیت هایی مربوط می شود که وقایع خشونت آمیز روانی باید بیش از سه بار بر روی یک فرد اعمال شود.

پس یکی از معیار های اعمال خشونت آمیز روانی تکرار و یا استمرار و دائمی بودن آن است، گرچه امکان دارد با یک بار انجام آن روان قربانی مورد آسیب قرار گیرد.

در تکرار و تعدد، یکسان و یا مشابه بودن رفتار های خشونت آمیز روانی شرط نیست. پس اگر فردی علیه دیگری توهین کند و در مرتبه و یا مراتب بعدی او را تمسخر و یا مورد تهدید قرار دهد، مرتکب عمل خشونت گرا شده است. در مورد کلمه تکرار نیز باید اشاره کرد که تکرار یعنی بیش از یک بار انجام دادن رفتار معینی است که می تواند فعل، اداء کلمه، ایماء و اشاره و هرگونه رفتار دیگری باشد.

همان طور که اشاره شد ماهیت خشونت روانی را اغلب با توجه به آسیب به روان قربانی می شناسیم، اما در معیار تعدد و تکرار به نظر می رسد که توجه چندانی به آسیب های وارد آمده به ذهن و روان قربانی نشده است؛ چرا که ممکن است فردی با یک بار مورد اکراه و یا اجبار قرار گرفتن دچار آسیب روانی شود. در این راستا روان شناسان عامل تعیین کننده ی دیگری نیز برای شناخت عمل خشونت آمیز در نظر گرفته اند. این عامل بیشتر به آسیب وارد آمده به روان قربانی توجه دارد.

معیار دوم به این اشاره دارد فردی که مورد خشونت های روانی قرار گرفته، باید روان یا ذهن او حتما آزار ببیند تا آن رفتار را خشونت روانی بدانیم. مانند توهینی که موجب ناراحتی دیگری شود نه اینکه از باب شوخی باشد و موجب آزار دیگری نشود. علاوه بر آن حتما نیازی نیست که میزان آسیب وارد شده

به اندازه افسردگی و یا اضطراب شدید و یا موجب دچار شدن فرد به اختلالات مزمن شود ، همین که فردی ناراحت شود نیز کفایت می کند .

پس علم روان شناسی رفتاری را خشونت آمیز می داند که اولاً تکرار و یا استمرار داشته باشد (معمولاً یک بار انجام دادن رفتار خشونت به حساب نمی آید) ، ثانیاً موجب آسیب روانی و یا ذهنی در قربانی شود .

البته به نظر می رسد که این دو معیار به عنوان دو معیار کلی از سوی روان شناسان مطرح شده اند ، و با این تفسیر می توان گفت که اعمالی چون اکراه و یا تهدید با اسلحه که معمولاً آسیب شدید روانی به دنبال دارند ، با یک بار انجام دادن ، می توانیم آن ها را رفتار خشونت آمیز روانی بدانیم .

علاوه بر آن ما قربانی خشونت های روانی را لزوماً همان فردی نمی دانیم که خشونت بر او بار شده است . مثلاً فردی به دیگری توهین می کند ، اگر همسر ، فرزند ، خواهر و برادر قربانی نیز شاهد این جریان بوده و از عمل توهین آمیز صدمه روانی ببیند می توان آن ها را نیز قربانی خشونت روانی دانست . نمونه بارز این گونه خشونت ها فرزندانی هستند که شاهد خشونت های والدین خود هستند . این افراد مستعد ابتلا به ضربه های روانی شدید مثل استرس ناشی از حادثه روان خراش ، بی خوابی ، بی اشتها ، عقب ماندگی هوشی ، پرخاشگری ، ناتوانی یادگیری و حتی تأخیر در روند رشد فیزیکی هستند . افرادی که شاهد خشونت های دیگران علی الخصوص پدر و مادر خویش هستند خود ممکن است رفتارهای خشونت آمیز را بازآفرینی کنند . افسردگی ، حملات اضطرابی ، اعتیاد به مواد مخدر و الکل ، بزهکاری و فرار از خانه در میان کودکانی که شاهد خشونت ها بوده اند شایع تر است . شاید بتوان معتقد بر این بود که نه تنها اقوام و خویشاوندان افراد بلکه هر شخصی که در اثر خشونت های روانی دیگران دچار افسردگی و اضطراب شود ، قربانی خشونت روانی است .

مبحث دوم : انواع خشونت های روانی

مسئله ای که باید در مورد تقسیم بندی خشونت روانی و انواع آن ذکر شود ، مسئله همپوشانی برخی از انواع خشونت ها در تقسیم های گوناگون است . یعنی برخی خشونت های روانی ممکن است در چند دسته بگنجد ، صرف نظر از این مسئله در این مبحث به تقسیم بندی خشونت روانی از زوایای گوناگون می پردازیم .

گفتار اول : اقسام خشونت روانی از جهت آشکارا بودن

خشونت روانی می تواند به صورت مشهود و غیر مشهود بر اشخاص دیگر اعمال شود ، و از این نقطه نظر خشونت روانی را می توان به دو دسته تقسیم کرد .

بند اول : خشونت روانی مشهود

منظور از مشهود بودن خشونت روانی این است که به صورت کاملاً آشکارا اتفاق می افتد ، حتی ممکن است کودکان نیز آن را به خوبی ببینند و درک کنند . مانند تهدید ، فحاشی ، توهین و داد کشیدن و

بند دوم : خشونت روانی غیر مشهود

برخلاف خشونت روانی مشهود ، این نوع خشونت در اخفا و تاریکی رخ می دهد و توجه کمتر کسی را به خود جلب می کند . مانند بی اعتمادی ، حسادت ، پایمال کردن حقوق و ارزش های دیگران ، رعایت نکردن عدالت و مساوات ، جلوگیری از پیشرفت و ترقی اشخاص و ...

گفتار دوم : اقسام خشونت روانی از جهت عام و خاص بودن آن

در اینجا منظور از خاص بودن این است که خشونت روانی آثار خود را نسبت به افراد خاصی می رساند اما در مواردی علاوه بر اشخاص خاص ، جامعه هم مستقیماً دچار آسیب و صدمه می شود .

بند اول : خشونت روانی خاص

در این نوع از خشونت روانی ، درد و رنج مستقیماً به فرد یا گروه خاصی وارد می شود . هر چند ممکن است تأثیر خود را به صورت غیر مستقیم بر سایر آحاد جامعه نیز بگذارد . از موارد خشونت روانی خاص می توان به تهمت زدن ، داد زدن ، بد زبانی و تند خویی اشاره کرد . در مورد این که اشخاص حقوقی هم می توانند به مانند اشخاص حقیقی مورد خشونت روانی قرار گیرند ، اختلاف نظر وجود دارد مثلاً در مورد توهین و افترا دکتر میر محمد صادقی اعتقاد دارند که این نوع از خشونت ها نمی تواند علیه

دولت ، اداره دولتی ، شرکت خصوصی ، شهرداری . نظایر آن ، محاکمه شود ، چون به روان شخص معینی آسیب نرسیده است .^{۱۵} در صورتی که بعضی از حقوق دانان نظری مخالف دارند . مثلاً آقای دکتر آقایی نیا معتقدند که توهین و افترا می تواند حیثیت اشخاص حقوقی را هم خدشه دار کند . و از این نظر می توان آن را محکوم کرد .^{۱۸۷}

بند دوم : خشونت روانی عام

این نوع خشونت علاوه بر خدشه دار روان فرد یا افرادی خاص ، شدیداً موجب تشویش اذهان عمومی شده و اضطراب ، ترس و ارعاب در جامعه می افکند . به طور مثال ؛ محاربه و یا اعمالی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار کند . امروزه به این نوع رفتارها خشونت روانی اجتماعی می گویند .

گفتار سوم : اقسام خشونت روانی از جهت فردی و حکومتی بودن

علاوه بر این که همه افراد یک جامعه می توانند رفتاری خشونت آمیز داشته باشند ، حکومت هر کشوری نیز در پیش برد اهداف و منافع خود ، ممکن است از خشونت روانی استفاده کند . بر همین مبنا می توان خشونت روانی را به دو دسته خشونت روانی فردی و خشونت روانی حکومتی تقسیم کرد .

بند اول : خشونت روانی فردی

خشونت روانی در اغلب موارد از سوی فرد و یا افراد خاصی صورت می پذیرد . به مانند نیش و کنایه زدن ، خیانت ، اکراه و ... در مورد این که خشونت روانی می تواند از سوی اشخاص حقوقی هم سر بزند ، باز اختلاف نظر وجود دارد . مثلاً دکتر میر صادقی در مورد توهین می فرمایند که مرتکب آن باید شخص حقیقی باشد ، زیرا ارتکاب جرم از سوی اشخاص حقوقی پدیده ای نادر است .^{۱۹}

^{۱۵} میر محمد صادقی ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ هیجدهم ، نشر میزان ، ص ۴۸۷

^{۱۶} همان ، ص ۵۲۴

^{۱۷} آقایی نیا ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، نشر میزان ، ص ۲۷

^{۱۸} همان ، ص ۶۲

^{۱۹} میر محمد صادقی ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ هیجدهم ، نشر میزان ، ص ۴۸۸

البته باید ذکر کرد که بعضی از خشونت های روانی نمی تواند از سوی اشخاص حقوقی سر بزند . مثل داد کشیدن ، اخم کردن و در صورتی که بعضی از موارد آن به راحتی از سوی اشخاص حقوقی اعمال می گردد و در مورد آن اختلاف نظری وجود ندارد . به مانند کلاهبرداری ، خیانت در امانت و

بند دوم : خشونت روانی حکومتی

خشونت روانی می تواند از سوی حکومت اعمال شود . مثل سلب آزادی در باور ، اندیشه ، اعتقادات مذهبی و یا مثلاً دولت در ارائه خدمات بهداشتی ، تفریحی ، آموزشی و ... عدالت و مساوات را در مناطق مختلف رعایت نکند .

گفتار چهارم : اقسام خشونت روانی از جهت نحوه اعمال آن

خشونت روانی به مانند خشونت فیزیکی و یا جنسی نیست که به صرف یک رفتار صورت پذیرد . این نوع از خشونت می تواند به اشکال گوناگونی تحقق یابد و از این نقطه نظر می توان آن را به دو دسته تقسیم کرد .

بند اول : خشونت روانی کلامی

خشونت روانی بیشتر از طریق ساختار زبان افراد صورت می پذیرد و لایه های درونی و خودپنداره های قربانی را خدشه دار و شرافت، آبرو و اعتماد به نفس او را مورد آسیب قرار می دهد . در بعضی از موارد قربانیان این نوع از خشونت را نادیده می گیرند و تنها زمانی که با خشونت های جسمی شدید همراه شود ، نسبت به آن واکنش نشان می دهند .

خشونت کلامی می تواند خود به دو صورت تقسیم شود .

الف : خشونت کلامی خشن

استفاده از کلماتی که به صورت خیلی شفاف ، شأن و منزلت افراد را تنزل داده و مورد خطاب دادن آن به هر شخصی باعث عصبانیت و افسردگی در او می شود . یعنی همان کاربرد واژگان نشان دار و تحقیر کننده به مانند توهین ، تهدید ، تمسخر، متلک و

ب : خشونت کلامی نرم

خشونت کلامی در ظاهر جنبه نرم و محترمانه ای دارد ، اما باطنا موجب اذیت و آزار و ناراحتی افراد می شود . این نوع خشونت می تواند بدون هیچ قصد و هدفی صورت پذیرد ، به همین دلیل در زندگی روزمره انسان زیاد اتفاق می افتد .

علاوه بر فرهنگ و سنت هر جامعه ای ، آی کیو و برداشت افراد ، نقش تعیین کننده ای در آن دارد . به طور مثال فردی بدون هیچ قصدی به یک نفر می گوید فلانی طلاق گرفته و بدبخت شده ؛ در صورتی که فرد مقابلش نیز قبلاً طلاق گرفته و ممکن است از این حرف او ناراحت شود و یا مردی که برای تحقیر همسرش می گوید : حیف که زنی ، یا در بحث و گفتگو با او سکوت می کند . این اعمال در ظاهر ممکن است نرم و لطیف باشد ، اما در باطن هدف ، تحقیر شمردن فرد مقابل است .

بند دوم : خشونت روانی غیر کلامی

علاوه بر استفاده از زبان خشونت روانی می تواند به شکل سایر رفتار ها و اشارات صورت پذیرد . از این منظر می توان آن را به سه دسته تقسیم کرد .

الف : حرکات و اشارات

خشونت روانی می تواند بدون این که کلامی از کسی خارج شود ، به انجام برسد . یعنی به صرف ایماء و اشاره و سایر حرکات بدن . مانند اخم کردن ، تکان دادن دست به منزله سیلی زدن ، پرتاپ کردن و یا شکستن شیء ای ، ایجاد ترس و دلهره در قربانی از طریق رانندگی خطرناک و جنون آمیز .

ب : کنترل و محدودیت

کنترل رفت و آمد ، درآمد ، تلفن و ایمیل فرد در حد شدید ، زندانی کردن فرد در خانه ، پنهان کردن تلفن و سایر وسایل ارتباطی ، جلوگیری کردن فرد و قطع ارتباطش با خانواده و دوستان ، همچنین جلوگیری از دسترسی فرد به دکتر ، مشاور ، پلیس یا هر سازمان حمایتی دیگر ، مثالهایی از خشونت روانی در این دسته هستند .

ج : خشونت روانی جنسی

امروزه روان شناسان از خشونت هایی که از طریق ابراز تمایلات جنسی نامشروع صورت می پذیرد، به عنوان نوعی خشونت روانی و تحت عنوان خشونت روانی جنسی یاد کرده اند. گرچه این خشونت می تواند از طریق کلام نیز صورت گیرد، اما به نظر می رسد طیف وسیعی از آن را حرکاتی چون لمس کردن، بوسیدن و ... تشکیل دهند.

گفتار پنجم: اقسام خشونت روانی از جهت محل وقوع آن

محل وقوع خشونت روانی محدود به محیط های خاص نیست و از این منظر در هر محیطی می تواند رخ دهد. اما این نوع خشونت بیشتر در محیط های جمعی چون خانواده، محل کار، مدرسه و اصطلاحاً در کوچه و بازار به وقوع می پیوندد. به دلیل خشونت های روانی بی شماری که در محیط خانواده و مدرسه و محی کار وجود دارد، تنها به این سه محیط اشاره می کنیم.

بند اول: خشونت روانی خانگی

خشونت خانگی به طرق مختلفی چون خشونت روانی، جسمی و جنسی رخ می دهد. آمار نیز نشان می دهد که بیشترین نوع آن خشونت روانی می باشد. در سال ۱۳۸۳ پژوهش های صورت گرفته توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مشارکت امور زنان ریاست جمهوری و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ۲۸ استان کشور نشان داد که خشونت های روانی و کلامی رتبه نخست را در میان خشونت های خانگی دارد. علاوه بر آن آمار صورت گرفته در ۱۳۹۴ در استان کرمان نشان می دهد که بیشترین میزان خشونت خانگی، خشونت روانی می باشد تا جایی که بیش از یک چهارم آن را تشکیل می دهد. خشونت روانی در خانواده خشونتی است که ما بین اعضای یک خانواده و عمیقاً میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند. این نوع خشونت، به عملی اطلاق میگردد، که مجری آن، با استفاده از فشارهای لفظی و حرکت های توجیه آمیز، قربانی خویش را به حقارت، توهین و زیر پا کردن کرامت انسانی، وادار می نماید. خشونت های روانی خانگی فقط از سوی زنان ارتکاب نمی یابد بلکه زنان نیز می توانند آن را انجام دهند، اما معمولاً نوع اعمال آن متفاوت است. خشونت مردان اغلب از طریق توهین، ارباب، کنترل اعمال

و رفتار، داد زدن، باج خواهی، اکراه و اجبار، تحمیل نظریات، ممانعت از بهره بردن از حقوق و جلوگیری از رفت و آمد با دوستان و آشنایان انجام می گیرد؛ در صورتی که خشونت های روانی سرزده از سوی زنان بیشتر شامل اخم کردن، حسادت، شک و بدبینی، قطع رابطه جنسی و بی اعتنایی می باشد.

آماري که در سال ۱۳۸۱ هجری شمسی گرفته شد نشان داد که ۶۴/۱ از خشونت های روانی خانگی به صورت شایع ترین نوع خشونت خانگی یعنی قهر و کم محلی، ۳۷/۵ از طریق تحقیر و سرزنش، اجازه ندادن برای خروج از منزل ۱۵/۶، بدبینی و سوء ظن ۱۷ درصد، اخراج از منزل ۶/۹ و ۳۰ درصد نیز به صورت فحش و ناسزا رخ می دهد. لازم به ذکر است که درصد زیادی از خشونت های روانی نیز در کانون خانواده خاموش و مدفون می گردد.

به نظر می رسد که مانع اصلی مقابله با آن فارغ از رقم سیاه بزهکاری، از نظر حقوقی فقدان جرم انگاری مستقل این نوع خشونت و یا خشونت خانگی می باشد؛ در صورتی که در قانون برخی از کشورها از جمله نیوزلند شاهد این هستیم که نه تنها جرم انگاری بلکه به صورت مشخص نیز تعریف شده اند. لذا این امر می تواند امکان اخذ آمار در خصوص میزان این خشونت ها را تا حدی فراهم آورد. متأسفانه خشونت های روانی درون خانواده در جامعه ما چندان موضوعیت ندارد و همیشه با این ادعا که حریم خانه خصوصی است، بحث مربوط آن به حاشیه قانون رانده می شود.

بیشترین قربانی خشونت های روانی خانگی کودکان (کودک به فردی گفته می شود که هنوز به بلوغ شرعی نرسیده باشد) هستند که هم از سوی پدر و مادر و هم خواهر و برادرهای بزرگ تر خانواده مورد خشونت قرار می گیرند. خشونت های روانی علیه آن ها اغلب به صورت تهدید، حسادت خواهر یا برادر، تبعیض، نامناسب خطاب کردن او، عیب جویی، انتقاد همیشگی، مقصر دانستن او در مشکلاتی خانواده، تحقیر و سرزنش او مخصوصاً در مقابل دیگران، اجازه بازی ندادن همچنین تخریب وسایل بازی او، فحاشی، ایجاد ترس و وحشت، اخم کردن های مداوم، تکرار در داد زدن، تبعیض و تمسخر او انجام می پذیرد.

امروزه تبعیض یکی از مشهودترین و پرکاربردترین خشونت های روانی علیه کودکان و اغلب به صورت تبعیض جنسیتی به وقوع می پیوندد. با اینکه تبعیض در مواردی ناخواسته و سهوا انجام می گیرد اما در هر حال کودکان آن را به خوبی احساس می کنند. تبعیض علیه کودکان یعنی هرگونه فعل یا ترک فعلی که

به صورت مستقیم و یا با واسطه کودکی را از حق خود محروم کند. این نوع خشونت می تواند رشد و بالندگی کودکان را نفی و شکوفایی و توانایی آنان را متزلزل سازد.

تبعیض یا به صورت فعل ایجابی مانند والدینی که برای یکی از اعضاء امکانات رفاهی و آموزشی بهتری فراهم می آورند و یا به صورت رفتارهای سلبی و ترک فعل انجام می گیرد. مانند عدم ثبت ولادت کودک، فقدان مراقبت لازمه از جسم و روان آن ها، عدم تلاش برای محافظت و هدایت شایسته و هرگونه تساهل در فراهم نکردن نیازهای مادی و عاطفی کودکان.

یکی دیگر از پرکاربردترین خشونت های روانی علیه کودکان «بد خطاب کردن آن ها» می باشد. از موارد احترام به کودکان، آن است که در دوران کودکی، آنان را با اسم ها و لقب های نیکو و شایسته صدا بزنند. اسم ها و لقب هایی نیکوست که نشان دهنده مهر و محبت و یادآور خیر و فضیلت باشد. صدا زدن کودک با این گونه اسم ها و لقب ها، افزون بر اینکه سبب افزایش روابط مهرآمیز شده کودک را به سوی رشد شخصیتی و جامعه پذیری بهتر سوق می دهد.

بند دوم: خشونت روانی در مدرسه

می توان گفت که مدرسه و یا محل کار افراد به منزله خانه دوم آن ها است؛ چرا که بعد از خانواده افراد بیشتر در این محیط ها گرد هم آمده و ساعاتی از زندگی روزانه خود را در این گونه محیط ها می گذرانند.

در این گونه اجتماعات انواع و اقسام رفتارهای غیر قابل قبول و ناپسندی چون اذیت و آزار، تمسخر کلامی، زورگویی و قلدری، ارباب و ترساندن و ... می تواند به وقوع پیوسته و زندگی اجتماعی و فردی افراد را تحت تاثیر قرار دهد.

در بسیاری از مواقع، خشونت در مدارس، شکل روان شناختی به خود می گیرد. برخی از معلمان یا اولیای مدرسه به تصور اینکه می خواهند دانش آموز را متوجه اشتباهش کنند یا اینکه راه درست را به او نشان دهند، او را مورد تهاجم شخصیتی و روانی قرار می دهند. غافل از اینکه هر تنبیه و مجازاتی را نمی توان در هر شرایط و موقعیتی اجرا کرد و باید در شرایطی خاص از لحاظ فکری و روحی دانش آموزان را نصیحت یا به راه درست هدایت کرد.

اگرچه در اغلب موارد خشونت در مدارس به صورت فیزیکی نیست اما هل دادن، پرتاب کردن شی به سمت آن ها و یا دیگر دانش آموزان، توهین لفظی و... می تواند باعث بروز آسیب های روانی در دانش آموزان شود. در این شرایط ممکن است این دانش آموزان برای التیام زخم های روانی و دست یافتن به آرامش، جذب دوستان یا کسانی شوند که به اشتباه، آنها را دلداری و راهنمایی می کنند؛ مثلاً تشویق به سیگار کشیدن، استعمال موادمخدر یا رفتن به مهمانی ها و مجالس غیرمشروع و

بند سوم : خشونت های روانی در محل کار

ایمنی محل کار یکی از موضوعاتی است که اهمیت ویژه ای دارد و بیشتر سازمان ها و واحدهای کاری به این مقوله توجه نشان داده و سیاست هایی برای برقراری امنیت در محل کار در نظر می گیرند. یکی از مواردی که ایمنی محل کار را به خطر می اندازد، رفتارهای خشونت آمیز روانی از سوی دیگران است. متأسفانه با تمام تلاش هایی که از سوی سازمان ها بویژه هنگام استخدام متقاضیان کار انجام می شود بازهم موارد بسیاری از خشونت به ویژه خشونت های روانی در محل کار، چه از سوی کارمندان و چه مدیران، مشاهده می شود.

خشونت روانی در محیط کار اغلب به صورت مزاحمت، ایجاد شرایط کاری نامناسب، قرار دادن عمدی مستخدمان در شرایط کار خطرناک، تمسخر، توهین، تهدید، اشارات تحقیرآمیز، دروغ و افتراء، ابراز تمایلات جنسی، اصطلاحاً زیر آب زدن نزد مافوق، بیش از حد کنترل کردن، نادیده و منزوی دانستن همکار، جلوگیری از پیشرفت و ترقی، دادن زدن مافوق، تبعیض و هرگونه از بین بردن آرامش و امنیت شغلی دیگران است.

در قوانین کیفری ایران به این خشونت جز در موارد اندکی چون توهین به کارکنان دولت هیچ اشاره ای نشده است و حتماً بایستی در قانون کار و یا قانون مجازات این نوع خشونت مورد اهمیت بیشتری قرار گیرد.

مبحث سوم : عوامل خشونت روانی

روان شناسان و جامعه شناسان بر این باوراند که هر نوع رفتار خشونت آمیز اعم از خشونت فیزیکی، جنسی و روانی با منظومه قانونی، فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که جامعه از آن برخوردار است

ارتباط وثیق و محکمی دارد. در این شکی نیست، که هرچه یک جامعه فقیرتر باشد و هرچه منظومه قانونی، فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن عقب مانده تر باشد، ریشه های خشونت و پرخاشگری در آن جامعه عمیق تر است؛ زیرا جوامع، در سایه این مشکلات، توانایی آن را ندارند که عناصر بنیادین یک روان سالم و عاری از اختلال را برای افراد جامعه خویش به ارمغان آورند.^{۲۰}

امروزه خشونت های روانی، گسترده ترین نوع خشونت در جهان شناخته شده است، این نوع خشونت با درنوردیدن همه مرزهای فرهنگی، دینی، قومی و سیاسی، به پدیده جهانی مبدل گشته و باید نتیجه عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی و... باشد و گرنه نمی توانست این همه تنوع و تفاوت را در خود حل کند و با پیمودن همه مرزها، در سراسر جهان، با رنگ و چهره خاصی ظاهر شود.

عوامل متعددی را می توان در شکل دهی و به وجود آوردن خشونت های روانی، دخیل دانست و نمی توان این پدیده گسترده را معلول عاملی خاص یا واحد به حساب آورد. البته شاید نتوان همه این عوامل را برشمرد، اما در هر حال می توان بیان داشت که عوامل مهم و اصلی چون عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حتی عوامل محیطی در پیدایش آن نقش دارند.

قبل از آنکه سه عامل ذکر شده در بالا مورد بررسی قرار گیرند باید اشاره کرد که اختلالات روانی در افراد خشونت گرا چون اسکیزوفرنی (Schizophrenia)، اختلال نقص توجه (Attention deficit hyperactive disorder)، اختلال بیش فعالی، اختلالات طبقه اضطراب مانند اختلال وسواسی-جبری، اختلالات ناشی از صدمات مغزی و ناتوانی در یکی از کارکردهای جنسی می تواند علت بروز رفتارهای خشونت آمیز باشد.

اگرچه عوامل اقتصادی را می توان ذیل عنوان عوامل اجتماعی نیز گنجانند اما به دلیل مهم بودن این عامل سعی شده است که در گفتاری مجزا و به صورت مختصر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. پ

گفتار اول: عوامل اقتصادی

مسائل اقتصادی چون فقر، عدم دسترسی به نیازهای اساسی و وضعیت های مشابه آن نظیر اسکان در حاشیه شهرها یکی از موضوعاتی است که از دیرزمان به گونه های مختلف، مورد بحث محققان و

^{۲۰} منیر، محمد داوود، بادغیسی، وسیمه، خشونت خانواده گوی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، چاپ اول، ص ۷۶

پژوهشگران بوده است. بارها، در اطراف این موضوع اظهار نظرهای گوناگونی به عمل آمده و رابطه اش با بزهکاری، به صورت عموم و خشونت به گونه خاص، مورد بررسی قرار گرفته و تأیید شده است. شاید کمتر نوشته و کتابی با موضوع خشونت یافته شود، که نسبت به عوامل اقتصادی اشاره نداشته و کمتر دانشمند و محقق پیدا شود که وضعیت اقتصادی را در افزایش یا کاهش میزان خشونت دخیل نداند. اولین نظریه پردازی هم که ریشه جرم و خشونت را در نظام سرمایه داری و نابرابری های اقتصادی عنوان کرد، کارل هاینریش مارکس^{۲۱}، نویسنده کتاب «سرمایه» در سال ۱۸۶۷ میلادی بود. او معتقد بود که جنایت، فحشا، فساد، رفتار خلاف اخلاق و خشونت در درجه ی نخست ناشی از فقر است که زائیده ی سیستم سرمایه داری است. به این صورت که عده ی معدودی با در اختیار گرفتن وسایل تولید، ثروت ها را به طور نا مساوی قسمت می کنند و تناقضات اجتماعی را پدید می آورند. سلز^{۲۲} و کالموس^{۲۳} اعتقاد داشتند عوامل اقتصادی چون بیکاری و کمبود درآمد معمولاً موجب افزایش فشار و نگرانی در خانواده می شود تا جایی که صبر و استقامت به پایان رسیده و به بروز رفتارهای خشونت آمیز منتهی می گردد.

فقر و سایر مشکلات اقتصادی یکی از عوامل مهم و اساسی ایجاد خشونت های روانی است. اعمال رفتار های خشونت آمیز علیه همسر و فرزندان می تواند نتیجه ناتوانی سرپرست خانوار از تأمین هزینه های خانواده خود باشد، سرافکنده گی سرپرست خانوار در برابر خانواده و مشکلات روحی و روانی بسیاری که از این سرافکنده گی نشأت گرفته گاه به گونه ای است که سرپرست خانوار بر سر اعضای خانواده داد زده، به آن ها توهین می کند و در نهایت ممکن است آن ها را از استفاده بدیهی ترین حقوق شان منع کند. او با این گونه اعمال خشونت آمیز به طریقی سعی دارد که روان خویش را تسکین داده و خشم و عصبانیت های خود را به بیرون بریزد. خشونت ناشی از عوامل اقتصادی تنها به درون خانواده ختم نشده و می تواند در محل کار، خیابان و محیط های دیگر نیز پیاده شود.^{۲۴}

البته باید اشاره داشت که فقر و مشکلات اقتصادی رابطه لازم و ملزومی با ایجاد خشونت روانی ندارند و این گونه نیست که حتماً بعد از فقر مالی خشونت روانی را شاهد باشیم، فقر تنها یکی از عوامل خطر

^{۲۱} Karl Marx

^{۲۲} Seltzer

^{۲۳} Kalmuss

^{۲۴} منیر، محمد داوود، بادغیسی، وسیمه، خشونت خانواده گی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، چاپ اول، ص ۷۸

زایی است که ممکن است درصد احتمال رفتار خشونت آمیز را در مواقعی افزایش دهد. مخصوصاً این که فقر با عوامل خطرزای دیگری همراه شود. اغلب در این گونه مواقع به دلیل فشار زیاد روانی که به فرد تحمیل شده ممکن است آستانه صبرش لبریز و دست به خشونت بزند.

نکته قابل ذکر دیگر این است که از دیدگاه جامعه شناسی تعریف دقیق فقر و تعیین حدود آن خالی از اشکال نیست زیرا همانند بسیاری از پدیده های اجتماعی فقر نیز اعتبار زمانی و مکانی دارد و با خود اجتماع متحول می شود، ولی آن چه مسلم است فقر زائیده ی دو عامل تعیین کننده ی کمبود و مالکیت است.

گفتار دوم: عوامل فرهنگی و اجتماعی

ژان ژاک روسو^{۲۵} می گوید: انسان در محیط طبیعی، موجودی مهربان، شاد و خوب است. قیود اجتماعی او را مجبور به فساد و خشونت هایی چون پرخاشگری می کند این نظریه و نمونه های دیگر به جنبه اکتسابی یادگیری پرخاشگری تأکید دارند.

کارن هورنای^{۲۶} اعتقاد به این داشت که وقایعی که فرد با آن رو به رو شده و محیط و شرایط اجتماعی و فرهنگی از جمله آداب و رسوم و اعتقادات هر فردی تأثیر به سزایی در خلق و خوی او دارد. پس با مطالعه و شناخت دقیق از از موارد مذکور می توان احساسات افراد را بررسی کرده و در پی درمان آن باشیم.^{۲۷}

این روان شناس همچنین اشاره دارد که افرادی را مشاهده می کنیم که زورگو و پرخاشگر هستند. واقعیت این است که شرایط و محیط زندگی خاص هر فردی او را زورگو و پرخاش گر کرده است. ما وقتی تأثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی را در رفتار آدمی درک کنیم، آن وقت تئوری فروید^{۲۸} که معتقد به ریشه بیولوژیکی و فیزیولوژیکی است، ارزش خود را از دست خواهد داد. (البته فروید نقش عوامل

^{۲۵} Jean Jacques Rousseau

^{۲۶} Karen , Horney ، روان کاو آلمانی

^{۲۷} هورنای ، کارن ، عصبانیت های عصر ما ، ترجمه: خواجه نوری ، ابراهیم ، انتشارات شرق ، ص ۲۲

^{۲۸} Froiud

فرهنگی و اجتماعی را مد نظر قرار داده و معتقد است که پرخاشگری به صورت مساوی در همه افراد وجود دارد، و تفاوت فرهنگ مؤثر در پرخاشگری نتیجه سرکوب کردن تمایلات افراد است).^{۲۹} یکی از تحقیقات صورت گرفته توسط کمیسیون خشونت و جوانان انجمن روان شناسی آمریکا نشان داد جوانانی که میل خشونت و تهاجم مفرط دارند دارای تجربیات مشترکی هستند که عموماً برمی گردد به دوران کودکی. این افراد در گذشته روابط عاطفی ضعیفی داشتند و رفتارهای ناشایست، تنبیه و ناکامی در اتخاذ رفتارهای مثبت اجتماعی را تجربه کرده اند. در نهایت این نقایص منجر به پرخاشگری و خشونت و تشدید آن می شود.

طرز تفکر، خلق و خو، نوع نگاه به انسان ها علی الخصوص توجه به زن در جوامع مدرن و جوامع سنتی واضحاً متفاوت است. در حالی که در جوامع مدرن تلاش زیادی برای دستیابی افراد به حقوق شان و سرکوب کردن خشونت های روانی صورت گرفته و فرهنگ جامعه ها به تدریج به سوی حفظ کرامت انسان ها سوق پیدا کرده است، تبعیض بین انسان ها، تحقیر نمودن شخصیت انسان، نوع نگاه مردسالارانه و نوع رویکرد استوار بر استبداد هنوز در جوامع سنتی به قوت خود باقی است. متأسفانه افراد به ویژه کودکان الگوهای خود را از همین فرهنگ و اجتماع برمی گزینند. الگوهایی که از راه تجربه مستقیم، پاسخ های محیط به فرد یا مشاهده پاسخ های دیگران کسب می شود.

آلبرت بندورا^{۳۰}، والتر میشل^{۳۱} و ریچارد والتز^{۳۲} از جمله روان شناسانی هستند که معتقد بودند رفتار و خلق و خوی کودکان از مشاهده واکنش های دیگران (چه مثبت و چه منفی) شکل گرفته و بر همین اساس الگو و فرایند هایی را معرفی می کنند که نشان می دهد چگونه فرهنگ و آداب و رسوم بر آن ها تاثیر می گذارد.

آلبرت بندورا یکی از مبلغان اصلی مکتب یادگیری اجتماعی است. او معتقد است که رفتار نتیجه کنش متقابل عوامل شناختی و محیطی است. آزمایش معروف او به نام «عروسک بوبو» به خوبی نشان داد که کودکان چگونه خشونت را از اعمال انسان ها یاد گرفته و به انجام آن می پردازند. بر اساس دیدگاه یادگیری اجتماعی افراد در اثر هم نشینی با افراد جامعه چگونه رفتار کردن را می آموزند. این دیدگاه

^{۲۹} هورنای، کارن، عصبانیت های عصر ما، ترجمه: خواجه نوری، ابراهیم، انتشارات شرق، ص ۳۵۰

^{۳۰} Albert Bandura

^{۳۱} Walter Mischel

^{۳۲} Richard Waltz

همچنین به نقش خانواده و هم سن و سالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. عمدتاً رفتارهای خشونت آمیز ناشی از تجاربی است که بر پایه یادگیری نیابتی و از طریق مشاهده رفتارهای دیگران و پیامدهای آن شکل می گیرد.^{۳۳} باندورا بیان داشت که رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می شود. ^{۳۴} رید ^{۳۵} نیز اشاره کرد همه رفتار و اعمال افراد تحت تأثیر الگوها و نمونه ها قرار گرفته است. تقلید امری اجتماعی - بنیادی می باشد که بر روابط بین افراد حاکم است. محیط خانواده و مدرسه نیز به عنوان اولین تجربیات هر فردی از علل اجتماعی مؤثر در رفتارهای کج روانه (خشن) به حساب می آید. ^{۳۶}

اینک مواردی از عوامل فرهنگی و اجتماعی به مانند رسانه ، ، قانون ، آداب و رسوم و خانواده و تاثیر هر یک از آن ها بر خشونت روانی مورد بررسی قرار می گیرد

بند اول : رسانه

رسانه، به وسایلی گفته می شود که زمینه انتقال پیام را با سرعت عمل و قدرت انتشار زیاد ، از فرستنده به مخاطب میسر می نماید و انواع گوناگون دارد از جمله روزنامه، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت . با توجه به این که در مورد تاثیر رسانه علی الخصوص تلویزیون بر رفتار انسان ها نظریات گوناگونی ارائه شده که حتی بعضی از این نظریات به مانند فرضیه پرهیز منکر این تاثیر هستند ، اما در هر حال مطابق فرضیات تحریک و تقلید می توان گفت که رسانه ها می توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ، با کلیه افراد جامعه در ارتباط و آن ها را تحت تأثیر برنامه های خویش قرار داده و از این میان ، تأثیر ژرف آن بیشتر بر جرایم تقلیدی و انواع خشونت از جمله خشونت های روانی می باشد. ^{۳۷}

مطالعات امروزی نیز این مسئله را تایید می کند که تماشای برنامه های خشن در تلویزیون توسط کودکان، ممکن است سبب بی تفاوتی آنها در مقابل خشونت و ترس، قبول تدریجی خشونت بعنوان راه حلی برای مشکلات، تقلید رفتار خشن در زندگی واقعی و همذات پنداری با عاملین یا قربانیان خشونت گردد. ^{۳۸}

^{۳۳} باندورا ، آلبرت ، نظریه های یادگیری ، ترجمه : فاهر ، فرهاد ، انتشارات : راه گشا ، ص ۲۵

^{۳۴} ریسی ، جمال ، جوانان و ناهنجاری های رفتاری ، ص ۱۴۰

^{۳۵} Reid

^{۳۶} سلیمی ، علی و محمد داوری ، جامعه شناسی کج روی ، انتشارات قم : پژوهشکده حوزه و دانشگاه ، ص ۴۱۱

^{۳۷} کسل ، الین ، برشتین ، داگلاس ، رفتار جنایی ، ترجمه و انتشار مرکز تحقیقات و پژوهش ناجا ، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

^{۳۸} سفیری مسعود ، کالبد شکافی خشونت ، چاپ اول ، نشر نی ، ص ۷

پخش صحنه های خشن در برنامه ها و فیلم های تلویزیونی همچنین بازی های کامپیوتری رفتار خشونت آمیز را در افراد برمی انگیزد ؛ چرا که خشونت تمایل به خشونت را نه تنها کاهش داده بلکه خشونت در رسانه خود موجد خشونت است . همان طور که اشاره شد مطالعات امروزی به درستی این مسئله را نشان می دهد. متأسفانه امروزه شاهد این هستیم که در برنامه های تلویزیون به ویژه برنامه های ماهواره ای ، همچنین در فضای مجازی ، آشکارا خشونت های روانی به مانند توهین ، تمسخر و تبعیض انجام می گیرد. ضعف مدیریت و کنترل ضعیف بر رسانه ها و عدم نظارت از سوی خانواده ها بر گسترش خشونت های روانی نیز دامن زده است .

البته باید اشاره داشت که با توجه به نقش پررنگ رسانه در ایجاد شخصیت و رفتار انسان می توان از آن به عنوان ابزاری در تحقق چگونگی رفتار های مسالمت آمیز ، راه های غلبه بر خشم و فرآیند یادگیری رفتار های عاری از خشونت استفاده کرد .

بند دوم : قانون

شاید بتوان گفت که همه مردم موافق این دیدگاه باشند که قانون ناکارآمد و ضعیف خود می تواند زمینه ساز و گسترش دهنده جرایم و خشونت ها باشد ، اما باید توجه داشت که جرم انگاری و یا تشدید مجازات بعضی از رفتار ها هم نتوانسته جلوی تکرار آن را گرفته و یا کاهش دهد . پس با اطمینان نمی توان گفت که اهمیت ندادن رویکرد های حقوقی و قانونی به رفتاری الزما باعث گسترش آن می شود . اما از سوی دیگر هم نمی توان از نقش و تأثیر قانون بر رفتار های انسانی چشم پوشی کرد . مثلاً اگر عمل توهین و یا تهدید امروزه جرم انگاری نشده بود ، شاید افراد به راحتی یکدیگر را مورد توهین و یا تهدید قرار می دادند .

متأسفانه امروزه شاهد این هستیم که دولت برای تامین عدالت ، برقراری امنیت و مبارزه با ظلم و ستم ، در بعضی از قوانین کیفری مجازات شدیدی را برای مجرمان در نظر گرفته که این خود می تواند عامل تشدید کننده روح بدبینی و برانگیخته شدن انواع خشونت باشد.^{۳۹}

^{۳۹} شیرانی ، عبدالله ، والدین و روان شناسی کودک و نوجوان ، نشر مداد سفید ، ص ۳۰۵

همچنین امروزه شاهد گسترش خشونت های روانی به ویژه در روابط زن و شوهری هستیم . صاحب نظران و متخصصین این زمینه معتقدند که می توان با بازخوانی و اصلاح قوانین مربوط به روابط زناشویی گام بلندی را در زمینه کاهش آن برداشت .

بند سوم : عقاید و آداب و رسوم

متأسفانه بعضی از عقاید و آداب و رسوم غلط و تبعیض آمیز می تواند مهر تأیید را بر رفتار های خشونت آمیز روانی بزند. نمونه بارز آن تبعیض بین مرد و زن و برتری دادن پسر بر دختر است که در بسیاری از طوایف و قبایل اجتماعی شاهد آن هستیم .

در بسیاری از مناطق کشور، بر اساس یک عرف غیر معقول و ناپسند، زن پس از مرگ شوهر ، به عنوان میراث ، به بازمانده گان شوهر می رسد و آن ها این امر را حق مسلم خود می دانند که زن را بدون در نظر داشت میل و رغبتش ، به یکی از وابستگان خویش به عقد نکاح در آورند . در چنین عرفی، زن همچون مال ، میراث تلقی شده و هیچ گونه اختیاری ندارد و این خود از مصادیق بارز خشونت روانی است .

ازدواج های اجباری نیز در بسیاری از جوامع بشری وجود دارد . ازدواج اجباری معمولاً بر دختر تحمیل شده اما شامل پسر و یا هر دو نفر نیز می شود . علاوه بر ازدواج اجباری ، بدل دادن پسر و دختر (یعنی دو خانواده توافق می کنند که پسر ، دختر خانواده دیگر را به همسری بپذیرد ، در عوض ، پسر آن خانواده نیز دختر این خانواده را به عقد خود در آورد) نیز می تواند خشونت روانی علیه آن ها قلمداد شود.

اغلب عقاید و آداب و رسوم اشتباه علیه جنس مؤنث می باشد. هنوز در بعضی از قبایل از زنان به عنوان خون بس استفاده می شود . و یا اینکه بارها شنیده ایم که « گربه را باید دم حجله کشت» بدین معنی که از همان ابتدا باید زن را با رفتار های خشونت آمیز مطیع ساخت . دیدگاه سنتی دیگری وجود دارد که اعتقاد دارد خدا زن را برای شوهرداری، تربیت کودکان و خانه داری آفریده به این دلیل که ناقص العقل است. این دیدگاه می تواند زمینه را برای تحقیر و سرزنش زنان فراهم آورد.

همان طور که مشاهده شد آداب و رسوم تبعیض آمیز یکی از گونه های خشونت ساختاری در جوامع سنتی است و دولت باید برای مقابله با این افکار و رفتار های خشونت آمیز اقدامات لازمه را انجام دهد .

بند چهارم : خانواده

امروزه کلیه دانشمندان و محققان معتقدند که خانواده مهمترین و اولین نهادی است که در شکل گیری شخصیت افراد نقش به سزایی دارد و به خوبی قادر است روی اعضای خود اثرات مطلوب یا نامطلوب بگذارد. همچنین رفتار و کردار آن ها را پایه گذاری کند. تمامی روان شناسان نیز بدون استثنا اهمیت فراوانی برای دوره کودکی انسان قائل بوده و پرورش اولیه ی کودک را پایه و اساس زندگی وی در دوره ی جوانی، بلوغ و کهولت او می دانند. از این رو یکی از وظایف پدر و مادر آموختن رفتار صحیح و عاری از هرگونه خشونت است.

صرف نظر از شرایط خاصی که والدین و یا سایر اعضای خانواده به دلیل وجود مشکلات حاد روانی مانند جنون آنی به آن مبتلا هستند، عدم اطلاع از روش های درست فرزند پروری و سرپرستی را می توان رایج ترین علت خشونت روانی از سوی خانواده دانست.

بسیاری از محققان الگوهای خانوادگی نادرست و گسستگی خانوادگی به علت طلاق یا مرگ یکی از والدین و حتی تعارض والدین را یکی از عوامل اصلی خشونت می دانند. این عوامل نه تنها به کودک آسیب روانی می رساند بلکه عاملی محسوب شده که باعث می شود کودک در آینده به خشونت روی آورد. حتی می توان بیان داشت که با صورت مرگ پدر در سنین کودکی و به عنوان الگوی همانندسازی برای پسران، میزان پرخاشگری و خشونت در این افراد در حد بالایی می تواند افزایش می یابد. همچنین طرد با روشهای انضباطی غلط نیز در افزایش خشونت روانی نقش مؤثری داشته اند، وجود پدر الکلی، معتاد یا دارای رفتار ضداجتماعی یا نورو تیک از عوامل اصلی آن به شمار آمده اند.

با آنکه فروید^۱ و طرفدارانش پرخاشگری را به عنوان یک غریزه زیستی مطرح نموده اند، ولی کسانی چون آلبرت بندورا^۲ پرخاشگری و رفتار خشن را ناشی از یادگیری اجتماعی می دانند. در نظریه یادگیری اجتماعی به نقش خانواده به عنوان الگویی برای افراد تاکید شده است. بدین شکل یک چرخه خشونت بوجود آمده که والدین و اعضای بزرگ خانواده خشونت را به اعضای کوچکتر تسری می دهند. او همچنین تاکید کرد افراد می توانند رفتارهای جدید و نیز اینکه چگونه و چه موقع آنها را نشان دهند یا سرکوب کنند، را یاد بگیرند، بی آنکه برای چنین رفتارهایی به طور مستقیم با تشویق یا تنبیه

^۱ Frioud

^۲ Albert Bandura

روبه رو شده باشند. ژان ژاک روسو نیز معتقد بود فرزند خانواده خشن هرگز مهربان و صبور نخواهد بود.

روان شناسان با مطالعات خود بر روی افرادی که از نظر روانی دچار مشکل شده بودند به این نتیجه رسیدند که عوامل و خصوصیات مشترکی در دوران کودکی آن ها وجود داشته و اینک سبب بروز رفتار های خشونت آمیز شده است. یکی از این عوامل فقدان صمیمیت و محبت صادقانه در خانواده آن ها بوده است. روان شناسان همچنین دریافتند که کودکانی که در خانواده خود محبت، احساس خواستنی و بالارزش بودن را دریافت کرده اند کمتر تمایلی به رفتار های خشونت آمیز نشان می دهند. ^۱ ولی متأسفانه امروزه بسیاری از خانواده غرق در مشکلات زندگی شهرنشینی شده و کمتر توجهی به فرزندان خود دارند.

کارن هورنای ^۲ به تاثیر رفتار ها و حالات والدین در ایجاد خشونت در کودکان تاکید کرده است. او معتقد است که تبعیض ناعادلانه بین فرزندان، تنبیه غیر اصولی آن ها، عیب جویی های بی مورد، بدقولی و از همه مهمتر عدم توجه به احتیاجات کودکان و تمسخر افکار و عقاید آن ها باعث ایجاد حس نفرت و کینه در کودک شده و این در نهایت بروز رفتار های خشونت آمیز (روانی) منتهی می شود. ^۴

گفتار سوم: عوامل محیطی

از جمله عواملی که می توانند در زمینه گرایش به خشونت مؤثر قلمداد شوند، عوامل محیطی هستند. پژوهش های بسیاری ارتباط میان عوامل محیطی مانند سطوح صوتی و ویژگی های آب و هوایی با پرخاشگری و بروز رفتار های خشونت آمیز را تأیید کرده اند تا آنجا که در علم جرم شناسی نیز مکتبی تحت تأثیر این الگو به وجود آمده که مکتب جغرافیایی نامیده شده است. با توجه به این که خشونت روانی هم به عنوان یکی از شاخه های خشونت شناخته می شود، می توان نظریات گری ^۵ و کتله را ^۶ به عنوان بنیان گذاران مکتب جغرافیایی، در مورد آن نیز بکار ببریم. قانون حرارتی بزهکاری کتله

^۱ کسل، الین، برشتین، داگلاس، رفتار جنایی، ترجمه و انتشار مرکز تحقیقات و پژوهش ناجا، ص ۱۳۵

^۲ هورنای، کارن، عصبانیت های عصر ما، ترجمه: خواجه نوری، ابراهیم، انتشارات شرق، ص ۹۹

^۳ Karen Horney

^۴ هورنای، کارن، عصبانیت های عصر ما، ترجمه: خواجه نوری، ابراهیم، انتشارات شرق، ص ۱۰۰

^۵ Andre Guerry

^۶ Andr Quetelee

اشاره دارد در نواحی گرم تر و همچنین در سال ها، فصل ها، ماه ها و روز های گرم تر نرخ جرایم علیه اشخاص بیشتر بوده برعکس در مناطق شمالی و فصول سرد سال، درصد جرایم بر ضد اموال بیشتر است. پس با توجه به دیدگاه مکتب جغرافیایی می توان محیط های گرما را یکی از عوامل خشونت های روانی بدانیم. همه ی ما این امر را تجربه کرده ایم که در شرایط هوای گرم و نامساعد از آستانه تحمل کمتری برخوردار بوده ایم و با اندک تحریکی به اصطلاح از کوره دررفته ایم. شاید این حالت به دلیل ارتباط میان گرما و کاهش حد آستانه ای تحمل بدن باشد. مطمئناً روش آمارگیری می تواند ثابت کند که در فصول گرم و یا در مناطق گرمسیر بیشتر شاهد درگیری های لفظی و فیزیکی هستیم تا در روز های معتدل و یا مناطق خوش آب و هوا.

پزشکان نیز معتقدند که تغییرات آب و هوایی ممکن است سیستم ارگانیسم انسان را دچار مشکل کند. به مانند فشار خون، تغییرات تنفس و ترشح غده های خاصی می تواند باعث بروز رفتار های غیر عادی شود.^۱

آقای میر محمد صادقی نیز تغییرات در عوامل محیطی به دست بشر را یکی از علت های پیدایش خشونت روانی می داند. ایشان بیان دارند: زندگی پرفشار و خسته کننده شهرنشینی و ضعیف شدن بنیان های اخلاقی و پایین بودن آستانه تحمل مردم، وقوع خشونت در رفتار و گفتار افراد جامعه ما بیشتر شده است.^۲

همچنین می توان بیان داشت که قرار گرفتن افراد در معرض بوهای مضر نظیر بوهایی که از کارخانجات سازنده مواد شیمیایی یا سایر مراکز صنعتی خارج می شود، ممکن است موجب تحریک پذیری افراد و نتیجتاً به بروز رفتار های خشونت آمیز روانی منجر گردد. این اثر احتمالاً تا حدودی قابل قبول است. علاوه بر آن افرادی که در معرض صداهای بلند و تحریک کننده قرار می گیرند، خشونت مستقیم شدید تری نسبت به افرادی که در معرض اینگونه شرایط محیطی نیستند از خود نشان می دهند.

در نهایت با توجه به نظریات مطرح شده، باید اشاره داشت که شکی نیست اقلیم و شرایط آب و هوایی در اخلاق و روان انسان تأثیر زیادی دارد. ابن خلدون نیز معتقد است که آب و هوا و محیط طبیعی از

^۱ شیرانی، عبدالله، والدین و روان شناسی کودک و نوجوان، نشر مداد سفید، ص ۳۰۴

^۲ میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چاپ هیجدهم، نشر میزان، ص ۴۸۰

مهم ترین عوامل به وجود آوردن منش رفتار آدمی است. او در مقدمه کتاب خود می نویسد: ساکنان نواحی معتدل از لحاظ خوی و رفتار و کردار، حالت معتدل تری دارند.^۱

مبحث چهارم: آثار خشونت روانی

در مورد این که خشونت چگونه مولد جرم و هنجارشکنی در جامعه است، بحث و گفت و گو زیاد شده است. علاوه بر آن بحث مورد نظر ما خشونت روانی می باشد. پس ما در این مبحث فقط به آثار روان شناختی خشونت های روانی می پردازیم.

درمجموع می توان بیان داشت که هرخشونت روانی سه نوع اثر مختلف را بر پیکره قربانی وارد می آورد:

۱- خسارت به تمامیت جسمانی (صدمه بدنی)، مثل سکه قلی

۲- خسارت به حقوق مربوط به شخصیت و کرامت انسانی (صدمه های شخصیتی)

۳- خسارت به ذهن و عواطف و احساسات (صدمه های روانی)

خشونت های روانی اغلب آثار نوع سوم و بعد از آن آثار نوع دوم و اول را به دنبال دارد.

روان شناسی به نام آلن آنیز ثابت کرد که بین اختلالات عاطفی و خشونت های روانی رابطه معناداری وجود دارد. او مهمترین اثرات روانی خشونت های روانی را استرس، ترس، وسواس، مشکلات تغذیه ای، احساس درماندگی، تشویش و اضطراب می داند.^۳

معمولا صرف یک و یا در بعضی از خشونت ها چند رفتار خشونت آمیز روانی بر پیکره و روان اشخاص اثر مخربی بر جای نمی گذارد و در اغلب موارد لازمه آن تعداد و حتی شدت رفتارهای خشونت آمیز است. روان شناسان معتقدند قربانیان خشونت های روانی علاوه بر اینکه احساس پوچی عمیق و فقدان خود ارزشی پیدا می کنند، در معرض ابتلا به اختلالات روان پزشکی مانند افسردگی حاد، اضطراب فراگیر

^۱ ادیبی، مهدی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات سمت، ص ۱۰۰

^۲ Allen

^۳ Allen CT, Swan SC, Raghavan C. Gender symmetry, sexism, and intimate partner violence. J Interpers Violence. 2009; 24(11): 34

و اختلال از نوع استرس های روان خراش ، اختلال وسواسی - جبری ، حمله پانیک ، اختلال اضطراب اجتماعی و اختلال شخصیت مرزی قرار می گیرند، ولی در مجموع آن ها مهمترین آثار روان شناختی خشونت روانی را احساس اضطراب و افسردگی در قربانی می دانند .

گفتار اول : اضطراب

از نظر روان شناسان اضطراب حالت خطرناکی می باشد که فقط ناشی از قوه توهم افراد است و اگر مورد درمان و مداوا قرار نگیرد ، می تواند به اضطراب دائمی منجر شود . اضطراب دائمی به این صورت است که قربانیان از نوع خشونت و هرگونه خطری که بر روان آن ها وارد شده می ترسند . مانند فردی که به دفعات زیاد مورد تمسخر اطرافیان قرار می گیرد. قدم به هر جمعی می گذارد ، توهم این را دارد که باز دیگران او را مسخره می کنند .

از آثار اضطراب بر جسم و روان قربانیان می توان به تپش قلبی ، نفس تنگی ، سردرد شدید و سرگیجه ، انزوا و گوشه گزینی ، یأس و ناامیدی ، حساسیت تنش ، درد عضلات ، عدم توانایی در آرامش داشتن و تشنج جسمانی که ممکن است منجر به مرگ شود ، اشاره کرد . از همین رو هسته مرکزی و محرک اصلی بسیاری از خشونت ها نیز همین اضطراب است . یعنی اضطرابی که خود از آثار خشونت های روانی است در نهایت ممکن است منجر به این شود که قربانی خود مرتکب خشونت شود . نکته جالب این است که خشونت هایی که از سوی قربانیان خشونت ها سرزده اغلب شبیه و یا خود آن خشونتی است که به آن ها وارد شده است . و دلیل آن می تواند ارضاء کردن حس کینه ای باشد که به در اثر خشونت ها در قلب آن ها انباشته و از طریق ارتکاب همان خشونت سعی می کنند آن را از بین ببرند .

یک حالت اضطراب هم بدین گونه است که قربانی خشونت های روانی هیچ گونه آگاهی از حالت اضطرابشان ندارند . به مانند فردی که دوست دارد به دیگران توهین کند و خود ممکن است علت آن را نداند . در صورتی که از راه بررسی و مطالعه شرایط زندگی و گذشته او می توان علت بیماری او را شناسایی کرد .

گفتار دوم : افسردگی

امروزه افسردگی شایع ترین اختلال روانی می باشد که عمدتاً منشأ آن برمی گردد به حوادث تلخ و غم انگیزی که افراد در گذشته آن را تجربه کرده اند . مطمئناً تجربیات تلخ می تواند از خشونت های روانی نیز تشکیل شده باشد .

احساس پریشانی، بی خوابی، افکار خودکشی، کابوس دیدن، کم خوابی یا خواب بیش از حد، زودرنجی، کم خوری ، عدم تمرکز ، دشوار شدن تصمیم گیری حتی ساده ، بی علاقه گی به اطرافیان ، عدم اعتماد به نفس ، ناامیدی ، سردرد و ناراحتی های معده از آثار افسردگی است.

افسردگی نیز به مانند اضطراب می تواند منجر به این شود که قربانی روی به خشم و پرخاشگری آورد که به آن « افسردگی همراه با بی قراری» می گویند . مطالعاتی در دانشگاه آکسفورد بر روی ۴۷ هزار نفر نشان داد که مبتلایان به افسردگی سه برابر بیش از دیگران به رفتارهای خشونت آمیز روی می آورند .

از آثار بد خشونت های روانی این است که فرد به شخصی غضبناک و عصبانی تبدیل گشته و رفتارهای نادرستی مانند دادن القاب زشت و برچسب منفی، فحش دادن و پرخاشگری کلامی، ایجاد ترس و مسخره کردن دیگران را از خود بروز می دهد. علاوه بر این موجب دشمنی دوستان ، انزوای اجتماعی، افسردگی و بیماری های جسمانی و روانی می شود. بنابراین کنترل خشونت های روانی امری بایسته و اجتناب ناپذیر است؛ و گرنه موجب هلاکت انسان و خسارات جبران ناپذیری می شود.

مبحث پنجم : راهکار های مقابله با خشونت روانی

همان طور که مشاهده نمودیم خشونت های روانی ، در نتیجه عوامل متعدد اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و محیطی، همچنین اختلالات ذهنی و روانی به وجود و یا گسترش پیدا می کند . در نتیجه، نمی توان پدیده اینچنین پیچیده و شایع را با نشان دادن راهکار مشخص و خاص کنترل کرد. شاید از میان برداشتن گُلی و همیشگی خشونت روانی، اصلاً ممکن نباشد، اما می توان با پیشبرد یک مجموعه از برنامه های حمایتی و آگاهی بخش، به گونه گسترده و وسیع آن، در سطح ملی و حتی فراملی، به طور کوتاه مدت و دراز مدت، به کاهش خشونت های روانی کمکی کرد.

علاوه بر آن باید اشاره کرد به دلیل این که رفتارهای خشونت آمیز روانی از تنوع زیادی برخوردارند، پس بر همین اساس باید سعی شود برای مقابله با هر خشونتی با توجه به علت آن راهکار متناسب و خاصی در نظر گرفته شود. به عنوان مثال اگر فرد مهاجم دچار اختلالات ذهنی و روانی است می توان از طریق

تشخیص اصلی آسیب مغزی و پروسه روان درمانی یا مشاوره حرفه ای و مداوم ، از ارتکاب خشونت از سوی او جلوگیری کرد .

گفتار اول : آموزش

از آنجایی که تعلیم و تربیت سنگ بنای فرهنگ سازی و هر نوع تغییر فرهنگی است، برای کاهش خشونت های روانی هم باید از این نهاد، بیشترین استفاده را نمود. همان طور که قبلا اشاره شد خشونت های روانی اغلب در خانواده و مدارس رخ می دهد پس به نظر می رسد در این دو نهاد باید آموزش به صورت جدی تر در دستور کار قرار گیرد .

بند اول : آموزش در خانواده

آموزش مسائل مربوط به چگونگی رفتار نرم و مسالمت آمیز با اعضای خانواده از اقدامات مهمی است که حتما باید مورد کانون توجه قرار گیرد. مسائلی مانند راه های حل مسئله و شیوه های مذاکره صحیح ، استفاده از روش های تفاهم آمیز، عدم پای بندی به آداب و رسوم غلط و تبعیض آمیز، چگونگی برخورد با همسر، پدر و مادر و فرزندان، روش مناسب نقد با حفظ احترام متقابل ، نحوه تنبیه صحیح کودکان و توجه به نیازهای عاطفی همسران می تواند از موضوعات مهم برای آموزش خانواده ها باشد. به نظر می رسد اگر سطح فرهنگ زناشویی از آغاز ازدواج ارتقا داده شود، مشکلات روانی بعدی کمتر خواهد بود. غفلت از این موارد می تواند گسترش دهنده بسیاری از انواع خشونت های روانی باشد.

در سال ۱۹۹۸ میلادی مطالعاتی توسط پنل^۱ و برفورد^۲ نشان داد خانواده هایی که در کنفرانس های مربوط به روابط خانوادگی در یکی از شهرهای کانادا شرکت کرده اند، رفتارهای خشونت آمیز روانی از سوی آن ها به طور قابل توجهی کاهش یافته است . آمار گرفته شده حکایت از کاهش ۵۰ درصدی خشونت در یک سال بعد از تشکیل این کنفرانس ها داشت؛ درحالی که در خانواده هایی که در جلسات خانوادگی شرکت نکرده بودند میزان رفتار های خشونت آمیز روانی افزایش یافته بود .

اصل ۴۲ پیمان نامه حقوق کودک نیز اشاره به آموزش صحیح رفتار در خانواده دارد. ماده مذکور اشاره دارد : کشورهای عضو متعهد می شوند به طور گسترده و به طریقی مناسب و فعال اصول و مفاد پیمان نامه را به نحوی یکسان به اطلاع خانواده ها برسانند .

Panel^۱

Breford^۲

همان طور که می دانیم تجربه خشونت در دوران کودکی در خانواده و یادگیری آن، از عوامل مهم بروز خشونت های گوناگون در بزرگسالی است . در همین زمینه می توان به خانواده ها آموزش داد که آن ها به عنوان الگوی همانند سازی می توانند برای تربیت صحیح فرزند خود از روش «همدلی» استفاده کنند . «همدلی» فرایندی است که شخص، احساس دیگران را در موقعیت های آن ها درک می کند و سپس قادر می شود به شیوه ای دلسوزانه به آن پاسخ دهد . اگر به احساسات و نیاز های روانی کودکان اهمیت داده نشود، آن ها این فرصت را از دست می دهند که افراد دلسوز و بامحبتی شوند. افزون بر این، کودکان باید از نحوه احساسات بی مانند دیگران درباره مسائل زندگی آگاه شوند تا بتوانند ابراز همدلی کنند، و بدون همدلی نیز بنیادی برای عشق و محبت ورزیدن به دیگران پی ریخته نمی شود.

بند دوم : آموزش در مدارس

امروزه مدارس و سایر گروه های اجتماعی تأثیر غیرقابل انکاری در خلق و خوی افراد دارند و بر همین اساس باید نصاب آموزشی و برنامه های درسی، به گونه آگاهانه و علمی، از اساس و پایه، برای کاهش خشونت و فرهنگ سلط طلبانه و تبعیض آمیز تنظیم شود و در همین زمینه بکوشد روح خشونت گرایی و پرخاشگری را از ذهنیت کودکان و جوانان بزداید و به جای آن نحوه رفتار صحیح و مؤدبانه با دیگران آموزش داده شود . آموزش معلمان و سایر کارکنان مدارس نیز در جهت کاهش خشونت های روانی امر ضروری به نظر می آید . این افراد باید، به گونه مسلکی آموزش یابند، که با شاگردان و دانش آموزان خود چگونه تعامل کنند و در عمل چگونه فرهنگ عدم خشونت و مدارا را برای آن ها بیاموزند. در واقع رابطه معلم و شاگرد، باید به نحوی آموزش داده شود که دانش آموزان عملاً خیلی چیزها را از آموزگاران خود بیاموزند و یاد بگیرند که چگونه اهل خشونت و پرخاشگری نباشند و از آن دوری نمایند. در نهایت باید اشاره داشت که سیستم آموزشی ما نیازمند یک بازنگری اساسی است که در آن سلطه جویی ، تبعیض و سایر رفتارهای خشونت آمیز از میان برداشته شود . مطمئناً آموزش صحیح در مدارس می تواند در درازمدت نقش مؤثری در کاهش رفتارهای خشونت آمیز روانی داشته باشد.

گفتار دوم: از بین بردن مشکلات اقتصادی

همان طور که قبلاً اشاره شد فقر اقتصادی و مشکلات ناشی از آن می تواند زمینه ساز خشونت های روانی مخصوصاً در درون خانواده باشد. پس باید در این زمینه در گام نخست محرومی زدایی، بهبود وضعیت معیشتی، اجرای بیمه بیکاری، مبارزه با فقر اقتصادی، بیکاری، تورم و گرانی در دستور کار قرار گیرد. در این راستا دولت و سازمانهای غیردولتی ذیربط بایستی یک برنامه راهبردی منسجم، متوازن و فراگیر سنجیده و با اختصاص دادن منابع کافی برای مناطق فقیرنشین و محرومیت زدایی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه را در اولویت برنامه های خود قرار دهند. انسجام و هماهنگی دولت و سازمانهای غیردولتی ذیدخل در راستای اتخاذ این گام، از یکسو تحقق عملی نکات فوق الذکر را تسریع می بخشد و از سوی دیگر، خدمت رسانی متعادل و برابر به اقشار آسیب پذیر جامعه را تضمین می کند.

همچنین باید در زمینه تضمین امنیت شغلی و از بین بردن مزایای نابه حق در نظر گرفته شده برای برخی از مشاغل، نیز گام هایی برداشته شود. تجربه نشان داده است ازدست دادن فرصت های شغلی، یا هراس از آن، موجب تشدید فشارها و اختلال های روانی در افراد شده و به دنبال آن شاهد ارتکاب خشونت های از سوی آن ها هستیم.^۳

متأسفانه به نظر می رسد اصل ۲۸ قانون اساسی ایران به درستی اجرا نمی شود. اصل مذکور بیان دارد: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. اگر این اصل به خوبی اجرا می شد، شاید امروزه کمتر شاهد خشونت های روانی در سطح خانواده و جامعه می بودیم.

گفتار سوم: رسانه

امروزه ثابت شده است که رسانه گروهی چون تلویزیون، رادیو همچنین فضای غیر واقعی چون اینترنت و شبکه های اجتماعی تأثیر بسیار شگرف و تعیین کننده ای در سوق دادن افکار و رفتار مردم دارند. دلیل آن برمی گردد به این که تقریباً همه مردم از پیر تا میان سال، جوان، نوجوان و کودک، به آن دسترسی و از آن استفاده می کنند. پیش نویس ماده ۱۷ پیمان نامه حقوق کودک نیز در موارد زیادی حفاظت کودک

^۳ منیر، محمد داوود، بادغیسی، وسیمه، خشونت خانواده گي، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، چاپ اول، ص ۸۶

در برابر تأثیرات منفی رسانه های گروهی به ویژه رادیو، فیلم، تلویزیون، مطالب چاپی و نمایشگاه ها را مدنظر قرار داده است. حفاظت از کودکان در برابر آثار سوء رسانه ها بر رشد ذهنی و اخلاقی آنان از اهداف پیمان نامه است .

به نظر می رسد امروزه تأثیر رسانه و فضای غیر واقعی از کتب و سایر منابع علمی بیشتر باشد. پس می توان فرهنگ عدم خشونت و نحوه رفتار صحیح و مؤدبانه را در این برنامه پیاده کرد تا با گذشت زمان جزئی از فرهنگ یک جامعه شود. در این زمینه باید از برنامه های مختلفی استفاده کرد. از برنامه های هنری، تحلیلی و مستند گرفته، تا برنامه های آموزشی و مشورتی و نیز فیلم و سریال های تلویزیونی .

گفتار چهارم : قانون

مطمئناً از طریق اقدامات قانونی مناسب می توان در جهت پیشگیری و کاهش خشونت های روانی گام بلندی برداشت . توجه بیشتر قانون گذار به خشونت های روانی علی الخصوص خشونت های روانی علیه همسر و کودکان، بررسی و بازنگری قوانین کیفری، تصویب لوایح و یا قوانین جدید جهت پیشگیری و رفع خشونت های روانی، مجازات افرادی که به خشونت روانی علیه دیگران می پردازند و تشکیل دادگاه های خاص ، از جمله اقدامات قانونی در زمینه کاهش و پیشگیری از این نوع خشونت محسوب می شود. مثلاً باید دولت لایحه ای تصویب کند که پیرامون منع و مجازات هر گونه رفتار خشونت آمیزی باشد که موجب آسیب ذهنی و یا روانی می شود . این لایحه می تواند ، در ماده های متعدد، به چگونگی تنظیم روابط اعضای جامعه مخصوصاً خانواده با همدیگر و حقوق و و تکالیفشان بپردازد . همچنین و راه حل های حقوقی و عمومی ارائه دهد . در این لایحه باید صراحتاً ذکر شود که نباید به هیچ وجه بر کسی خشونت روانی وارد و حقوق فطری و قانونی اش تلف گردد.

شاید بتوان گفت که مجازاتی چون حبس ، شلاق و مجازات نقدی برای افرادی که به خشونت روانی می پردازند ، کمی دور از انصاف است . پس پیشنهاد می شود که در لایحه مذکور برای کسی که به جرم خشونت روانی محکوم شده در مرحله اول مجازاتی چون خدمات عمومی رایگان ، الزام به شرکت در کلاس های روان شناسی ، انجام خدمات لازمه برای قربانی ، منع از رفت و آمد در محل خاصی و یا عدم معاشرت با افراد خاص در نظر گرفته شود. اگر او از انجام آن سرپیچی و یا به هر دلیل دیگری اقدامات مذکور کارساز نبودند و فرد باز به خشونت روانی پرداخت ، مجازات او شدیدتر شود .

به نظر می رسد باید در زمینه اقدامات پلیس نیز لایحه و یا قانون جدیدی تصویب شود که قدرت دخالت آن ها را در خشونت های روانی بیشتر کند، مخصوصا در خشونت های روانی خانگی و نباید این خشونت تحت عنوان زندگی خصوصی مورد غفلت قرار گیرد .

البته در مورد تأثیر و چگونگی تدوین قانون دو نظریه وجود دارد.

۱. دیدگاه سزادهی : سزادهی به معنایی که امروزه در کیفر مطرح است، توسط کانت^۴ مطرح شد . این گرایش همواره نظر به گذشته دارد و معتقد است فرد بدان جهت که مرتکب جرم شده مستحق کیفر است؛ لذا مبنای کیفر به عقیده سزاگرایان استحقاق جرم می باشد . این نظریه زمانی مطرح گشت که جوامع حالت مکانیکی داشتند و جرم علیه یک فرد جرم علیه وجدان عمومی جامعه تلقی می گشت ؛ لذا واکنش جامعه همه مردم را کمی آرام می نمود . دیدگاه سزاگرایانه به نقش بزه دیده در اعمال جرم بر او همچنین اینکه آیا کیفر تحمیلی برای مجرم فایده مند است یا خیر ، توجهی نداشت.

۲. نظریه فایده گرایی : برخلاف دیدگاه سزاگرایان که گذشته نگر بودند و تنها به استحقاق مجازات فرد به جهت ارتکاب جرم توجه داشتند ، فایده گرایان آینده نگر هستند و به نتایج کیفر توجه خاص دارند . براساس این دیدگاه زمانی و در نوعی از جرایم ، کیفردهی موجه است که نتایج مفید چون بازدارندگی مجرم را از ارتکاب جرم و یا ناتوانی او را به دنبال داشته باشد؛ لذا دولت باید کیفر و یا واکنشی را در نظر گیرد که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد یعنی شهروندان و خود مجرم داشته باشد .

امروزه در قانون خانواده فرانسه شاهد توجه به دیدگاه فایده گرایی هستیم . براساس این قانون افرادی که علیه خانواده خود مرتکب خشونت روانی می شوند، در ابتدا موظف به انجام اقدامات قانونی هستند که قاضی برای آن ها در نظر می گیرد . از جمله اعطای کمک های لازمه و قانونی برای قربانی ، ممنوعیت از رفت و آمد با افراد و یا محله های خاصی ، همچنین جدا زندگی کردن با خانواده (البته اجازه ملاقات فرزندان به او داده می شود)؛ ولی اگر این اقدامات صورت نگیرند می توان مجازاتی چون حبس و جریمه نقدی را در نظر گرفت . ماده ۵ این قانون اشاره دارد نقض اقدامات تعیین شده مجازات حداکثر ۲ سال حبس و جریمه ۱۵ هزار یورویی را به دنبال دارد

^۴ Immanuel Kant

فصل دوم :

خشونت روانی در حقوق کیفری ایران

مبحث اول: سیر تحول خشونت روانی در قوانین کیفری ایران

خشونت روانی رفتاری است که در تمام دوران زندگی بشر وجود داشته و فقط دامنه ی گسترش آن در بستر تاریخ ، در جوامع مختلف ، دچار تغییر و دگرگونی شده است و یکی از دلایل این نوسانات هم بر می گردد به شرایط موجود حاکم در آن جوامع . مطمئناً شرایط ویژه سیاسی ، اقتصادی و ... هر دوره از تاریخ در رفتار و خلق و خوی انسان ها تاثیر به سزایی داشته است.

در مورد سیر تحول قانون مجازات ایران در مقابل با خشونت روانی می توان بیان داشت که به نظر می رسد این روند به کندی پیش می رود ؛ چرا که با گذشت نزدیک به یک قرن از تدوین اولین قانون جزایی کشور ایران ، هنوز شاهد کمبود هایی در قانون مجازات در زمینه ی مقابله با خشونت های روانی هستیم .

اولین قانون مجازات کشور ایران در سال ۱۳۰۴ توسط کمیسیون عدلیه مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید . در این قانون بیشتر خشونت های فیزیکی و جنسی مورد جرم انگاری قرار گرفته و جرایمی که علیه ذهن و روان اشخاص بودند ، با مهری قانون گذار مواجه شده بودند . از جمله موارد انگشت شماری که این قانون به خشونت روانی اهمیت داده بود از این قرار می باشند : ماده ۸۱ که در آن آمده بود : ۱- هر کس نسبت به رئیس مملکت به هر نحوی از انحا توهین نماید از سه ماه تا سه سال محکوم به حبس تادیبی خواهد شد ۲- هر کس علناً نسبت به رئیس یک مملکت خارجی یا نماینده سیاسی یک مملکت خارجی در ایران به هر نحوی از انحا توهین نماید محکوم به سه ماه تا دو سال حبس تادیبی خواهد شد مشروط به این که در آن مملکت نیز در موارد مذکوره نسبت به ایران معامله متقابل شود . در مورد این فقره تعقیب منوط به تقاضای دولت خارجی یا نماینده سیاسی است و در صورت استرداد تقاضا تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد.» یا در ماده ۱۶۲ همین قانون آمده بود: « هر کسی نسبت به یکی از مستخدمین دولتی یا اعضا دیوان محاسبات چه در حین اجرای ماموریت چه به سبب آن به اشاره یا قول یا تهدید و غیره اهانت کند به حبس تادیبی از هشت روز تا یک سال محکوم خواهد شد - و اگر توهین نسبت به وزیر یا معاون او شده باشد مرتکب به سه ماه الی سه سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد. و اگر توهین مزبور را نسبت به یکی از محاکم عدلیه یا محاکم اداری یا یکی از اعضا آنها در حال انعقاد جلسه محاکمه وارد آورد به حبس تادیبی از یک ماه تا دو سال محکوم می شود.» پس مشاهده می شود که توهین و بکار بردن الفاظ رکیک که یکی از مصادیق بارز خشونت روانی هستند ، فقط در مقابل

رئیس مملکت ، رئیس مملکت خارجی یا نماینده سیاسی کشور خارجی و هم چنین کارمندان دولت ، جرم تلقی شده است و قانون گذار وقت برای سایر آحاد جامعه هیچ ارزشی قائل نشده است .

هم چنین ماده ی ۱۳۱ این قانون مقرر داشته بود که « هر گاه یکی از مستخدمین قضایی یا غیر قضایی دولت برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس با اعمال شاقه از سه الی شش سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواه داشت . » در این ماده هیچ اشاره ای به اذیت و آزار روحی علیه متهم نشده است ، پس اعمالی چون داد زدن ، تهدید کردن ، ترساندن و ... از سوی مستخدمین دولتی جرم تلقی نشده اند . از دیگر ایراد هایی که در این قانون در حوزه ی اهمیت خشونت روانی وجود داشت ، ماده ی ۸۳ بود که در آن سلب حقوق افراد از قانون اساسی (منظور قانون اساسی مشروطه بود که در سال ۱۲۸۵ توسط مظفرالدین شاه به امضاء رسید) را از جانب مأمورین دولتی جرم انگاری کرده بود. پس بر اساس متن این ماده نمی توان فرد غیر دولتی که به شرف فردی دیگر (اصل ۹ قانون اساسی مشروطه) آسیب رسانده و یا قهراً وارد منزل دیگری شده ، را (اصل ۱۳ قانون اساسی مشروطه) مشمول این ماده دانست.

البته ناگفته نماند که در اصلاحات این قانون در سال های بعد ، سعی بر این بود که توجه بیشتری به مصادیقی از خشونت روانی شود . مثلاً فصل پنجم از باب سوم این قانون نسخ شد و به جای آن جرایم علیه اخلاق عمومی و ضد عفت ، تدوین شد . بسیاری از مواد قانون مجازات کنونی ما نیز برگرفته از همین قانون و اصلاحات بعدی آن می باشد .

مبحث دوم : جایگاه خشونت روانی در حقوق کیفری ایران

حقوق کیفری هر کشوری در مواجهه با اعمال و رفتاری که می خواهد به جرم انگاری آن پردازد ، در وهله اول باید تعریفی از آن ارائه ، همچنین معیار و سنجشی برای آن رفتار در نظر بگیرد تا بتواند آن را بهتر شناسایی و در مقابل آن سیاست متناسبی اتخاذ کند . خشونت روانی هم از این قاعده مستثنی نیست . اما متأسفانه به نظر می رسد پای حقوق کیفری ایران در این زمینه می لنگد ؛ چرا که بعضی از رفتارهای خشونت روانی نه تنها تعریف و جرم انگاری بلکه کاملاً نادیده گرفته شده اند. شاید بتوان گفت که یکی از علل اصلی این نادیده گرفتن ها این است که دقیقاً معلوم نیست که معیار رفتار خشونت آمیز علیه روان

در کشور ما به چه صورت است. البته با توجه به این که اثر گذاری و اثر پذیری افراد، متغیر است و شرایط زمانی و مکانی، خلق و خو و حساسیت افراد نیز با هم تفاوت دارد، کار را برای معیار گذاری خشونت های روانی سخت کرده است. خالی از لطف نیست که اشاره کنیم حقوق کیفری ایران نیز به مانند حقوق کیفری فرانسه باید سعی می داشت که برای شناسایی رفتار های خشونت آمیز مثلاً معیاری چون «شک عاطفی» در نظر می گرفت. عدم معیار گذاری است که ما نمی دانیم اگر رفتاری از کسی سر بزند که در عرف و جامعه خشونت آمیز تلقی نشود ولی به روان فرد و یا افرادی آسیب برساند، خشونت است یا خیر؟ و یا بالعکس.

در قوانین کیفری ایران هیچ جرم مستقلی به نام خشونت روانی تدوین نشده و تعریف دقیقی نیز از آن وجود ندارد. فقدان جرم انگاری مستقل این رفتار باعث شده که دادگستری نتواند آمار دقیق و مناسبی از آن ارائه دهد؛ لذا این قبیل از امور تحت عناوین خاصی چون توهین، افترا و تهدید در آمار دادگستری ثبت می شوند. همان طور که می دانیم به دست آوردن آمار دقیق و کلی از طریق مراجع قضایی امکان پذیر نمی باشد. به نظر می رسد که قربانیان خشونت های روانی باید به دنبال این باشند که ببینند آیا رفتار مهاجم تحت عناوین خاصی محسوب شده است که بتوانند از او شکایت کنند.

در زمینه مصادیق خشونت های روانی که در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می گیرد، قانون دیدگاه های مختلفی نسبت به آن دارد. در بعضی از خشونت های روانی به رفتاری که از شخص فاعل سر زده توجه می کند (به مانند توهین، افتراء و یا دروغ و نشر اکاذیب که خشونت روانی هستند اما اعم از این هستند که به مخاطب ضرر مادی یا معنوی وارد کنند یا خیر) و در بعضی موارد آسیبی که به قربانی وارد شده است را ملاک جرم قلمداد می کند. (مانند جرم تهدید و یا جرم محاربه به عنوان بدترین نوع خشونت های روانی، باید موجب ناامنی و ترس در محیط جامعه شود تا بتوان آن را جرم انگاری کرد).

دیوان عالی کشور هم در رأی شماره ۲۲۶۸، مورخ ۱۳/۷/۱۳۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور تصریح می دارد: صرف خشونت در گفتار را نمی توان نوعی خشونت روانی تلقی کرد. هرچند چنین رفتاری ممکن است با توجه به شخصیت طرف مقابل و رابطه ی خاص او با عامل، به قربانی صدمه روحی و روانی بزند. در این زمینه باید به اول به قانون و در نبود قانون به عرف رجوع کرد. قانون و عرف هر جامعه ای است که اشاره دارد رفتاری خشونت آمیز قلمداد شود و یا خیر.

شاید بتوان گفت که خشونت روانی در قوانین کیفری ایران در مقایسه با خشونت هایی چون خشونت فیزیکی و جنسی، کمی مورد اغماض قرار گرفته و کمتر به آن توجه شده است. مثلاً در ماده ی ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی آمده است که « هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد ... ». قانون گذار فقط خشونت های فیزیکی را مد نظر قرار داده، در صورتی که ممکن است مأمورین از طریق تهدید، تحقیر، دادکشیدن و ترساندن متهمین را تحت فشار روحی و روانی قرار داده و از این طریق آن ها را مجبور به اعتراف کنند، در صورتی که اصلاً اجازه چنین کاری را ندارند. در همین ارتباط ماده ی ۱۶۹ همین قانون هم اشاره دارد که: « اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید. » ماده ی ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری هم به همین موضوع اختصاص دارد. در این ماده آمده است: « در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سوالات تلقینی یا اغفال کننده و سوالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سوالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست ... ». اگرچه این دو ماده استفاده از خشونت های روانی را در مقابل متهم ممنوع می دانند ولی آیا مجازاتی برای آن در نظر گرفته اند؟ البته باید بیان داشت که اصل ۳۹ قانون اساسی اشاره دارد: « هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. »

یکی دیگر از مواردی که به نظر می رسد، درخور توجه بیشتری از سوی مقنن می بود، خشونت های خانگی به ویژه خشونت های روانی خانگی می باشد. این کم توجهی در صورتی است که طی تحقیقات صورت گرفته خشونت روانی خانگی بیشترین نوع خشونت های خانگی است. خداوند متعال نیز به کرات زوجین را دعوت به خوش رفتاری و نیکی به یکدیگر می کند. چنان چه در آیه ۱۹ سوره نساء می خوانیم « ... و عاشروهنّ بالمعروف فان کرهتموهنّ ... » ؛ ... در زندگی (زناشویی) با انصاف و خوش رفتار باشید، اگرچه دلپسند شما نیست ... در آیه ۳۴ همین سوره نیز آمده است: « ... و الّتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اهجروهنّ فی المضاجع و اضربوهنّ فان اطعنکم فلا تبغوا علیهنّ سیّلاً إنّ الله کان علیاً کبیراً . » ؛ ... و زنانی که با شما مخالفت و نافرمانبری می کنند باید نخست آن ها را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند

از خوابگاه آن‌ها دوری کنید و اگر باز مطیع نشدند آن‌ها را با زدن (منظور زدنیاست دوستانه که نشان دهنده ناراحتی و اعلام نارضایتی باشد) تنبیه کنید ولی در صورت اطاعت حق هیچ گونه ظلم و ستمی را ندارید که همانا خداوند عظیم و بزرگ است. البته باید توجه داشت که توجه بیشتر خداوند به زنان در این آیات صرفاً به جهت ضعیف بودن جسم و شکننده بودن روان آن‌ها می‌باشد، و گرنه همان گونه که مردان باید با زنان خوش رفتار باشند، زنان نیز مکلف به حسن رفتار با شوهرانشان هستند. امام علی (ع) (جهاد زن را خوش رفتاری با شوهر خود می‌داند).^۵ پس خانواده به عنوان اولین و مهم ترین جایگاه هر جامعه ای، باید بیشتر مورد اهمیت و توجه نهاد های مختلف قرار گیرد. به نظر می‌رسد رویکرد حقوقی کشور ما در این است که روابط خانوادگی نزدیک همه چیز را توجیه می‌کند؛ چرا که کمتر رخ داده که مرد و یا زنی به دلیل توهین و یا تمسخر همسرش، طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات شود. حتی در مواردی خشونت های جسمی و جنسی خانگی نیز مورد کم توجهی نهاد های رسیدگی کننده قرار می‌گیرد. متأسفانه با این نوع نگرش که خشونت های روانی درون خانواده به عنوان مشکلی شخصی، خانوادگی و مربوط به حوزه خصوصی افراد هستند، طبیعی است که از سوی نهاد های رسیدگی کننده مداخله کمتری را در مقایسه با سایر جرایم شاهد باشیم.

قانون مدنی ایران هم مطابق ماده ۱۱۰۳ فقط زوجین را مکلف به حسن معاشرت می‌داند. و هیچ گونه ضمانت اجرایی برای سرپیچی از این ماده در قوانین جزایی پیش بینی نشده است. هم چنین در ماده ۱۱۱۵ این قانون ضرر و زیان بدنی و شرافتی را در مقابل زن جایز نمی‌داند و هیچ اشاره ای به خشونت های روانی زنان علیه همسرانشان نکرده است. در ماده مذکور آمده است: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند». در سال ۲۰۰۶ میلادی در نظام حقوق فرانسه، تحولی در زمینه روابط زوجین در نظر گرفته شد و به این نتیجه رسیدند که روابط زوجین همه چیز را توجیه نمی‌کند و اگر خشونت از یکی از آن‌ها علیه دیگری سر بزند، می‌تواند با شکایت قربانی طرح دعوا شود، هم چنین خشونت های بین اعضای یک خانواده با

^۵ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج ۲، ص ۱۱۸

^۶ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶

یکدیگر، نباید در ملاء عام صورت گیرد، چرا که ممکن است به روان اشخاص حاضر صدمه و لطمه بزند.^۷

پس می‌بایست قانون حمایت از خانواده که در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسید، به خشونت‌های روانی رخ داده در درون خانواده هم اهمیت قائل می‌شد و برای آن مجازات در نظر می‌گرفت.

باتوجه به اینکه خشونت‌های روانی می‌توانند رشد شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی کودک را نفی و یا به مخاطره بیندازند، همچنین مولد ایجاد جرم و خشونت‌های آتی در آینده باشند؛ لذا باید برای مقابله با خشونت‌های روانی علیه کودکان نیز اقدامات لازمه صورت پذیرد. خوشبختانه حقوق کیفری ایران گام‌هایی در این زمینه برداشته است؛ چرا که در قانون مجازات اسلامی در چندین ماده حمایت از اطفال و کودکان را مشاهده می‌کنیم. مثلاً ماده ۷۱۳ اشاره دارد: «هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق به دست آورده است محکوم خواهد شد». مطمئناً شخصیت و منزلت کودکی که در این گماشته شده تنزل پیدا کرده و ممکن آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر روحیات او وارد آورد.

ماده ۶۱۹ هم رفتار و گفتار خشونت‌آمیز علیه اطفال را ممنوع دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» متأسفانه حمایت قانون‌گذار فقط به اماکن و معابر ختم شده است.

می‌توان گفت که ماده ۶۳۳ نیز به گونه‌ای در صدد دفاع از خشونت‌های علیه کودکان است؛ چرا که این ماده اشاره دارد: «هر گاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جائیکه دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد...». ارتکاب این رفتار علیه کودکان، باعث ترس و اضطراب شده و می‌تواند باعث شود روان آن‌ها به شدت آسیب ببیند.

صرف نظر از قانون مجازات اسلامی، خوشبختانه در زمینه حمایت از خشونت‌های علیه کودکان، در سال‌های اخیر گام‌هایی برداشته شده است. چرا که در سال ۱۳۸۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان به

^۷ ترجمه کنوانسیون ۲۰۰۶ فرانسه

تصویب رسید که در ماده ی دو و چهار آن به خشونت های روانی علیه کودکان توجه شده است . این قانون حتی می تواند خشونت های اعمال شده از سوی والدین را هم شامل شود .

در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوان آمده است که : « هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است . » در ماده ۴ هم به مجازات آن اشاره شده است .

ماده ۴ : هرگونه اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می گردد .

از منظر این قانون ماهیت کودک آزاری ، اذیت و آزار است ، لذا مجرم باید سوء نیت عام و خاص داشته و در صدد آزار او برآمده باشد . بدین سبب کسی که از روی غفلت یا عدم سوء نیت باعث به وجود آمدن صدماتی به کودک شود، مرتکب کودک آزاری نشده است. از سوی دیگر کودک آزاری، جرمی مقید به نتیجه است و لذا باید عملیات آزار دهنده، موجب صدمات جسمی یا روانی و اخلاقی گشته و سلامت جسم و روان کودک را به خطر اندازد. عنصر مادی این جرم ، عبارت است از صدمات جسمی؛ مانند جراحات و صدمات روانی، مانند پریشانی روانی، اضطراب، افسردگی و مانند آن. جالب این که پیش از این در قوانین، صدمات روانی جرم تلقی نمی شده است ، لکن این قانون در جهت حمایت کامل از کودک ، صدمات روانی را نیز جرم تلقی نموده است .

البته باید بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی را از مستثنیات این قانون دانست .این ماده اشاره دارد : « اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن ها انجام می شود، مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد » .

نکته دیگری که باید مورد اشاره قرار گیرد این می باشد که متأسفانه در جامعه ما فقط عامل خشونت های روانی را می توان مجازات کرد که رفتار آن ها شامل جرم خاصی چون تهدید و توهین شود .

در بیان مطلب آخر هم باید گفت قابل درک است که خشونت های روانی چون حسادت ، اخم کردن ، حس نفرت و بدبینی نتوانند مورد جرم انگاری قرار گیرد، اما شاید بتوان که بسیاری از خشونت های روانی چون محرومیت، جداسازی و انزوا ، غفلت از توجه به نیازهای عاطفی ، محدود کردن ارتباطات ، ایجاد حس ناتوانی و ضعیف بودن ، دزدیدن ، و کنترل شدید را جرم محسوب کرد؛ لذا به نظر می رسد

در زمینه خشونت های روانی باید در قانون مجازات اصلاحاتی صورت گیرد . مثلاً به مانند حقوق فرانسه ماده ای به قانون مجازات اسلامی الحاق شود که بیان دارد : هرگونه رفتار و گفتاری که موجب آسیب شدید در روان و یا ذهن دیگری شود جرم و مثلاً تا دو سال حبس مجازات دارد . قاضی هم با توجه به زشتی عمل و میزان آثار مخرب آن در پیکره قربانی نوع مجازات مقرر در این ماده را تعیین کند . و برای تشخیص بهتر از نظریات روان شناسی که قربانی را مورد بررسی قرار داده استفاده کند .

مبحث سوم : خشونت روانی های بیان شده در قوانین کیفری ایران

با توجه به اینکه هر جرمی که در یک جامعه اتفاق می افتد، اثرات و تبعات مخرب خود را بر جای گذاشته و مردم با دیدن و حتی شنیدن آن احساس ترس، افسردگی، اضطراب و ناامنی می کنند . همچنین جرایم علیه اموال و جسم افراد علاوه بر ضرر مالی و جسمی به روان و ذهن آن ها نیز آسیب می رساند، پس شاید بتوان این گونه تفسیر کرد که همه ی جرایم جنبه ی خشونت روانی دارند . اما با توجه به تعریف خشونت روانی که در ابتدای این پژوهش ارائه شد، ما رفتاری را خشونت روانی محسوب می داریم که مستقماً و صرفاً به روان و ذهن فرد یا افرادی آسیب برساند . علاوه بر آن باید اشاره شود که ما رفتارهایی را مورد اشاره قرار داده ایم که پتانسل خشونت روانی بودن را داشته باشند . یعنی به بررسی رفتارهایی می پردازیم که بر اساس دیدگاه روان شناسان لزوماً همیشه نه اما می توانند رفتار خشونت آمیزی تلقی شوند . همان طور که روان شناسان بیان داشتند ، خشونت روانی باید باعث ناراحتی و یا هرگونه آسیب روانی و ذهنی شود ، در صورتی که می دانیم رفتارهایی چون تهدید و توهین و ... همیشه بر روان دیگری تأثیر گذار نبوده و روان شناسان نیز همیشه آن را خشونت روانی نمی دانند . اما ما صرف نظر از این نکته به بیان مصادیق خشونت های روانی در قوانین کیفری ایران می پردازیم.

در باب مطلبی که بیان داشت مطمئناً هر جرمی به دنبال خود به روان بزه دیده نیز آسیب می رساند ، باید اضافه نمود که بر اساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی می تواند در تمامی جرایم ضرر و زیان معنوی را نیز مطالبه کند. تبصره نیز زیان معنوی را عبارت می داند از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی ، خانوادگی و اجتماعی .

نکته دیگری که باید به ذکر آن پردازیم این است که رویکرد این پژوهش در بیان مصادیقی از خشونت های روانی در حقوق ایران بر این است که رفتارهایی را بیان نمودیم که یا به ذهن و روان دیگری مستقماً

آسیب رساننده یا حق آزادی و امنیت افراد را پایمال و اعتبار و شخصیت آن ها را خدشه دار سازد بدون اینکه به او ضرر مالی و جسمی برساند و یا اینکه از نظر بعد اجتماعی در جامعه موجب گسترش بی اعتمادی، برهم زدن آسایش و آرامش مردم شود. امروزه این نوع خشونت یکی از انواع خشونت های روانی تحت عنوان خشونت روانی اجتماعی قرار دارد .

در ضمن مسئله هم پوشانی نیز در اینجا وجود دارد و با صرف نظر از آن به این بحث می پردازیم .

گفتار اول: توهین

کلمه توهین از ریشه وهن به معنی سست کردن ، خوار و خفیف کردن و ضعیف کردن آمده است .^۱ در اصطلاح ، این واژه به هر رفتاری (اعم از فعل ، گفتار ، اشاره یا نوشتار) دلالت دارد که بتواند به نحوی موجب وهن آبرو ، حیثیت و شرافت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود .^۲

در اغلب پژوهش های صورت گرفته یکی از اولین مثال هایی که در باب خشونت های روانی به آن اشاره می شود اعمال توهین آمیز است . توهین دقیقاً می تواند نقطه مقابل احترام ، کرامت و اعتبار اجتماعی محسوب شود، همچنین به مانند سایر خشونت های روانی باید به گونه ای اعمال شود که موجب آسیب روانی شود. خوشبختانه هم در قوانین کیفری ایران و هم در فقه امامیه شاهد توجه به این رفتار هستیم .

در دین مقدس اسلام خوار و خفیف کردن شخصیت دیگران از طریق تمسخر ، استهزا و ناسزا به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است ، در همین رابطه امام صادق (ع) می فرماید : خداوند تمام کارهای مومنین را به خودشان واگذار کرده است ولی این اختیار را به آنان نداده که خود و دیگری را خوار و خفیف کنند.^۳، همچنین ایشان فرموده اند که : جبرئیل به محضر رسول اکرم (ص) شرفیاب شد و عرض کرد : خدای تو میگوید هر کس بنده مؤمن مرا اهانت کند با ستیز و جنگ به استقبال من آمده است .

توهین به عنوان یکی از جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص ، یک معنای خاص و یک معنای عام دارد ؛ معنای خاص آن همان هتک حیثیتی می باشد که عنوان خاص مجرمانه دیگری ندارد و در فصل پانزدهم « قانون تعزیرات » مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان « هتک حرمت اشخاص » و در فصل دوم همین قانون ، تحت

^۱ حسن عمید ، فرهنگ فارسی ، جلد ۱ ، ص ۶۴۳

^۲ میر محمد صادقی ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ هیجدهم ، نشر میزان ، ص ۴۷۹

^۳ وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه ، حر عاملی ، ص ۷۰

عنوان « اهانت به مقدسات مذهبی ...» آمده است . معنای عام آن هرگونه جرمی علیه حیثیت و شرافت افراد می باشد . افترا ، قذف ، اظهار اکاذیب و نسبت دادن عمل خلافت حقیقت می توانند مشمول آن گردند .^۱

بند اول : توهین در معنای خاص آن

این جرم در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده و مقرر می دارد : « توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک ، چنانچه موجب حد قذف نباشد ، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود . »

خوشبختانه می بینیم که تمسخر ، دشنام و هر گونه رفتار ، گفتار و اشاره ای که در جامعه ما موهن باشد ، جرم انگاری شده است ، که حتی می تواند بر اساس نظریه مشورتی شماره ۵۳۶۶ / ۷ ، مورخ ۱۱ / ۳۰ / ۱۳۶۴ که اشعار می دارد ، « در صورتی که مرتکب ضرب یا شتم مشخص باشد اما آثار آن معلوم نباشد جزء ماده ۶۰۸ فعلی است . » ، در مواردی ضرب و شتم را نیز شامل شود .

البته بهتر بود قانون گذار از کلمه « سخن و حرکت تحقیر آمیز » نیز استفاده می کرد ؛ چرا که سخنان و ایماء و اشارات خوار کننده به راحتی می تواند روان مخاطب را به مخاطره بیاندازد، در صورتی که اصلاً حرکت توهین آمیزی نیست . مثلاً زنی دائماً از زندگی که درون آن قرار گرفته می نالد و می گوید : ای کاش شوهرم پولدار بود و از این طریق باعث اذیت و آزار شوهر خود می شود .

توهین در هر فرهنگ و جامعه ای متفاوت است و برای شناخت معیار آن باید به عرف هر جامعه ای رجوع کرد و عرف هم به شرایط شخص مخاطب و مواقع خاصی که در آن زمان بوده توجه دارد . مثلاً اغلب در جامعه ما بی سواد خواندن یک کارگر ساختمانی و یا بی عفت دانستن یک روسپی توهین تلقی نمی شود .^۲ اما به نظر می رسد بتوان این اعمال را توهین و نوعی خشونت روانی دانست ؛ چرا هر انسانی شخصیت و کرامتی دارد ، و نباید با نسبت دادن القابی به آن ها _ گر چه حقیقت داشته باشد _ باعث ناراحتی و افسردگی در آن ها شد .

^۱ زراعت ، عباس ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ سوم ، انتشارات جاودانه ، ص ۳۷۹

^۲ میر محمد صادقی ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ هیجدهم ، نشر میزان ، ص ۴۸۵

بر اساس نظریه مشورتی شماره ی ۳۴۷۲ / ۷ مورخ ۱۶ / ۸ / ۱۳۷۷ جرم توهین ، جرم عمدی است و تحقق آن منوط است به این که مرتکب « عمد در ارتکاب رفتار موهن نسبت به دیگری » داشته باشد و از موهن بودن رفتار خود آگاه باشد و اصلاً ملاک نیست که آیا قصد داشته طرف مقابل خود را تحقیر و کوچک شمارد یا خیر.^۱

با توجه به این که سکوت در مواردی جنبه ی تحقیر و نادیده گرفتن طرف مقابل را دارد ، می توان آن را نوعی خشونت روانی دانست و اغلب مابین زوجین اتفاق می افتد. برخی از حقوقدانان مانند دکتر گلدوزیان معتقدند که ترک فعلی که به قصد تحقیر دیگری انجام شود ، می تواند مصداقی از توهین باشد (مانند سلام نکردن ، سکوت)^۲.

مطلبی دیگر که باید به آن اشاره شود این است که صدمه و آسیب دیدن روان اشخاص در جرم توهین معیاری برای آن محسوب نمی شود و مهم این است که الفاظ و حرکات به کار برده شده بر هتک حیثیت افراد مخاطب دلالت کنند و همین که از نظر عرف رفتاری وهن آمیز بوده ، توهین اتفاق افتاده است . و این نکته ای است که دقیقاً نقطه مقابل خشونت روانی قرار دارد ؛ چراکه همان طور بیان شد رفتاری را خشونت روانی می دانیم که مستقیماً به روان و ذهن افراد صدمه بزند.

ب : توهین مشدد

توهین مشدد ، توهینی است که به اعتبار مقام و جنسیت طرف اهانت دیده و یا نحوه و وسیله ارتکاب ، در قانون مجازات اسلامی برای آن مجازات بیشتری در نظر گرفته شده است . در اینجا ما تنها به مواردی از آن اشاره می کنیم.

۱ : توهین به دین مبین اسلام و مقدسات آن

خشونت به مقدسات افراد نه تنها موجب بروز اخلال در امنیت داخلی و خارجی کشور می گردد ؛ بلکه به راحتی می تواند ضربات مهلکی را به روان آن ها وارد سازد . در کشور ما این نوع توهین به قدری مذموم و نکوهیده است که حتی می تواند مجازات اعدام را برای مرتکب آن در نظر گرفت . ماده ی ۲۶۲ قانون

^۱ همان ، ص ۴۹۳

^۲ گلدوزیان ، ایرج ، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۳۰۸

مجازات اسلامی مقرر می دارد: « هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب النبی است و به اعدام محکوم می شود»^۱. تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است. تبصره ماده ۲۶۳ هم بیان می دارد « هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.» در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات هم آمده است: « هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد»^۲.

۲: قذف

تهمت زدن زنا به افراد نه تنها آبرویشان را می برد؛ بلکه آسیب های شدید روانی نیز به آن ها می رساند؛ چراکه موجب می شود اطرافیان با این گونه افراد خصومت پیدا کرده، بی ارزش و هرزه گرد بدانند، ارتباط خود را با قطع کنند، بر آن ها برچسب منفی زده و شایسته هرگونه تحقیر و نسبت دادن القاب زشت بیندارند.

اهانت می تواند از طریق قذف ارتکاب یابد. قذف در لغت به معنای انداختن، گذاشتن و رها کردن، آمده است. 'در اصطلاح فقهی عبارت است از تهمت زنا یا لواط به گونه ای که بتوان آن را ثابت نمود'. مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ از کتاب حدود قانون مجازات اسلامی نیز به همین موضوع اختصاص یافته است. ماده ۲۴۵ قذف را چنین تعریف می کند: « قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد». بر اساس ماده ۲۵۰ این قانون « حد قذف هشتاد ضربه شلاق است».

اگر کسی نسبت زنا یا لواط به دیگری بدهد ولی عرف آن را قذف نداند، صرف خشونت روانی که بکار برده و از این طریق به دشنام گویی و اذیت کردن دیگری پرداخته، تعزیر می شود.^۲

در دین مقدس اسلام تهمت زدن به زنا گناهی بسیار بزرگ است و در این موضوع آیات و روایات زیادی داریم، به مانند آیه ۲۰ سوره النساء که اشاره دارد، « و إن أرد تم استبدال زوج مکان زوج و

^۱ لغت نامه دهخدا، حرف ق

^۲ شهید اول، لمعه، ترجمه علیرضا فیض و علی مهذب، ج ۲، ص ۲۴۷

ءاتیتم إحد هنّ قنطارا فلا تأخذ و امنه شیئا أتاخذونه بهتنا و إثمنا مبینا « ؛ اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کردید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را می گیرید و این گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است . در آیه ۴ سوره نور هم آمده است : « الذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمنین جلدہ و لاتقبلوا لهم شہدۃ أبدا و أولئک هم الفاسقون » ؛ و آنانکه به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا می دهند آنگاه که چهار عادل بر دعوای خود نیاورند آنانرا به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنان را نپذیرید که مردمی فاسق و نادرستند . همچنین خداوند در آیه ۲۳ همین سوره فرموده است : إن الذین یرمون المحصنات الغافلت المومنات لعنوا فی الدنّیا و الاخرۃ و لهم عذاب عظیم ؛ کسانی که به زنان باایمان باعفت و بی خبر از کار بد تهمت زنند محققا در دنیا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد .

بند دوم : توهین در معنای عام

توهین در معنای عام آن یعنی آبرو بردن ، خوار کردن و هتک حیثیت دیگری به گونه ای که شامل توهین خاص نشود . نمونه بارز آن افتراء است که به دو صورت گفتاری یا عملی صورت می پذیرد . افتراء به معنی بهتان ، تهمت زدن و به دروغ کارهای ناروا را به کسی نسبت دادن می باشد .^۱ ریشه لغوی این واژه « فری » و « فریه » است که به باب افتعال رفته است . قدمت جرم انگاری این نوع خشونت را می توان در قدیمی ترین قانون مدون بشر یعنی قانون « حمورابی » پیدا کرد . مطابق این قانون اگر شخصی دیگری را به قتل متهم می ساخت و نمی توانست آن اتهام را ثابت کند ، باید کشته می شد .

لورینگ از افتراء به عنوان خشونت روانی پنهان یاد می کند . این نوع از خشونت روانی نیز با احساسات و عواطف افراد بازی کرده و ممکن است از این طریق موجب افسردگی و اضطراب ، همچنین دچار شدن فرد به اختلالات ذهنی و روانی را فراهم آورد .

افتراء در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده است . در ماده ۶۹۷ این قانون آمده است: « هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به

^۱ حسن عمید ، فرهنگ فارسی ، ج ۱ ، ص ۱۹۶

کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد. تبصره - در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

این ماده در مقابل افترای عملی قرار دارد که در ماده ۶۹۹ این قانون آمده است. ماده مذکور مقرر دارد « هر کس عالماً عامداً به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به او است بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام براءت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

در قرآن افترا، هم نسبت به انسان‌ها به کار رفته و هم نسبت به خدا؛ به این معنا که شخصی به خدا و قرآن فرستادگان او نسبت دروغ و کذب و گفتار و رفتار ناروا را می‌دهد.

تهمت زدن از زشت‌ترین کارهایی است که اسلام آن را به شدت محکوم ساخته است، آیات قرآن و روایات متعددی که در باره این موضوع وارد شده است. خداوند در سوره نساء آیه ۱۱۲ می‌فرماید: «من یکسب خطیئه او إثمًا ثم یرم به بریثا فقد احتمل بهتئا وإثمًا مبینا»؛ کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بیگناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: هر کس به مرد یا زن با ایمانی بهتان بزند یا دربارهی کسی چیزی بگوید که در او نیست خداوند در قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از آنچه گفته است خارج شود. و از عهده‌ی گفته‌ی خود بیرون آید.^۱

امام صادق (ع) از حکیمی چنین نقل می‌کند: «البهتان علی البری اثقل من جبال راسیات»؛ تهمت زدن به بی‌گناه از کوه‌های عظیم نیز سنگین‌تر است.^۲

^۱ حر عاملی، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، ص ۶۰۳

^۲ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳۲

گفتار دوم: خشونت های روانی علیه اراده افراد

آزادی اراده و اختیار یکی از ارکان تشکیل دهنده شخصیت معنوی انسان ها است ، و حق هر انسانی می باشد که با اختیار و اراده خود و دور از هرگونه فشار و ترس زندگی کند . اهمیت دوری از ترس و وا همه تا جایی است که مقدمه ی « میثاق بین المللی حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی » و « میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی » به آن پرداخته و یکی از اهداف « اعلامیه ی جهانی حقوق بشر » نیز رسیدن به جهانی است که در آن همه افراد بشر از ترس و وا همه ، به دور باشند . پس رفتار هایی چون اکراه ، اجبار و تهدید می توانند آزادی را از انسان سلب کنند . البته باید اشاره داشت که تهدید همیشه اراده انسان را خدشه دار نمی کند و صرفا می تواند باعث ترس و دلهره در مجنی علیه شود ولی به دلیل تنوع و حجم زیاد مصادیق در این بخش توضیح داده می شود .

بند اول : اکراه

اکراه در لغت به معنای ناپسند ، عدم رغبت ، ، کراهت و نفرت آمده است .^۱ در اصطلاح وادار کردن دیگری به انجام یا ترک کاری است که از آن کراهت دارد .

در حقوق کیفری اکراه را نوعی « اجبار معنوی بیرونی » هم تعریف می کنند .^۲

اکراه از جهت اینکه باعث رعب و وحشت در قربانی می شود، بسیار شبیه به تهدید است . اما از نظر علم منطق رابطه ی آن ها با یکدیگر ، عموم و خصوص من مطلق است ؛ چرا که هر اکراهی تهدید ولی هر تهدیدی اکراه نیست و دلیل آن به این بر می گردد که تهدید همیشه در قالب وادار کردن به انجام یا ترک کاری نیست ، در صورتی که اکراه اعمال فشار بر ذهن و روان دیگری است برای ارتکاب رفتار مجرمانه یا غیر مجرمانه .

عنصر اصلی و رکن اساسی اکراه، تأثیر روانی اکراه شده و بیم و هراسی است که در نتیجه تهدیدات اکراه کننده در وی ایجاد می شود. اهمیت این امر به حدی است که می توان آن را مبنای رفع مسئولیت و

^۱ میر محمد صادقی ، حسین ، جرایم علیه اشخاص ، چاپ هیجدهم ، نشر میزان ، ص ۵۵۳

^۲ معین ، محمد ، فرهنگ فارسی

^۳ اردبیلی ، محمد علی ، حقوق جزای عمومی ، نشر میزان ، ۱۳۸۳ ، ص ۹۷

عدم مؤاخذة و کیفر مکره به شمار آورد. از سویی باید این اعتقاد در مکره ایجاد شود که در صورت امتناع و مقاومت، تهدیدات مکره عیله او عملی خواهد شد. اعم از اینکه این اعتقاد متیقن باشد یا مبتنی بر غلبه ظن همچنین که باید ترس از فعلیت یافتن تهدید، علت اقدام مکره باشد به طوری که بین آن دو رابطه سببیت دایر گردد.

در حقوق کیفری ایران اکراه تحت عنوان جرم خاصی جرم انگاری نشده و فقط در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری به آن اشاره شده است؛ لذا به نظر می رسد در این زمینه باید بازنگری صورت گیرد.

ماده مذکور مقرر دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می شود».

بند دوم: اجبار

اجبار به دو شکل انجام می شود، یا ناشی امری خارج از اعمال ارتكابی افراد است که اجبار خارجی یا بیرونی نام دارد. یا ناشی از عمل شخص مرتکب می باشد که اجبار داخلی یا درونی نام دارد. بحث مورد نظر ما همین نوع از اجبار است، که مرتکب فردی را از طریق اعمال زور بر روی او، منع آزادگی و با از بین بردن اراده آزاد او را به ارتكاب جرم یا عملی بر خلاف میل و اراده اش وادار می سازد. تفاوت اجبار با اکراه در این است که، در اکراه اراده شخص سلب نشده و او قدرت انتخاب بین امور خلاف باطن و میلش را دارد، اما شخص مجبور، در انجام کارهایش هیچ گونه قصد و اراده ای ندارد و قدرت آزادی و اختیار او به طور کلی سلب شده است. متأسفانه اجبار نیز در حقوق کیفری ایران مورد جرم انگاری واقع نشده است.

بند سوم: تهدید

قانون گذار تعریفی از تهدید ارائه نداده اما می توان گفت که تهدید یعنی ترساندن شخصی از چیزی که برای او زیانبار یا ناخوشایند است.^۱ از طرفی دیگر ترس حالت شخصی است که تحقق آن در افراد،

^۱ میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، چاپ هیجدهم، نشر میزان، ص ۵۵۳

وابسته به شخصیت و شرایط آن ها می باشد، بنابراین ملاک ترس در افراد ، ملاک نوعی نیست بلکه ملاک شخصی و احراز آن در افراد مختلف برعهده دادگاه می باشد، بدین صورت که دادگاه باید تحقیق کند که آیا به مجنی علیه ترس و واهمه وارد شده است یا خیر. اگر آسیب روانی دیده باشد جرم محقق شده ولی اگر بنابر دلایلی نترسیده و آسیب روانی نبیند نمی توان بیان داشت که جرم محقق شده است. روان شناسان ثابت کرده اند که اعمال تهدید آمیز علاوه بر این که یکی از بارزترین خشونت های علیه امنیت و آسایش مردم هستند، باعث می شود فردی که مورد تهدید واقع شده است تا زمانی که مورد آن به فعلیت درخواهد آمد در اثر رعب و وحشت وارد فرایندی شده که می تواند او را به اختلالات ذهنی و روانی دچار سازد ؛ لذا نیازمند اقدام فوری ، ضروری و به هنگام نهادهای اجتماعی است. این نهادهای اجتماعی می تواند شامل ارگان های قضائی و اجرایی نیز گردد. خالی از لطف نیست که اشاره شود ، ترس و اضطرابی که از آن سخن می گوئیم ، باید در اثر تهدید دیگری باشد (رابطه سببیت وجود داشته باشد). نه این که گمانه زنی و تصورات فرد باعث ترس او بشود. در قانون مجازات اسلامی هم به عنوان جرمی مستقل و هم در اثنای جرایم دیگر جرم انگاری شده ، که در این بخش سعی شده نمونه هایی از آن ذکر شود .

الف : تهدید به قتل یا ضررهای دیگر

این جرم در ماده ی ۶۶۹ قانون مجازات به این شرح مورد اشاره مقنن قرار گرفته است : « هر گاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از دوماه تا دو سال محکوم خواهد شد. » نکته ای که در این ماده به ذهن می رسد، این است که مطمئناً اگر شخصی تهدید به قتل شود بیشتر دچار استرس و ترس می شود و روان او بیشتر آسیب می بیند تا این که تهدید به ضرر مالی شود؛ لذا پیش بینی مجازاتی یکسان به این دو نوع از تهدید ناعادلانه جلوه می کند و می بایست قانون گذار ما به مانند همتای خود در قانون جزای فرانسه آنها را از یکدیگر تفکیک و مجازاتی جداگانه در نظر می گرفت . البته شاید بتوان گفت که این اشکال قانونی در ماده ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی برطرف شده است . مطابق بند ب این ماده ، دادگاه باید به شیوه ارتکاب جرم و نتایج زیان بار آن توجه کرده و حکم تعزیری را صادر کند.

ب: اخذ نوشته یا سند با تهدید

ماده ۶۶۸ « قانون تعزیرات » بیان می دارد ، « هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد ، را از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. »

به نظر می رسد این جرم ، یکی از مصادیق جرم علیه اموال و مالکیت باشد ، نه جرایم علیه روان اشخاص ، اما در واقع اهمیت تهدید در این جرم ، دلیلی بوده بر اینکه ما آن را ذیل جرایم علیه معنویت مطرح کنیم .

ج: تهدید در اثنای سرقت

از موارد دیگری که در قانون مجازات اسلامی به تهدید اشاره شده است ، سرقت همراه با آزار و تهدید در ماده ی ۶۵۱ است . بر اساس این ماده سرقتی که جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد: ... ۵ - در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند .

همچنین ماده ی ۶۵۲ نیز ممکن است شامل تهدید شود ، این ماده مقرر می دارد : « هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد . » آزار در این قانون می تواند آزار معنوی به مانند تهدید و توهین نیز باشد ؛ چرا که آزار در معنای عام آن آمده است .^۱

مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود این است که آزار روحی و تهدید مذکور در این دو ماده ، باید به گونه ای باشد که به صاحب مال صدمه و آسیب روحی برساند، هر چند که شخص دیگری مورد تهدید و یا آزار قرار گرفته باشد .^۲

^۱ حسین میر محمد صادقی ، جرایم علیه اموال و مالکیت ، ص ۳۵۳

^۲ همان ، ص ۳۶۰

د) تهدید از طریق مطبوعات

ماده ۳۱ قانون مطبوعات، در مورد مقرر می دارد، « انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیر مسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات، رفتار خواهد شد. »

در این ماده، هتک شرف یا حیثیت و یا افشای اسرار، به عنوان موضوع تهدید، بیان شده است. و در سایر موارد چون تهدید به قتل و ... باید به قواعد عمومی رجوع کرد. مسئولیت مدیر مسئول برای انتشار مطلب تهدید آمیز، مسئولیت شخص ثالث است و اصولاً مجازات وی نباید مجازات تهدید کننده باشد، زیرا عمل مدیر مسئول، تهدید به حساب نمی آید، بلکه معاونت در تهدید است، بنابراین عبارت « طبق قانون تعزیرات » باید حمل بر معاونت در قانون مجازات شود.^۱

گفتار سوم: مزاحمت

مزاحمت به عنوان یکی از بارزترین خشونت های روانی با توجه به فرهنگ و آداب خاص هر جامعه ای، به اشکال گوناگون رخ می دهد. این رفتار نه تنها می تواند حس ضعیف بودن و درماندگی را بر پیکره قربانی وارد آورد؛ بلکه ممکن است زمینه ساز به انحراف کشاندن ذهن قربانی علی الخصوص دختران جوان و سایر افراد جامعه گردیده همچنین ایجاد ترس و ناامنی در جامعه نماید. در حقوق کیفری ایران هم سعی بر این است، تا حد امکان مزاحمت به افراد، علی الخصوص زنان و کودکان، جرم انگاری شود که در این جا به ذکر نمونه هایی از آن می پردازیم.

بند اول: مزاحمت علیه زنان و اطفال

ماده ۶۱۹ « قانون تعزیرات » مقرر می دارد: « هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. »

^۱ زراعت، عباس، جرایم علیه اشخاص، چاپ سوم، انتشارات جاودانه، ص ۳۱۲

بهتر بود محل این جرم فقط به امکان عمومی و معابر ختم نمی شد، ولی به نظر می رسد استفاده از این دو واژه به دلیل اهمیت نظم و اخلاق عمومی و جلوگیری از خدشه دار شدن هنجارهای اجتماعی است. ایراد دیگری که در این ماده قانونی وجود دارد، این می باشد که قربانی آن فقط زنان و اطفال هستند، در صورتی که خشونت روانی، به دلیل نیاز نبودن به زور و قدرت می تواند از سوی زنان علیه مردان هم اعمال شود و روان آن ها را مورد آسیب قرار گیرد. پس باید این قانون به گونه ای تدوین می شد که شامل تمام مردم یک جامعه شود. اما در هر حال به دلیل اینکه زنان و کودکان از روحيات متفاوتی برخوردار و روان آن ها آسیب پذیرتر است، تدوین این گونه قوانین در راستای حفظ پاکدامنی و حمایت از آن ها ضروری به نظر می رسد.

البته ماده ی ۶۱۸ قانون مجازات ایران می تواند شامل آحاد جامعه شود؛ چرا که این ماده بیان می دارد. « هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اختلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. »

بند دوم : مزاحمت تلفنی

امروزه در بسیاری از جوامع شاهد این هستیم که مزاحمت از طریق دستگاه های مخابراتی به ویژه تلفن در برهم زدن آسایش و آرامش مردم نقش پررنگی ایفاء می کند، اهمیت آن باعث شده که قانون گذار ما به آن توجه ویژه ای داشته و مزاحمت به وسیله این دستگاه ها را در قالب ماده ۶۴۱ قانون تعزیرات جرم انگاری کند. براساس این ماده: « هر گاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاههای مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد. »

این نوع از خشونت به گونه ای است که می تواند بدون هیچ نوع سخن و نوشته ای (صرف تلفن زدن، فکس، ایمیل و پیامک خالی) تحقق یابد.

بند سوم : مزاحمت از طریق اسلحه گرم و سرد

مزاحمت از طریق اسلحه می تواند امنیت و آسایش جامعه را از بین برده و باعث شود که مردم به دلیل ترس و واهمه راه جداسازی و انزوا را در پیش گرفته و کمتر وارد اجتماع شوند. از این رو هر نوع ترس و وحشتی که از طریق اسلحه، صورت پذیرد و مصداق عنوان محاربه نباشد در ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی جرم انگاری شده است. این ماده اشعار می دارد: «هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتیکه از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

گفتار چهارم: هتک حرمت

هتک در لغت یعنی پرده دری، رسوایی، نقض، شکافتن و خوار و ذلیل کردن، حرمت نیز به معنای آبرو، عزت و بزرگداشت آمده است. پس هتک حرمت یعنی شکستن حرمت و منزلت، رسوایی و بی عزت کردن شخص دیگر.^۱

ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان دارد: اصل برائت است. هر گونه اقدام محدودکننده سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظر مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت افراد آسیب وارد شود.

بسیاری از خشونت های روانی را می توان در ذیل هتک حرمت اشخاص جای داد به مانند توهین، تهدید، افشای اسرار، صدمات علیه اموال افراد و ... بعضی از این مصادیق یا قبلاً به آن ها پرداخته شده و یا در مباحث آتی ذیل عناوین دیگر به آن ها پرداخته می شود. در این بخش سعی بر این شده، جرایمی که با عنوان هتک حرمت در کتب حقوقی آمده اند، را مورد بررسی قرار دهیم.

بند اول: هتک حرمت علیه اشخاص

توهین و افترا و اظهار اکاذیب از مصادیق بارزهتک حرمت اشخاص هستند ولی به دلیل تنوع و گستردگی این مباحث در بند الف همین مبحث به آن ها اشاره شده است.

^۱ معین، فرهنگ فارسی

در اینجا تنها به ذکر ماده ۵۸۳ می پردازیم .

در این ماده جرایمی که مستقیماً به آزادی و روان انسان آسیب می رسانند ، مورد جرم انگاری واقع شده اند . ماده مذکور اشاره دارد : « هر کس از مقامات یا مامورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده ، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عفا در محلی مخفی نماید به یک تا سه سال حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد » .

لورینگ پنهان کردن افراد، والکر جداسازی وانزوای آنان و مورفی نیز محدود کردن ارتباطات را خشونت روانی می دانند . پس می توان گفت که آن ها همگی معتقدند که توقیف و حبس غیرقانونی یکی از نمونه های خشونت روانی می باشد .

بند دوم: هتک حرمت علیه منزل یا مسکن

حق مصون بودن مسکن و منزل از حقوقی است که در اصل بیست و دوم « قانون اساسی » جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است . این اصل بیان دارد : « حیثیت ، جان ، مال ، حقوق ، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است ، مگر در مواردی که قانون تجویز کند » .

همان گونه که قبلاً اشاره شد از بین بردن حقوق فطری و قانونی افراد مانند حق آزادی ، امنیت ، آسایش و آرامش مردم از نمونه های خشونت های روانی است . مورفی و هاور نیز یکی از انواع خشونت های روانی را ایجاد سلطه و ارباب می دانند . با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که اگر کسی با زور و بدون اجازه و رضای صاحبخانه وارد خانه او شود لزوماً نه همیشه اما در مواقعی می توان گفت که خشونت روانی اتفاق افتاده است . دلیل این که معتقدیم این رفتار همیشه خشونت روانی محسوب نشده این می باشد که در موارد زیادی فرد بدون اجازه وارد خانه ای می شود اما به دلایلی موجب ترس و واهمه میان اعضای آن خانواده نمی شود . ولی اگر به گونه ای وارد منزل کسی شود که روان اعضای آن خانواده دچار آسیب شود ، می توان آن را رفتار توأم با خشونت روانی قلمداد کرد . نمونه بارز این مورد در ماده ی ۶۹۴ قانون مجازات ذکر شده است ، ماده مذکور مقرر می دارد : « هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در

صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند^۱.

در قانون جزای فرانسه نیز این رفتار جرم انگاری شده است. ماده ۴-۲۲۶ بیان دارد: داخل شدن یا اشتغال غیر قانونی محل سکونت دیگری با تدبیر یا تمهید، تهدید، اعمال عنف و تعدی یا اضطراب به استثنای مواردی که قانون اجازه داده است مجازاتش یک سال حبس و جزای نقدی ۱۵۰۰۰ یورو است.

گفتار پنجم: دروغ

دروغ در لغت به معنای سخن نادرست، ضد صدق و قول ناحق آمده است.^۱ در اصطلاح هم، گفتار و یا عملی خلاف حقیقت و واقعیت چه به صورت عمد یا سهو را دروغ می‌گویند.

از یک طرف دروغ یکی از عوامل اصلی فساد های دیگر و دروغگو نیز مورد سوءظن و بدبینی مردم است همچنین دروغ به اعتماد عمومی بین مردم یک جامعه لطمه می‌زند، موجب اختلال در روابط بین افراد شده و بدبینی را بین آنان پدید می‌آورد. از طرف دیگر اگر فرد به این موضوع پی ببرد که به او دروغ گفته شده ممکن است به اعتبار، مقام و شخصیتش لطمه وارد آمده و احساس کند که با احساسات و عواطف او بازی شده است. دور از انصاف است که هر دروغی را خشونت روانی بدانیم؛ چراکه در مواردی دروغ براساس مصلحت و برای اینکه فرد ناراحت نشود گفته می‌شود، حتی اگر فرد بعداً متوجه دروغ شده و بابت دروغی که به او گفته شده ناراحت شود. در کل باید گفت که دروغ های عملی یا گفتاری را در صورتی می‌توان خشونت روانی دانست که یا فرد به دلیل اتفاقی که دروغ و خلاف واقعیت بوده ناراحت شود و یا دروغ با اهداف کودن و بی ارزش دانستن و به منظور ناراحت کردن او صورت گیرند. هرچند که فرد از رویداد خلاف واقع ناراحت نشود. ولی اگر به دروغی که با اهداف بالا ذکر شده پی ببرد و از این او کودن و نادان تصور شده است، آسیب روانی ببیند می‌تواند خشونت روانی قلمداد شود.

در آیین اسلام هم دوری از دروغ و گرایش به صداقت و راستگویی از اهمیت خاصی برخوردار است. خداوند در آیه ۸ سوره الجاثیه عذابی خوار د دردناک را برای دروغ گویان در نظر گرفته است، همچنین

^۱ معین، فرهنگ فارسی

در آیه ۱۱۹ سوره توبه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ ای اهل ایمان خدا ترس باشید و (از مردم دروغگوی منافق دوری کنید و) به مردان راستگوی باایمان پیوندید .
از دیدگاه امام علی (ع) بدترین گفتار دروغ است و دروغ گو نزد ایشان به هلاکت می رسد.^۱
رسول اکرم (ص) فرموده اند: از دروغ دوری کنید زیرا دروغ زمینه ساز فسق و فجور است و جهنم در انتظار اوست.^۲

متأسفانه قانون گذار جزایی کشور ایران به خشونت دروغ کمتر اعتنا کرده است و به نظر می رسد که می توانست بعضی از دروغ ها را با توجه به اثرات منفی آن جرم انگاری و آن را در ذیل جرایم قابل گذشت قرار می داد. از موارد اندکی که دروغ مورد جرم انگاری قرار گرفته است می توان به قسم و شهادت دروغ در مواد ۶۴۹ و ۶۵۰ «قانون تعزیرات» اشاره کرد. در ماده ۶۴۹ آمده است: هر کس در دعوی حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد. ماده ۶۵۰ هم مقرر داشته: هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره - مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.

البته بابد در نظر داشت که نشر اکاذیب، افتراء و قذف در مباحث گذشته، به توضیح آن ها پرداخته ایم، می توانند از انواع دروغ تلقی گردند.

گفتار ششم: افشای اسرار

راز و سر در لغت به معنی پنهان و پوشیده آمده و افشای چیزی یعنی مطرح کردن آن برای غیر .
افشای اسرار کاری مغایر با موازین اخلاقی و می تواند نشان دهنده این باشد که شخصیت و کرامت طرف مقابل بی ارزش است که به راحتی راز او برملاء می شود، علاوه بر آن امکان این که با این کار آبرو و حیثیت او از بین برود، زیاد است. ولی در هر صورت ما وقتی می توانیم افشای سر را خشونت روانی بدانیم که موجب آزار ذهنی یا روانی شخصی شود که رازش برملاء شده است.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۶۹

^۲ جامع الاخبار، ص ۴۱۷، حدیث ۱۱۵۷

در همین زمینه رسول اکرم (ص) فرموده اند: افشای سر نوعی خیانت در امانت است.^۱ امام علی (ع) نیز می فرمایند: سر خود را نزد جاهل نگذار که توان کتمان آن را ندارد.^۲

در قوانین جزایی ایران وصف مجرمانه این نوع خشونت روانی به موارد اندکی ختم شده است. از جمله این موارد می توان به ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی اشاره داشت که بیان دارد: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند هر گاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شوند».

همچنین ماده ۳۱ قانون مطبوعات، در مورد افشای اسرار آورده است: «انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیر مسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات، رفتار خواهد شد».

ماده ۵۸۲ قانون تعزیرات که به نوعی ضمانت اجرای اصل ۲۵ قانون اساسی است، افشای مکالمات و مراسلات تلفنی را مورد اشاره قرار داده است، این ماده بیان دارد: «هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

گفتار هفتم: فریب و حيله

فریب و حيله یعنی تدبیر و اندیشیدن برای ضرر زدن به دیگری یا عوض کردن تصمیم اوست.^۳ اعمال فریب کارانه می تواند به آبرو، اعتبار اجتماعی و شرف انسانی ضربه زند، مخصوصا در مواقعی که فرد مقابل به این پی می برد که فریب خورده است. تصور کنید فردی که اصطلاحا همیشه همسرش را گول می زند. اگر همسر او از جریان باخبر شود آیا او نمی پندارد که همسرش او را احق و کودن فرض کرده است؟ همچنین آیا تکرار این رفتار موجب تحقیر و تنزل عزت نفس او نمی شود؟

^۱ فیض کاشای، ملا محسن، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۲۳۷

^۲ تیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات قم، فصل هشتم در کتمان سر، ص ۳۲۱

^۳ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۴۳

در آیات قرآنی از واژه مکر در معنای حيله و نیرنگ استفاده شده است ، به مانند آیه ۴۳ سوره فاطر که در آن آمده است «...اَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ » ؛ اینها همه بخاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود ؛ اما این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد. یک از صفات شیطان هم حيله گری او می باشد که در آیه ۱۲۰ سوره النساء به آن اشاره شده است . آیه مذکور اشاره دارد : « يَٰعِٰدِیْمَ وَ یَمْنَعُهُمْ وَ مَا یَعِدُ هُمُ الشَّیْطَانُ إِلَّا غُرُورًا » ؛ شیطان انسان را بسیار وعده می دهد ، ولی به جز فریب و دروغ خلق نیست .

احادیث و سخنان زیادی در مورد فریب و حيله از ائمه معصوم و پیامبران ما به دست رسیده است که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می شود :

شاید در قوانین کیفری ما هر فریبی می توانست جرم انگاری شود ولی متأسفانه فقط موارد اندکی از اعمال توأم با فریب جرم انگاری شده است و ما فقط به بیان فریب در ازدواج می پردازیم.

فردی که با هزار امید و آرزو به عقد دیگری در می آید ولی بعداً متوجه واهی بودن شخصیت طرف مقابل شود و بداند که این فرد از طریق فریب، خود را فرد مورد علاقه او جا زده است، مطمئناً ممکن است دچار افسردگی و یأس گردد؛ چرا که با احساسات ، عواطف و آینده او بازی شده است . اهمیت این موضوع قانون گذار کشور ما را به سمتی سوق داده است که هم در قانون مدنی و هم در قانون مجازات به آن توجه کرده است . ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی مقرر می دارد : « هر گاه در یکی از طرفین (زوجین) صفت خاصی شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد » . بر اساس ماده ی ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی فریب در ازدواج جرم محسوب شده و مجازات دارد ، در این ماده آمده است ، « چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی ، تکمیل مالی ، موقعیت اجتماعی ، شغل و سمت خاص ، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد » .

گفتار هشتم : محاربه

مطمئناً هر کشور و دولتی به دنبال برقراری آرامش و امنیت در جامعه‌ی خود است و به تناسب برای اعمال و رفتارهایی که این امنیت عمومی را برهم زنند، مجازات در نظر می‌گیرد. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و به جرم انگاری بعضی از این جرایم تحت عنوان محاربه پرداخته است.

محاربه در لغت به معنای پیکار کردن و جنگیدن آمده است.^۱ اما در اصطلاح استفاده از سلاح برای ناامنی محیط را محاربه گویند و قانون‌گذار جزایی ما هم در ماده ۲۷۹ به تعریف آن پرداخته است، مطابق ماده‌ی مذکور: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود».

همان طور که در این ماده قانونی بیان شده محاربه حتماً باید موجب ناامنی و ایجاد رعب و وحشت کند. پس چه خشونت روانی از این دردناک‌تر که روان افرادی مستقیماً آسیب دیده (براساس الگوی والکر^۲ می‌توانیم بگوییم که افراد خاصی از یک جامعه برای اعمال خشونت جداسازی شده‌اند) و سایر افراد جامعه نیز منزوی و احساس می‌کنند که در جامعه امنیت و آزادی وجود ندارد.

گفتار نهم: جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

بعضی از خشونت‌های انسانی با اینکه به جسم افراد صدمه‌ای وارد نمی‌آورد اما آسیب‌های روانی و حیثیتی در جامعه بر جای گذاشته و عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کند. به همین دلیل شاهد جرم انگاری این اعمال از سوی دولت‌های مختلف هستیم. مثلاً ۳۲ - ۲۲۲ قانون مجازات فرانسه به جرم انگاری اعمال منافی عفت در برابر دیگران در محل عمومی پرداخته و مجازات یک سال حبس و جزای نقدی ۱۵۰۰۰ یورو برای مرتکبین آن در نظر گرفته است. در قانون مجازات اسلامی ایران نیز موادی به این نوع از خشونت روانی تخصیص یافته است، مانند ماده‌ی ۶۳۸ که بیان دارد: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا

^۱ معین، فرهنگ فارسی

^۲ Walker

(۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. باید یادآور شد که منظور ما این نیست که هر عمل حرامی در اماکن عمومی خشونت روانی محسوب می شود، اما شاید بتوانیم توجیه کنیم که اعمال حرامی چون روزه خواری در ملاء عام می تواند گاهی خشونت روانی قلمداد شود. البته در نگاه اول ممکن است این توجیه مضحکانه بر نظر رسد؛ چراکه واقعا رابطه بین روزه خواری و صدمات وارد آمده به روان فردی که روزه گرفته به سختی قابل اثبات می باشد همچنین به ندرت اتفاق می افتد که با روزه خواری روان افراد دیگر مورد آزار قرار گیرد. در مکتب فقه امامیه هم از روزه خواری فقط به عنوان یک گناه و عملی که حرمت و منزلت دین اسلام را خدشه دار کرده است، یاد شده است. ولی ما باید به این مطلب توجه کنیم که اگر در قانون ما هر رفتاری که به ذهن یا روان دیگری برساند، جرم انگاری شده بود ما می توانستیم به راحتی روزه خواری را در مواقعی که موجب اذیت و آزار دیگران می شود، تحت عنوان خشونت روانی جرم بدانیم.

در مورد سایر اعمال ضد عفت و اخلاق عمومی چون بی حجابی نیز می توانیم استدلال کنیم که بسیاری از این اعمال به این دلیل که ممکن است باعث به انحراف کشاندن اذهان عمومی شده و از این طریق به ذهن آن ها آسیب رسانده (یعنی حتما باید موجب آسیب به روان آن ها گردد) خشونت روانی محسوب می شود. در قانون جزای فرانسه به این نوع خشونت ها خشونت روانی جنسی می گویند. مانند نگاه شهوت آمیز و یا لمس کردن بدن نامحرم.

در قانون ما یکی از این موارد انتشار تصاویر و صحنه هایی است که موجب خدشه دار شدن عفت عمومی می شود. در همین ارتباط در ماده ی ۲۴۶ قانون تعزیرات آمده است: اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا (۷۴) ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

۱: هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علایم، فیلم، نوار سینما و یا بطور کلی هر چیز که عفت و اخلاف عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذار یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاهدارد. ... « ماده ۱۴ قانون جرایم رایانه ای نیز

اشعار می دارد ، « هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. »

فصل سوم: خشونت روانی در فقه امامیه

در این فصل در پی آن هستیم که خشونت روانی را در مکتب فقه امامیه بررسی کنیم .

مبحث اول : مفهوم و ماهیت خشونت روانی

در مکتب فقه امامیه بسیار اشاره شده است که انسان ها هرگز نباید در روابط با افراد از خشونت استفاده کنند و باید مهر و محبت، ملایمت و نرمی و عفو و گذشت در زندگی آن ها جریان داشته باشد، زیرا انسان سالم که دارای عقل و منطق است نیازی به رفتارهای خشونت آمیز ندارد.

در این مبحث به تبیین و تحلیل دو مفهوم خشونت و روان از باب فقه امامیه می پردازیم .

گفتار اول : مفهوم خشونت

با نگاهی به آیات قرآن کریم ، در می یابیم که خداوند به کرات نفرت خود را از رفتارهای توأم با خشونت نشان داده و همیشه آن را منع کرده است . بیش از ۵۰ درصد از مجموع ۳۰۰۰ آیه قرآن کریم به نوعی با رفتار های خشونت آمیز در ارتباط است و در آن خداوند مردم را به آرامش و نرمش و مدارا دعوت می کند .

بند اول : تعریف خشونت

در قرآن کریم از بسیاری از رفتارهای زشت و نکوهیده به عنوان رفتار های خشونت آمیز یاد شده است ، مانند : قتل ، زنا ، افترا ، ربا خواری و از این رو خشونت را از منظر فقه اسلامی این گونه تعریف می کنیم : « هر گونه اقدام علیه روح ، جسم ، جان ، شرف ، مال ، حقوق فطری ، طبیعی ، اجتماعی و معنوی افراد ، هویت ها و هنجار های اجتماعی . »^۱

^۱ میر خلیلی ، سید محمود ، خشونت و مجازات ، کتاب نقد ، ش ۱۴ و ۱۵ ، ص ۱۲۷

این تعریف از خشونت را می توان نزدیک ترین تعریف خشونت با آموزه های قرآنی و نگرش دینی نسبت به خشونت دانست ؛ چرا که سعی شده تمام مصادیق رفتار های خشونت آمیزی که قرآن از آن ها یاد کرده است ، در این تعریف بگنجانیم .

بند دوم : ماهیت خشونت

یکی از نعمت های بی شماری که خداوند متعال به انسان اعطا نموده است ، هیجانات درونی او می باشد . زندگی بدون این هیجانات نیز هیچ لذت و مفهومی ندارد و انسان در طول عمر خود احساس پوچی و تیرگی می کند . خشم یکی از بارزترین این هیجانات است که خداوند برای حفاظت انسان ها از خود یا دفاع از موجودی دیگر به انسان بخشیده است . نعمت خشم است که باعث شده انسان با دیدن ظلم و ستم بر مظلومی خشمگین شده و به یاری ستم دیدگان برخیزد .

رفتار های خشونت آمیز انسان ها برگرفته از همین هیجانات است و انسان باید سعی داشته باشد از آن به گونه ای استفاده کند که خداوند امر کرده است .

وظیفه ما انسان ها در مقابل هیجانات ، این است که از آن به نحو صحیح و در حد اعتدال ، استفاده و در مقدار آن زیاده روی نکنیم . اگر در میزان استفاده از آن کم روی کرده جبن و اگر در مقدار آن زیاده روی کنیم خشونت و در صورتی که حد اعتدال آن را به کار گیریم شجاعت نام دارد .^۱

حد افراط آن به گونه ای است که فردی نتوانسته هیجان خشم خود را کنترل کند و میزان خشم او از حد اعتدال بالاتر رفته است . همه انسان ها از جمله پیامبران ما هم خشمگین می شدند اما خشم آن ها در حد افراط نبوده است ؛ چرا که حد افراط آن به گونه ای است که رفتار از حد دین و عقل خارج شده است و انسان درک متناسبی از اعمال و کردار خود ندارد ، پس ممکن است دست به حماقت و اشتباه بزند ، در صورتی که اغلب ائمه معصومین و پیامبران ما در هنگام خشمگین شدن به عملی دست نمی زدند که پشیمانی به بار آورد . یکی از قوی ترین حربه های شیطان نیز همین عصبانیت ها و خشم نا به جا است ، که از این طریق انسان به چاه گمراهی کشانده شده و نور ایمان در وجودش خاموش می شود .

در آیات الهی میبینیم که حتی خداوند هم در مواردی خشمگین می شوند مثلاً در آیه ۱۶ سوره انفال آمده است:

^۱ شیعی مازندرانی ، محمد ، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان ، انتشارات اسلامی ، ص ۲۷۸

«و من یوگهم یومئذ دبره و إلكا متحرفا لقتال أو متحيزا إلی فئه فقد باء بغصب من الله ...» ؛ هر که در روز جنگ به آنها پشت نمود و فرار کرد به خشم خدا روی آورده است ...

حد تفریط استفاده از خشم درجایی است که انسان نسبت به خود ، ناموس و اطرافیانش بی تفاوت و بی غیرت و نسبت به افرادی که به زور و ستم می پردازند ، اصولا یا واکنشی ندارند و یا واکنش او ضعیف است .

حد اعتدال آن یعنی انسان خشمگین شده اما اندازه استفاده از خشم تحت سیطره عقل و دین می باشد . حتی خداوند از ما انسان ها می خواهد که در جنگ و ستیز از حد اعتدال خشم خود بیرون نرویم . در همین ارتباط در آیه ۱۹۰ سوره بقره می خوانیم : « و قتلوا فی سبیل الله الذین یقتلونکم و لا تعتدوا و إن الله لا یحب المعتدین » . ؛ در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما بر می خیزند ، جهاد کنید ولی ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد .

در مواردی که عقل و در کنار آن دین اسلام به ما اجازه می دهد باید از هیجان خشم خود در حد لازم استفاده کرده و در جایی هم که امکان صبر و شکیبایی است ، آن را فرو نشانیم . در سوره بقره ، آیه ۱۰۹ خداوند متعال در همین زمینه می فرماید: « فاعفوا و اصفحوا » یعنی بدیهای آنان را ببخشید و اصلا نادیده بگیرید .

با تفحص در کتب اسلامی در می یابیم که دین اسلام به بعد ناحق بودن ، به عنوان یکی از ویژگی های ذاتی رفتار های توام با خشونت اعتقاد دارد ، یعنی براساس دیدگاه این مکتب می توان گفت که عدالت می تواند معیار رفتار خشونت آمیز از رفتار های غیر خشونت آمیز باشد . بدین صورت که اگر عدالت دین اسلام به ما اجازه دهد که رفتاری را علیه دیگری به کار گیریم ، ولو همراه با درد و رنج و موجب آسیب در سلامتی جسمی و روحی دیگری باشد ، رفتاری خشونت آمیز نیست . مثلا قصاص که در آن قانون و شرع به ما اجازه داده که از آن استفاده کنیم ، در همین ارتباط خداوند در آیه ۴۵ سوره نساء می فرماید : « و کتبنا علیهم فیها انّ النفس بالنفس و العین بالعين و الانف بالنف و ... » ؛ و حکم کردیم بر بنی اسرائیل که نفس را در مقابل نفس و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و

پس از منظر اسلام اموری که قصاص در آن ها جایز می باشد ، و صاحب حق از آن استفاده می کند هیچ گونه خشونتی رخ نداده است ولی اگر در اعمال خشونت آمیزی که جای قصاص برای صاحب آن نیست (مانند قذف ، که مقذوف حق ندارد ، قذف کننده را قذف کند) اگر رفتار دیگری به همان شکل پاسخ

داده شد ، از نظر فقه امامیه خشونت است ؛ چرا که دین و قانون آن را منع کرده است . اما اگر طبق موازین قانونی و شرعی به مجازات خاطی پرداخته شود ، خشونت نیست .

در مکتب فقه امامیه خشونت از دو بعد مثبت و منفی برخوردار است . یعنی در دو جهت می توان آن را به کار برد . جهت مثبت آن در مواقعی است که اسلام به ما اجازه و یا امر کرده که از آن استفاده کنیم . جهت منفی خشونت هم همان رفتارهای خشونت آمیزی است که به وفور از آن نهی شده است .

وقتی انسانی برای دفاع از حرمت، باور و فرهنگش عصبانی می شود و اقدامات او تحت فرمان عقل و ایمانش است ، این خشونتی مثبت و حتی مقدس است ، البته به شرط این که از حد اعتدال خود خارج نشود .مانند دفاع از مظلوم و یا مبارزه با کفار و مشرکین .

پس همانطور که می بینیم اسلام اصل خشونت را انکار نمی کند و هیچ گاه هم در پی سرکوب کردن آن نبوده و فقط از انسان ها می خواهد که از آن در جایی که اسلام و شرع اجازه می دهد ، استفاده کنند . در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به نقل از امیر مومنان (علیه السلام) آمده است که: آن حضرت برای امور دنیا هرگز عصبانی نمی شد؛ اما هرگاه برای حق غضبناک می شد، احدی را نمی شناخت و خشم پیامبر آرام نمی شد تا اینکه حق را یاری کند.^۱ یک انسان کامل فقط در راه حق و به خاطر پایمال شدن حقوق الهی و حقوق مردم خشمگین می شود و در این مورد هم از مرز ایمان و حدود الهی خارج نمی شود.

پس از منظر اسلام رفتار خشونت آمیز همان استفاده منفی از هیجان خشم است که از روی ظلم و ستم ناروا صورت می گیرد و می تواند نسبت به جسم ، مال و یا روان افراد و جامعه صورت گیرد . در مکتب فقه امامیه واژه ای به نام خشونت نیامده است و می توان گفت که غیظ و ظلم ، که بارها در آیات قرآن آمده اند، می توانند با معنای خشونت به نحوی در ارتباط باشند. اینک به تبیین این دو واژه می پردازیم .

الف : غیظ

^۱ نراقی ، احمد ، معراج السعاده ، ، جلد ۱ ، ص ۲۲۶

غیظ کلمه ای عربی و در ادبیات فارسی به معنی خشم و غضب آمده است. غضب هم به معنای خشم گرفتن و خلاف خشنودی به کار رفته است.^۱ از نظر علم پزشکی هم غیظ یا همان خشم، حرارتی است که بر اثر جوشش خون قلب آدمی بر فرد عارض می شود و دلایل فوران آن نسبت به افراد مختلف، متفاوت است.^۲

در قرآن کریم کلمه غیظ به همراه کظم زیاد آمده و معنای آن فرو نشانیدن خشم است. دلیل ملقب شدن امام هفتم شیعیان به کاظم، این بود که این بزرگوار در کنترل و فرو نشانیدن خشم خود معروف شده بودند.

از نظر اسلام معیار خشمگین شدن، خدا است. آیه ۲۹ سوره فتح بیان دارد: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم». اصولاً کارکرد خشم در مقابله با کفار و دشمنان خدا و اولیای خدا است و نسبت به مومنان خشمگین شدن خطا است، زیرا خشم ما در حقیقت به خداوند باز می گردد. ریشه خشم باید ایمان و تعصب انسان مومن نسبت به خداوند باشد. اگر کسی به ساحت خدا بی حرمتی کند و یا به ساحت مومنان به خدا، آنگاه جای خشم و غضب است و در غیر این صورت خشم انسان خدا پسندانه نیست.

راهکار درمان واقعی خشم هم روش توحید است. از دیدگاه توحید مردم دو دسته اند: دوستان خدا و دشمنان خدا. غضب تنها در مورد برخورد با دشمنان خدا آن هم بر سر دفاع از خدا و دین و دوستان خداوند کاربرد دارد و باید بدانیم که خشمگین شدن در میان دوستان خدا خطا و کاربرد ندارد؛ پس باید خشم خود را کنترل و در جای خود به کار بگیریم و از انفعال آن نیز جلوگیری کنیم. در احادیث و روایات گوناگونی از ائمه نیز مشاهده می کنیم که خشم و فرو نشانیدن آن، مورد اهمیت قرار دارد.

رسول اکرم (ص) می فرمایند: خشم از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می شود، پس هر گاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد.^۳

^۱ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۳۳، ص ۲۴۶

^۲ ابن اثیر علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ قمری

^۳ پاینده، ابوالقاسم، ترجمه نهج الفصاحه، نشر خاتم الانبیا، ص ۶۶۰

حضرت علی (ع) فرموده اند: وقتی مؤمنی برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است. همچنین ایشان می فرمایند: آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم بفشارد، بر کشتن باطل گرایان توانمند شود.^۲

در مورد کنترل خشم هم امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند به برخی از انبیا وحی کرد: ای فرزند آدم: در وقتی که غضبناک گردیدی، مرا یاد کن تا من هم تو را در وقت غضبم یاد کنم و تو را هلاک نسازم».^۳

قرآن مجید پیرامون این مسئله می فرماید: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛ و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می دارند و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند.^۴

ب: ظلم

ظلم یکی از مذموم ترین کارها و ظالم هم یکی از منفورترین افراد در نزد مردم و خداوند است و به عنوان یکی بزرگترین گناهانی یاد می شود که خشم الهی را بر می انگیزند. خداوند متعال به به کرات، انسان ها به پرهیز از ظلم سفارش نموده و عذابی دردناک را برای ظالمان در نظر گرفته است.

ظلم (مصدر عربی) در لغت به معنای کاری بی جا و بیهوده انجام دادن و خروج از حد میانه روی است.^۵ و در اصطلاح هم همان معنای رعایت نکردن حق دیگری را دارد. هر جا که می بینیم کسی حقوق دیگران را نادیده گرفته و ضایع می کند، اصطلاحاً می گوئیم که ظلم صورت گرفته است.

ظلم می تواند نسبت به جان مردم (مانند کشتن، کتک زدن و مجروح کردن)، اموال مردم (مانند سرقت، کلاهبرداری، احتکار و...) و یا آبروی آن ها (توهین، افترا، استهزاء و...) صورت گیرد.

خداوند متعال در کتاب قرآن ۸۱ گروه را ظالم و ستمکار معرفی کرده و عذابی دردناک را برای آن ها قرار داده است. همچنین در آیه ۲۲ سوره بقره می فرماید: اِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ قطعاً برای ستمگران عذابی درد ناک است.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۸۰

^۲ همان، حکمت ۱۷۴

^۳ مجلسی، علامه، بحار الانوار، جلد ۷۳، ص ۲۷۶

^۴ قرآن کریم، سوری الشوری، آیه ۳۷

^۵ دهخدا، لغت نامه

روایات و احادیث بی شماری از ائمه معصومین به دست ما رسیده است که به مذموم شمردن ظلم و عواقب آن در دوزخ اشاره دارند. به عنوان مثال:

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: هر کس از انتقام و مکافات بترسد، از ظلم و ستم کردن باز می ایستد.^۱

امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه می فرمایند که: کسی که ستم را آغاز کند، در قیامت انگشت به دندان می گزد. ایشان همچنین فرموده اند که بدترین توشه برای آخرت، ستم بر دیگران است.

امام صادق (ع) نیز فرموده اند: هر کس بقای ستمگران را دوست داشته باشد، به نافرمانی خدا و معیصت او علاقه مند شده است.^۲

گفتار دوم: مفهوم روان در فقه امامیه

«و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي خَلَقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ»^۳؛ و آنگاه که پروردگار به فرشتگان عالم فرمود، که من بشری از ماده ی گل و لای کهنه متغیر، خلق خواهم کرد. «فَإِذَا سُوِّيَتْهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ وَ سَاجِدِينَ»^۴؛ و چون آن عنصر را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم، همه بر او سجده کنید. با توجه به معنی این دو آیه از سوره حجر درمی یابیم که انسان دارای دو بعد است؛ یک بعد جسمی متشکل از خاک که فانی است و کم ارزش. و یک بعد روحی که ابدی است و به خدا باز می گردد.

روان انسان همان بعد روحانی و معنوی انسان می باشد که از روح پروردگار نشأت گرفته است و در کنار عقل از ویژگی هایی است که انسان را از سایر موجودات متمایز می کند. البته ناگفته نماند که بعد روحانی در همه افراد یکی است اما اعمال و کردار هر شخصی درجه آن را تغییر می دهد. به مانند نفس اماره، نفس لوامه، ملهمه و ...

از منظر دین مقدس اسلام، روح انسان وقتی سالم است که پیش به سوی رضایت خداوند متعال و بندگان او داشته باشد و با این هدف قلب او سرشار از ایمان و محبت می گردد. ولی وقتی رویه عکس آن را در پیش گیرد، روح و روان خود را در معرض فساد و نابودی قرار می دهد. خداوند در همین

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۳۱

^۲ حر عاملی، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۲، ص ۱۳۴

^۳ قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۲۸

^۴ همان آیه ۲۹

ارتباط در آیه ۱۰ سوره بقره می فرمایند: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب بما كانوا يكذبون». ؛ دل های کافران مریض است ، پس خدا به مرض ایشان بیافزاید و برای آن هاست عذابی دردناک بدین سبب که دروغ می گویند .

بعد روانی کفار و مشرک و حتی ضعیف الایمان به راحتی دچار امراض گوناگون از جمله اضطراب ، ترس ، افسردگی و نگرانی می شود . و این از علائم روان پریشی آن هاست . در همین موضوع امام علی (ع) می فرمایند : شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده اند .^۱

اسلام از ایمان به عنوان پایه و اساس سلامتی روانی انسان ها ، یاد کرده است . چنانچه خداوند بزرگ می فرمایند : «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» . ؛ آنان که به خداوند ایمان آورده و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد (مردم) آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دل های شماست .^۲

با ایمانی محکم و ذکر دائمی خداوند در قلب آدمی است که انسان می تواند در طول عمر کوتاه خود همیشه احساس رضایت و آرامش درونی داشته و بدون اضطراب و استرس ، بر مشکلات زندگی خود چیره شود . روان او تندخو و پرخاشگر نیست ، به دیگران سوءظن ندارد ، غیبت کسی را نمی کند ، قلبش آکنده از کینه ، حسد و انتقام نیست ، اعتماد به نفس و خود باوری او بالا می رود . امام علی (ع) می فرمایند : انسان مؤمن ، مرتکب زنا ، سرقت و شرب خمر نمی شود در حالی که ایمان دارد^۳.

در نهایت ، چنین فردی نه تنها به سلامتی روحی و روانی خود اهمیت داده ، بلکه سلامتی جسمی خود را نیز تضمین کرده است .

سلامتی بعد روحانی انسان خود را در بعد جسمانی و رفتار ها و کردار های او نشان می دهد . چرا که افراد با تقوا و مؤمنان واقعی ، رفتاری مناسب و تعاملی درست با خانواده و جامعه ی خود دارند . به قول معروف از کوزه همان برون تراود که در اوست . آیه ۸۴ سوره اسراء نیز به همین موضوع اشاره دارد ؛ چرا که در این آیه می خوانیم « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِهِ » ؛ هر انسانی به گونه ای عمل می کند که صفات و رفتار خودش است .

1

نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۵

2

قرآن کریم ، سوره رعد ، آیه ۲۸

3

حر عاملی ، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه ، ج ۱ ، ص ۲۴

امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه می فرماید: کسی چیزی را در دل پنهان نکرد جز آن که در لغزش های زبان و رنگ رخسارش آشکار خواهد نمود.^۱ (اشاره به علم پسی کوفیسیکس «psychophysics» رابطه تن با روان).

بعد روحانی انسان، در نزد خداوند بسیار با ارزش است، و در این ارزش فرقی بین یهودیت، مسلمان و سایر ادیان و مکاتب الهی نیست و همه دارای ارزش و کرامت هستند. حتی در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می بینیم که به احترام جنازه ی یک یهودی قیام کرد و محی الدین محمد ابن عربی در توضیح این رفتار پیامبر می نویسد شرف نفس انسان به خاطر روح دمیده شده ی خداوند در اوست و قیام رسول اکرم (ص)، نشان دهنده ی تساوی اصل تمام نفوس است.^۲

خداوند رحیم از انسان ها می خواهد که به گونه ای با یکدیگر رفتار کنند که این ارزش و کرامت انسانی از بین نرود. چنانچه در آیه ۳۶ سوره نساء می خوانیم که: «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا و بالوالدین إحسنا و بذی القربی و الیتیمی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت أیمانکم إنَّ الله لا یحب من مختا کان لا فخورا»؛ خدای یکتا را پرستید و هیچ چیز را شریک وی نگیرید و نسبت به والدین و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه خویش و همسایه که بیگانه است و دوستان موافق و رهگذران و بندگان، در حق همه نیکی و مهربانی کنید که خدا مردم متکبر و خودپسند را دوست ندارد.

امام علی علیه السلام نیز همیشه فرمانداران خود امر به رفتار نرم و نیک با مردم، توصیه و از آن ها می خواستند که شأن و منزلت انسان ها را حفظ کنند؛ چراکه شخصیت و روان افراد بسیار ارزش مند است.^۳ همچنین ایشان جهاد زن را نیکی و خوشرفتاری با شوهر خود می دانند.^۴

پس مشاهده کردیم که روح و روان آدمی در نزد اسلام بسیار با ارزش و هر گونه آسیب مستقیم و ناروا به آن مورد حذر قرار داده شده و خشونت روانی نام دارد.

1

نهج البلاغه، حکمت ۲۶

^۲ محی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، جلد ۱، ص ۵۲۷-۵۲۸

^۳ نهج البلاغه، نامه ۱۹

^۴ همان، حکمت ۱۳۶

مبحث دوم: مصادیق خشونت های روانی در فقه امامیه

در این بخش سعی بر این است که اعمال و رفتاری توضیح داده شوند که در فقه امامیه، از آن ها به عنوان خشونت روانی یاد می کند، اما با توجه به این که بخشی از منابع قانون مجازات ما از این مکتب الهی اقتباس شده است، لذا مصادیقی از خشونت های روانی به مانند توهین، محاربه، اعمال ضد عفت و اخلاق و ... جرم انگاری شده که در مباحث قبلی به بیان آن ها پرداخته شده است.

پس ناگزیر هستیم مواردی را ذکر کنیم که قبلاً به آن ها اشاره نشده است:

گفتار اول: غیبت

غیبت در لغت یعنی بدگویی کردن و برشمردن عیوب کسی که در آن جمع حضور ندارد و برای شنونده ها شناخته شده است.^۱ در اصطلاح عامیانه نیز عنوان کردن عیب فرد غایب است، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش. در هر حال این عیب باید در او وجود داشته باشد و گرنه بهتان و تهمت است.

شاید در نگاه اول به نظر نیاید که غیبت نوعی رفتار خشونت آمیز روانی محسوب شود، اما اگر به صورت دقیق تر با آن نگاه کنیم در می یابیم که اولاً اگر فردی که پشت سر او غیبت شده است موضوع را بشنود مطمئناً روان او می تواند به شدت آسیب ببیند. دوماً در صورت انجام آن آبرو و حیثیت انسان ها که سرمایه بزرگ هر فردی است، از بین رفته، شخصیت افراد لکه دار می شود، در جامع بدبینی، کینه و دشمنی می آفریند، پیوندهای اجتماعی را سست و سرمایه اعتماد را از بین می برد.

بزرگی قبیح بودن غیبت تا جایی است که خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات انجام آن را چون خوردن گوشت برادر مرده می داند، «... و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحبُّ أحدکم أن يأکل لحم أخیه ميتاً...» در حدیثی از پیغمبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می خوانیم: "الغیبة أسرع فی دین الرجل المسلم من الاکل فی جوفه؛ تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع تر است." امام علی (ع) در باب خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه مردم را از گفتن و شنیدن غیبت برحذر می دارند.

^۱ دهخدا، لغت نامه

^۲ کلینی اصول کافی، ج ۲، باب الغیبة، حدیث ۱

متأسفانه با این که غیبت گناه بزرگتری نسبت به گناهانی چون زناست^۱ اما در قانون مجازات اسلامی به جرم انگاری آن پرداخته نشده است. به نظر می رسد دلیل این اغماض و کوتاهی، نبود مجازات در قرآن و سایر کتب اسلامی برای فرد غیبت کننده است، و شاید قانون گذار نیز بر همین مبنا به جرم انگاری آن پرداخته است.

گفتار دوم: بد زبانی

منظور از بد زبانی این است که فرد از طریق زبان و گفتار تند و خشن خویش موجب آزار روانی دیگران شود، از جمله نیش و کنایه زدن، غر زدن مداوم، سرزنش بی جا، داد کشیدن و ... معمولاً از طریق ساختار زبان است که حرمت، شخصیت و منزلت افراد شکسته می شود. در قرآن کریم و سخنان ائمه معصومین نیز زیاد آمده که زبان خود را در مقابل گناه حفظ کنید. خداوند در آیه ۱ سوره همزه می فرماید: «وَلِكُلِّ هَمْزٍ لَمَزَةٌ»؛ وای بر کسانی که مداوم از دیگران بدگویی و عیب جویی می کنند. و در آیه ۳۰ سوره حج از انسان ها میخواهد که از گفتار باطل دوری کنند، همچنین در آیه ۵۳ سوره اسراء بر انسان ها امر می کند که آنچه که نیک و پسندیده است بر زبان بیاوریم. در این آیه آمده است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

امام صادق (ع) می فرماید: دشنام گویی و بدزبانی و دریدگی از نشانه های نفاق است.^۲ قانون گذار جمهوری اسلامی ایران سعی داشته که خشونت های روانی گفتاری چون توهین، تمسخر و تهدید را جرم بداند. اما شاید بتوان گفت که باید قبول داشت جرم انگاری هرگونه بد دهانی و تند زبانی بسیار سخت گیرانه و کمی دور از عقل و انصاف است؛ چرا که با جرم انگاری آن ممکن است بیش از حد وارد روابط شخصی و حیطه خصوصی افراد شد.

گفتار سوم: خیانت

نقطه مقابل اعتماد، خیانت است که از خَوَن برگرفته شده است و در لغت به معنای مخالفت کردن، نقیض امانت و منع حق آمده است.^۳ اصطلاحاً وقتی گفته می شود فردی خیانت کرده بدین معنا است که

^۱ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۷۷، ص ۸۹

^۲ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۵

^۳ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه

قرارداد یا تعهدی که با دیگری داشته را زیرپا و از پرداخت حقی (مالی، معنوی) که بر دوش داشته سرباز زده، بدین ترتیب از اعتماد دیگری سوءاستفاده و به او ضررمادی یا معنوی وارد آورده است. خیانت در دین مقدس اسلام گناه بزرگی است و بارها خداوند و ائمه و پیامبران ما را به اجتناب از خیانت و حفظ امانتداری دعوت کرده اند.

خداوند در آیه ۱۶۱ آل عمران می فرماید: «من یغلل یأت بما غلّ یوم القیامه»؛ هر کس در چیزی خیانت کند در روز قیامت به کیفر آن خواهد رسید. پیامبر اکرم (ص) که خود به امانتداری معروف بودند فرموده اند: کسی که به مؤمنی خیانت کند، از ما نیست.^۱

در کتاب نهج البلاغه هم چندین بار به زشتی و بزرگی گناه خیانت و سوءاستفاده از اعتماد مردم اشاره شده است و این بزرگوار از ما خواسته اند که با خیانت کاران رفاقت نکنیم چرا که این خود نوعی خیانت است.^۲

خیانت می تواند در زمینه های مختلفی انجام پذیرد. اما امروزه بیشترین خیانت را در زمینه اموال و در زندگی زناشویی شاهد هستیم. به دلیل اینکه خیانت در اموال از بحث پژوهش ما خارج است، تنها به خیانت در زندگی زناشویی اکتفا می شود.

وقتی دختر پسری باهم ازدواج می کنند بدین معنا است که قبلاً اعتمادی بین آن ها صورت گرفته که به یکدیگر دل بسته اند. هریک از آن ها بسیاری از نیازهای روانی و جنسی خود را از دیگری طلب می کند ولی در بعضی موارد از سوی یکی از آنها و یا هر دو طرف خیانت جنسی یا عاطفی رخ می دهد. خیانت جنسی یعنی یکی از طرفین با فرد دیگری غیر از همسر خود، رابطه ی جنسی نامشروع برقرار می کند. خیانت عاطفی هم بدین صورت است که زوجی از نظر احساسی به شخص دیگری غیر از همسر خود علاقه مند شده و تلاش دارد که از صحبت کردن با او لذت برده و افکار و علایق خود را با او در میان بگذارد، بدون اینکه همسرش از این موضوع مطلع باشد.

با ارتکاب چنین خیانت هایی از سوی همسر، به دیگری ضربات سنگین ذهنی و روانی وارد می شود؛ چراکه باهزار امید و آرزو و عشق و علاقه پای به زندگی جدیدی گذاشته اما با خیانت همسر حس می کند که گول خورده است و ممکن است این شکست و ناکامی عشقی به خودکشی و یا قتل خائن ختم شود.

^۱ حر عاملی، وسائل الشیعه فی التحصیل الشریعه، جلد ۱۷، ص ۲۶۶

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۹

همچنین از نظر اجتماعی اعتماد موجود در بین دختران و پسران از بین رفته و افراد زیادی در معرض بدبینی و سوءظن به همسر خود قرار گیرند.

با اینکه این نوع از خشونت روانی در کشور ایران کم اتفاق نمی افتد ، اما متأسفانه قانون ما در صدد حمایت از قربانی این گونه خشونت ها برنیامده است . تنها راهی که در مقابل پای قربانی گذاشته شده است تا از این وضعیت بد روانی خارج شود ، طلاق است که متأسفانه خود طلاق هم عوارض روانی بدی در پی دارد .

گفتار چهارم : عیب جویی های ناعادلانه

یکی دیگر از انواع خشونت روانی که ممکن است علیه افراد صورت گیرد و به ظاهر شاید از انواع خشونت در اصطلاح عامش نباشد اما تاثیر مخرب بر ذهن و روان دارد ، عیب جویی و انتقاد همیشگی از دیگری است .

عیب در لغت به معنی کمبود در ذات چیزی و یا صفتی می باشد . نقطه مقابل آن صحت و سلامتی می باشد . عیب جویی یکی از رذایل اخلاقی است که قرآن با تعبیرهای مختلف آن را نهی و مورد نکوهش قرار داده است . این اصطلاح در قرآن به کار نرفته است اما با تعبیری همسان در برخی از آیات می تواند به اهمیت آن در اسلام پی برد . مثلاً آیه ۱ سوره همزه که می فرماید : و لكل همزة لمزة ؛ «وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای» . «همزه» از ماده «همز» در اصل به معنی شکستن است و از آن جاییکه افراد عیب جو و غیبت کننده، شخصیت دیگران را در هم می شکنند به آن ها حمزه اطلاق می شود . «لمزه» نیز به معنی غیبت کردن و عیب جویی نمودن است . برخی این دو کلمه را به یک معنی گرفته اند و معتقدند که از جهت تأکید بیشتر در کنار هم آمده اند .^۱

در روایات نیز عیب جویی از کودکان نهی شده است . از جمله این که هشام بن عروه از پدر خود نقل می کند : روزی مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عملی که فرزندش انجام داده بود از او عیب جویی کرد . پیامبر فرمود: «فرزندت تیری از تیرهای تیردان توست» .

مبحث سوم : عوامل خشونت روانی از منظر فقه امامیه

^۱ ناصر و همکاران ، مکارم شیرازی ، تفسیر نمونه ، ج ۲۷ ، دارالکتب اسلامیه ، ص ۳۰۹

از یک سو باید اشاره داشت که وقتی صحبت از عوامل تکوینی خشونت های روانی می شود ، چون نقطه ورود به مسئله و هدف بحث می تواند متعدد و مختلف باشد ، می توان عوامل متعددی را ذکر کرد . از سوی دیگر چون انسان شناسی در زمینه شناخت و فهم روان انسانی هنوز به یک دیدگاه مشترک واحدی دست نیافته ، و به دنبال آن باعث می شود هر روان شناسی نظریات و دیدگاه های خاص خود را زمینه عوامل سلامتی و مریضی روان انسان داشته باشد ، اما در مکتب فقه امامیه از دیدگاهی وارد این قضیه شده که سلامت واقعی و قطعی روان را در ایمان قوی و ناسلامتی آن را در جهل و کفر می داند . البته باید ذکر شود که عوامل فرعی و سطحی تری چون تربیت ناصحیح ، عدم آرامش در زندگی ، حکومت ضعیف و استناد به روایات جعلی، در به وجود آمدن خشونت های روانی نقش دارد ، اما باز منشأ این عوامل جهل و بی ایمانی انسان ها نسبت به خداوند و جهان اخروی است .^۱

گفتار اول : جهل

قرآن کریم علت بعضی از خشونت های روانی را جهل انسان ها می داند. چنانچه در مورد قوم لوط و بیماری روانی آن ها در آیه ۵۵ سوره نمل آمده است : «أنتکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل أنتم قوم تجهلون»؛ آیا شما با مردان شهوت رانی کرده و زنان را ترک کرده اید ، بلکه شما بسیار مردمی گمراه و جهاله پیشه هستید . در توضیح این آیه باید اشاره داشت که عدم توجه به نیازهای عاطفی و جنسی همسر و ترک او خشونت روانی محسوب می شود . آیه ۳۹ سوره یوسف نیز در مورد بیماری حسادت و رزانه برادران یوسف (ع) می فرماید : «قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه اذ أنتم جاهلون»؛ گفت : می دانید که وقتی نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید .

مورد دیگر در مورد تمسخر کاری های قوم حضرت موسی (ع) است . در آیه ۶۷ سوره بقره آمده است : «و إذ قال موسی لقومه إن الله یأمركم أن تذبحوا بقرة قالوا ألتخذنا هزوا قال أعوذ بالله أن أكون من الجاهلین» ؛ و چون موسی به قوم خویش گفت : خدا به شما فرمان داده گاوی سر ببرید . گفتند: مگر ما را مسخره می کنی؟ گفت : از نادان بودن به خدا پناه میبرم . همچنین در آیه ۱۲ سوره الفتح نیز بد گمانی و سوءظن را ناشی از اندیشه باطل و جهل انسان ها می داند .

^۱ هروی ، ساعات الملوك ، ریشه ها و پیامد های روان پریشی ، نشر المهدی ، ص ۱۴۷

متأسفانه ساختار وجودی انسان به گونه ای است که اگر این باور به او دست دهد که از دیگران برتر و مقامی والا تر دارد ممکن است آن ها مستحق هر گونه توهین ، تحقیر ، طرد ، خواری و ذلت بدانند. بسیاری از این باور های اشتباه در اثر همین جهل و نادانی افراد است.^۱

امروزه نیز هنوز شاهد این گونه نادانی ها هستیم . جهل بعضی از مردان و تفسیر نادرست آن ها از آیات قرآنی باعث شده که مرتکب خشونت های روانی و جسمی علیه زنان شوند . استناد آن ها به بخشی از آیه ۲۲۸ سوره بقره است که فرموده است : « و للرجال علیهن درجه » . با استفاده از این برداشت های غیر منطقی و نادرست زنان را مستحق تحقیر و خوار بودن دانسته و گاه و بی گاه آن ها مورد سرزنش و توهین قرار می دهند . در صورتی که قطعاً منظور از درجه در آیه مذکور مقام و منزلتی است که پشتوانه سرپرست بودن مردان بر زنان و خانواده خود است . علاوه بر آن دین اسلام که خود مخالف هر گونه تبعیض و خشونت است چگونه می تواند عامل خشونت باشد ؟^۲

گفتار دوم : کفر

کفر به خدا ، جهان آخرت و پیامبر خدا علت بعضی از خشونت های روانی است . انسان هایی که از فطرت خود ، تقوی و ایمان به خدا دل بریده اند ، از ارزش های معنوی انسان ها ، رفتار مهربانانه و مسالمت آمیز و حفظ کرامت و درک شخصیت انسانی نیز غافل شده اند .

یکی از نتایج کفر به خدا و پیامبر (ص) روی آوردن به سخنان دروغ و افترا بستن به دیگران است . چنانچه خداوند در آیه ۱۰۳ سوره مائده می فرماید : « ما جعل الله ... و لكن الذین كفروا یفترون علی الله الكذب ... » ؛ ... کسانی که کافر شدند به خدا و پیامبر افترا بستند و آن ها دروغ گو خواندند ...

در آیه ۱۳ سوره قلم نیز عامل خشن بودن و بد دهنی نیز مورد اشاره خداوند قرار گرفته است . در این می خوانیم : « عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ » ؛ این افراد (تکذیب کنندگان آیات الهی) همه متکبر ، بد دهن ، خشن و مردم پدیری برایش نمی شناسند (حرام زاده و بی اصل و نسب هستند) . «عتل» در لغت یعنی سخن خشن و درشت.

^۱ منیر ، محمد داوود ، بادغیسی ، وسیمه ، خشونت خانوادگی ، عوامل و راهکارهای مقابله با آن ، ناشر : شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر ، چاپ اول ، ص ۳۲

^۲ همان ، ص ۳۳

آیه ۵۶ سوره کهف نیز تمسخر عقاید دیگران را ناشی از کفر می داند. در این آیه می خوانیم: «...الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوءًا»؛ ... کسانی که کافر شدند حق را پایمال و آیات مرا که برای اندرشان نازل شده بود به سخره گرفتند.

در آیه ۳۲ سوره حج نیز مشاهده می کنیم که از آثار کفر عصبانیت، پرخاشگری، توهین و حمله وری بر دیگران است. آیه مذکور فرموده است: «و إِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا يِنَّاتٍ تَعْرِفُ فِي وَجْهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ...»؛ و هر گاه بر آنان (کافران) آیات ما تلاوت شود چهره آنها به حدی مخالفت و انکار مشاهده می کنی که نزدیک است از فرط غضب بر آن مومنان حمله ور شوند... در واقع قرآن و متون الهی سیره و رفتارشناسی کافران را روشن می سازد. کافران به خدا به سبب غفلت و بی ایمانی و بی عقیدگی در عمل و رفتار خویش دچار کج روی شده و به دلیل حس خشم و کینه انباشته شده در وجود آن ها هر گونه خشونت می تواند از آن ها سر زند.

مبحث چهارم: آثار خشونت روانی از منظر فقه امامیه

در این مبحث بر اساس کاوشی که در آیات قرآنی داشتیم، آثار خشونت های روانی را در چند دسته بیان می داریم.

گفتار اول: پراکندگی مردم

اعمال خشونت های روانی را مردم و اطرافیان، سبب بی علاقگی و پراکنده شدن آنان می شود. در همین زمینه خداوند متعالی می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَكُنْتَ فَرْطًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ به برکت رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

«فظا» در لغت به معنای خشن، بد اخلاق و عدم رعایت نزاکت ادبی آمده و «غیظ القلب» هم به کسی می گویند که سنگدل باشد، و عملاً انعطاف و محبتی نشان ندهد. این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می رود.

همان طور که قبلاً اشاره شد بد دهانی و خلق و خوی تند خشونت روانی می باشد و با توجه به اینکه در آیه مذکور این رفتار پراکندگی مردم را به دنبال دارد، پس می توان نتیجه گرفت که تنها ماندن افراد خشونت گرا و دوری مردم از آن ها از اثرات خشونت های روانی است.

گفتار دوم: عدم پیروی

این که ما عملی چون دروغ را خشونت روانی بدانیم کمی با مشکل رو به رو است، اما اگر بپذیریم که این رفتار می تواند خشونت روانی قلمداد شود پس بر اساس آیاتی از قرآن کریم می توان سرپیچی از دستورات و عدم اطاعت اطرافیان را از آثار خشونت های روانی بدانیم.

چنانچه در قرآن آمده است: خشونت دروغگویان فرومایه، مانع اطاعت دیگران از آنان است. خداوند متعال چندین بار در سوره قلم به انسان ها دستور می دهد که از دروغ گویان پیروی نکنند؛ مورد اول آن آیه ۸ این ثوره است که بیان دارد: «وَلَا تَطْعُ الْمَكْذِبِينَ» و یا آیه ۱۰ که می فرماید: «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ»؛ و نیز هر فرومایه عیب جو که برای هر حق و باطلی سوگند می خورد اطاعت مکن. همان طور که قبلاً بیان شد عیب جویی نیز رفتاری است که خشونت روانی محسوب شده است.

کلمه «مهین» از مصدر مهانت یعنی حقارت است و منظور از آن حقارت رای و کوتاهی فکر است، ولی معنای کذاب نیز می دهد.

گفتار سوم: ذلت و مسکنت در اثر ابتلا به غضب الهی

مسکنت و ذلت قوم بنی اسرائیل، در پی برخورد خشونت آمیز آنان با انبیا بود. خداوند در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران فرموده است: «وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِنَايَةِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده، چرا که آنها به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق کشتند. این ها به خاطر آن است که گناه می کنند و (به حقوق دیگران) تجاوز می نمودند. «مسکنت» به معنای بیچارگی است، مخصوصاً بیچارگی شدید که راه نجات از آن مشکل باشد، و در اصل از ماده سکونت گرفته شده، زیرا افراد مسکین کسانی هستند که بر اثر ضعف و نیاز قادر بر حرکت و جنبشی از خود نمی باشند.^۱

^۱ همان، ص ۶۷

مکارم شیرازی دلیل سرنوشت شوم این قوم را این گونه بیان می کند که اگر آنها به چنین سرنوشتی گرفتار شدند، نه بخاطر نژاد و یا خصوصیات دیگر آنها است، بلکه بخاطر اعمالی است که مرتکب می شدند، زیرا: اولاً آیات خدا را انکار کرده و پیامبران الهی را دروغگو خواندند (افتراء بستند). دوماً آلوده به ظلم و ستم، تعدی به حقوق دیگران و تجاوز به منافع سایر مردم بوده اند و اگر چنین ذلیل شدند به دلیل آن است که گناه می کنند و به حقوق دیگران تجاوز می کنند.^۲

ضمناً باید توجه داشت که مسکین تنها به معنی نیازمند از نظر مال و ثروت نیست، بلکه هر نوع بیچارگی آمیخته با ضعف و ناتوانی در مفهوم آن داخل است. بعضی معتقدند که تفاوت «مسکنت» با «ذلت» این است که ذلت جنبه تحمیلی از طرف دیگران دارد در حالی که مسکنت حالت خود کم بینی و درونی خود شخص را می رساند.^۳

^۲ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد سوم، ص ۷۱

^۳ همان، ص ۷۰

فصل چهارم :

خشونت روانی در حقوق فرانسه

این فصل به بررسی خشونت های روانی در حقوق فرانسه می پردازد .

مبحث اول : درآمدی بر خشونت روانی

با توجه با اینکه در مباحث قبلی خشونت روانی را مورد بررسی قرار داده ایم ، در مبحث اول ضمن اشاره مختصری به خشونت روانی ، به مطالعه دیدگاه های روان شناسان و نظریه پردازان کشور فرانسه پرداخته می شود.

گفتار اول : جستاری بر خشونت روانی

خشونت روانی نوعی خشونت اخلاقی و ذهنی می باشد که به صورت ظریف و مروموزانه رخ می دهد. در واقع نوعی سوء استفاده روحی از دیگران است بدون اینکه از سوءاستفاده فیزیکی استفاده شود. این نوع خشونت می تواند از طریق کلمات یا هر اقدامی چون توهین ، تهدید ، بدنام کردن ، باجگیری ، کم ارزشی ، به انحراف کشاندن دیگری ، نظارت شدید ، سکوت ، تناقض و مخالفت کردن بیجا ، قضاوت عجولانه ، انتقاد تند و بی رحمانه ، اتهام و سرزنش نابه خرد صورت پذیرد . خشونت های روانی اغلب درون خانواده و سایر محیط های جمعی اتفاق می افتند .

ابراهام ُبد رفتاری روانی را حمله مستقیم به عزت نفس ، عشق و تعلق ، امنیت و تعادل فیزیولوژیکی فرد ، ترس ، انزوا و اضطراب می داند.

خشونت های مذکور به اقدامات خاص مردان علیه زنان محدود نمی شود بلکه از سوی زنان نیز ارتکاب می یابد . کودکان نیز به دلیل رنجور بودنشان از قربانیان انبوه این نوع خشونت هستند ، در صورتی که این دوران ، مرحله شکل گیری شخصیت کودکان است و توجه و مراقبت بیشتری را می طلبد .

در مورد تأثیرات خشونت روانی می توان گفت که تأثیرات آن باعث مکانیسم شدن استرس در فرد مضروب شده و این استرس و اضطراب می تواند در بلند مدت به جسم نیز آسیب رساند . افرادی که به مراتب بیشتر مورد خشونت های روانی قرار می گیرند ، سیستم قلبی عروقی و ایمنی بدن آن ها با گذشت زمان ضعیف تر می شود . یکی از دلایلی که افراد افسرده ، بیشتر در معرض بعضی از امراض جسمی قرار می گیرند ، نیز همین مورد است . این یافته علمی برای اولین بار در ۱۹۶۲ توسط هانس سلیه^۵ خالق مفهوم استرس شناسایی و مطرح گردید و در نهایت منجر به مفهوم « allostaic » یعنی علت وقوع بیماری شد.

Abraham Maslow^۴

Hans selye^۵

این علم شاخه ای نسبتاً جدید از تحقیقات بین المللی در رابطه بین ذهن و روان با بیماری های جسمی می باشد که امروزه علم « psychoneuroimmunology » نام گرفته است .

می توان خشونت های روانی را به صورت کلی به دو دسته خشونت های روانی جنسی و خشونت های روانی جسمی تقسیم نمود. خشونت های نوع اول اغلب در محیط کار و به صورت نشان دادن تمایلات جنسی صورت می پذیرد و نه تنها موجب آزار قربانیان که اغلب زنان و دختران جوان هستند، بلکه زمینه ساز به انحراف کشاندن عفت و پاکدامنی آن ها نیز می شود . خشونت های نوع دوم همان شکنجه از طریق روح و روان می باشد . مانند دروغ گفتن به افرادی تا از آن ها اطلاعات لازمه را به دست آورده شود . این نوع خشونت یا صرفاً به ذهن و روان آن ها آسیب می رساند و یا علاوه بر آسیب های روانی آسیب های جسمی نیز به دنبال دارد .

گفتار دوم : خشونت روانی در مطالعات گاینه و چمبرلند

شاید بتوان گفت اولین تحقیقات صورت گرفته در مورد تأثیر خشونت های روانی به عنوان عامل مهم و اساسی در تشکیل خانواده و جامعه ای که از نظر سلامتی روانی دچار آسیب شده است ، از سوی روان شناسی به نام گاینه کُر سال ۱۹۹۶ میلادی صورت پذیرفت. او در اولین مطالعات خود اعتقاد اشتباه افراد را یکی از علل خشونت های روانی دانست و جزء اولین روان شناس هایی بود که اعتقاد داشت باید رفتاری را خشونت آمیز روانی تلقی کنیم که اثرات مخرب و منفی بر روان قربانی داشته باشد.^۷ همچنین او بیان کرد که اعتقاد اشتباه افراد یکی از علل خشونت های روانی می باشد . یعنی معتقد بر این بود که افراد خشن رفتار خود را صحیح و به جا تلقی می کنند و به هیچ وجه قبول ندارند که رفتار آن ها خشن می باشد . پس به همین دلیل به راحتی به انجام آن می پردازند.

در سال ۲۰۰۲ نیز دو روان شناس فرانسوی به نام چمبرلند^۸ و لاپورته^۹ در تحقیقاتشان پیرامون خشونت های روانی دریافتند که بسیاری از مردم آثار خشونت های روانی را خفیف تر از خشونت های دیگری چون خشونت فیزیکی و یا جنسی دانسته و اصلاً آثار آن را جدی تلقی نمی کنند. این تفکر ناصحیح در

^۶ Quellet , Gagné

^۷ Chamberland , Claire , Violence Parentale et , Violence Conjugale , 2003, 191 p

^۸ Claire Chamberland

^۹ Laporte

مردان بیشتر است و بسیاری از آن‌ها اعمال کنترل شدید، اجبار و انتقاد غیرمنصفانه را خشونت به حساب نمی‌آورند. درصدی از افراد مورد مطالعه تحقیقات چمبرلند که با بررسی انجام گرفته معلوم شد خشونت‌های روانی از سوی آن‌ها سر می‌زند، اعمال خشونت آمیزی مانند قلدری و منزوی کردن را نه تنها خشونت، بلکه در مواقعی لازم و ضروری می‌دانند. در صورتی که افرادی که رفتار خشونت آمیز روانی ندارند، رفتارهای کنترل شدید، اجبار و تحقیر را رفتار خشونت آمیزی تلقی می‌کنند.^{۱۰}

چمبرلند بر روی قربانیان خشونت‌های روانی نیز مطالعاتی انجام داد. او یکی از دلایل اصلی خشونت‌های روانی را جاهلیت و عدم آگاهی قربانیان نسبت به رفتارهای خشونت آمیز دانست. قربانیان فکر می‌کنند خشونت‌های روانی علیه آن‌ها عمل عادی و جزئی از زندگی روزمره بسیاری از افراد می‌باشد. و بسیاری نیز معتقدند احتمالاً خود آن‌ها مقصر به وجود آمدن این شرایط شده‌اند.^{۱۱}

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که آسیب‌های خشونت‌های روانی در همه قربانیان به یک میزان نیست. سن، بلوغ فکری و احساسی، شخصیت و نگرش افراد در میزان تحمل و آسیب پذیری آن‌ها مؤثر است.^{۱۲}

مبحث دوم: جایگاه خشونت روانی در حقوق فرانسه

توجه به نمونه‌هایی از رفتارهای خشونت آمیز روانی را در بعضی از قوانین کشور فرانسه شاهد هستیم. به عنوان مثال یکی از موارد مذکور در اصل دوم قانون اساسی کشور فرانسه است که اعتقاد به اصل آزادی، برابری بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب و احترام به اعتقادات مردم دارد. همان‌طور که می‌دانیم عدم آزادی و تبعیض خشونت روانی تلقی می‌گردند.

در نظر نگرفتن و بی‌توجهی به مردم و جدا و منزوی دانستن آن‌ها در اداره یک کشور ممکن است حس ضعف، بی‌ارزشی، ناامیدی در ماندگی و به نوعی تحقیر پنداشتن آن‌ها را به دنبال داشته باشد. سوئد به عنوان یکی از ده کشور شاد جهان همین‌طور به عنوان یکی از کشورهایی که خشونت و جرم در آن به میزان کمی اتفاق می‌افتد («شاخص فساد محسوس ۲۰۱۴» از نمره ۱۰۰ به این کشور نمره ۸۷ داده و آن را چهارمین کشور امن جهان دانست) این کشور شعاری دارد که بیان دارد: «همه قدرت عمومی در سوئد

¹ Chamberland , Claire , Violence Parentale et , Violence Conjugale , 2003, 191 p

¹ Same , 193 p

¹ M.Leray , Violences psychologiques , Psychological violences

از مردم نشأت می گیرد». این بدین معنی است که تمام تصمیماتی که در سطوح مختلف جامعه گرفته می شود باید براساس نظرات و خواست مردم باشد. مطمئناً با تدوین این گونه سیاست ها و احترام به شخصیت افراد می تواند راهکاری در جهت کاهش خشونت های روانی محسوب شود. در مقابل کشورهایی که بر نظام پادشاهی استوار هستند مانند عربستان و یا ایران قبل از انقلاب ۱۳۵۷ شاید بتوان گفت که حتماً آحادی از مردم این کشورها احساس می کنند که دولت هیچ اهمیتی به آن ها نداده و از این طریق به ذهن آن ها آسیب وارد شود. کشور فرانسه هم به این مهم اهمیت داده و در اصل دوم و سوم قانون اساسی به آن پرداخته است. اصل دوم بیان دارد: اساس جمهوری مبتنی بر حکومت مردمی است که به وسیله مردم و برای مردم اداره می شود. اصل سوم نیز مقرر می دارد: منشأ حاکمیت ملی، مردم می باشند که حاکمیت را توسط نمایندگانشان از طریق همه پرسی اعمال می نمایند.

همان گونه که دانستیم توقف های غیر قانونی افراد و رواج آن در جامعه می تواند سبب ترس، اضطراب و استرس و ناامنی همچنین باعث از بین بردن آسایش و آرامش مردم گردد. در راستای این امر اصل ۶۲ قانون اساسی فرانسه اشاره دارد: هیچ کس را نمی توان بدون دلیل توقیف نمود. قوه قضاییه که حافظ آزادی افراد می باشد به موجب قانون مسئول اجرای این اصل می باشد.

علاوه بر قانون اساسی در قانون مدنی هم شاهد توجه به خشونت های روانی به ویژه در بین زندگی زناشویی هستیم.

ترذیل در علم حقوق به معنای مجازاتی است لطمه به افتخار و شئون اجتماعی مجرم بزند. یکی از موارد طلاق قطعی نیز برای همسران نیز اعمال این مجازات برای همسرشان است. ماده ۳۳۲ قانون مدنی فرانسه اشاره دارد: محکومیت به یک مجازات بدنی یا ترذیلی بدین معنی که در اثر محکومیت زوج یا زوجه به مجازات بدنی یا ترذیلی طرف دیگر می تواند به عنوان اینکه محکومیت او باعث آبروریزی طرف مقابل شده و به حیثیت او لطمه وارد آمده است از محکمه تقاضای طلاق کند. این ماده قانونی نمونه بارز توجه قوانین مدنی به امر خشونت های روانی است.

از علل اختیاری طلاق نیز به ماده ۲۳۱ این قانون اشاره داشت. به موجب ماده آن: علل اختیاری عبارتند از اهانت، بد رفتاری و فحاشی شدید. دقیقاً هر سه مورد نشان می دهد که خشونت های روانی مابین زوجین تا چه حد مورد کانون توجه حقوقدانان قرار گرفته است، اما برای هیچکدام از این موارد معانی مشخصی پیش بینی نشده و شاید بتوان گفت که هر سه مورد در یک مفهوم جای می گیرد که می تواند تحت عنوان

فحاشی شدید جای گیرد. رویه قضائی فرانسه هم برای این اصطلاح معنی وسیعی قائل شده است؛ در صورتیکه دیوان عالی کشور این موضوع را توصیف نکرده زیرا به عقیده دیوان این مسئله امری ماهوی است و از وظائف دیوان کشور خارج است، اما در هر صورت می توان فحاشی شدید را این گونه تعریف کرد: فحاشی شدید عبارت است از یک عمل ارادی که توسط یکی از زوجین در طول مدت ازدواج انجام یافته و مغایر و مخالف با وظائف و تعهدات ناشی از امر ازدواج بوده و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

توهین نیز می تواند یکی از دلایل طلاق قلمداد شود. با این تفاوت که هر یک از زوجین که مورد توهین واقع شده باشند و به دلیل آن خواستار طلاق باشند، می توانند از حق خود برای اجرای طلاق صرف نظر کند در این صورت حکم طلاق نمی تواند برای امری که پیش از آشتی انجام شده است صادر شود مگر اینکه توهین یا خطای دیگری انجام گیرد یا یک واقعه تازه ای پیش آید که شکایت های قدیم دوباره ارزش پیدا کند.

علاوه بر این موارد تدلیس و یا دروغ یکی از زوجین درباره تابعت در بعضی از موارد، به ویژه در زمان جنگ چندان مهم است که بطلان نکاح را ایجاب می کند. البته در حقوق فرانسه، تدلیس در نکاح زمانی عقد را باطل می کند که موجب اشتباه در هویت جسمی یا وضعیت اجتماعی و یا اوصاف ضروری شود و اگر منجر به اشتباهات مذکور نشود، برخلاف قواعد عمومی معاملات، در صحت عقد خللی وارد نمی کند، هر چند که تدلیس نیز در واقع ایجاد اشتباه می کند؛ چرا که این امر در فرانسه به صورت مثل درآمده است: «در ازدواج هر که بتواند، فریب می دهد»، علاوه بر آن حقوق دانان فرانسه این قاعده استثنایی را با ملاحظات مربوط به استحکام خانواده و جلوگیری از تزلزل آن توجیه می کنند. رویه قضایی لهستان هم فریب کاری در اختفای مرض روحی قبل از نکاح را، به عنوان دلیل قابل قبول و سبب انحلال نکاح پذیرفته است.

متأسفانه طلاق می تواند در فرزندان اثرات مخرب روانی برجای گذارد. همین که پدر و یا مادری نمی خواهند فرزند آن ها از محبت دیگری برخوردار شود، خشونت روانی علیه کودک محسوب می شود؛ چرا که وابستگی و رابطه عاطفی با والدین از حقوق فطری هر کودک می باشد و با طلاق والدین از هم کودک از مهمترین نیاز روانی خود محروم شده و در نهایت می تواند صدمات عمیقی بر روان او وارد

کند. از خشونت مذکور به عنوان سندرم بیگانگی والدین «SAP» یاد می شود که در واقع بیگانگی و انزوای کودک را به دنبال دارد.

در قانون مدنی فرانسه به والدین امر شده است که باید به نیازهای فرزندان توجه و در انفاق و حفظ تربیت صحیح آن ها کوشا باشند. مطمئناً غفلت از توجه به کودکان می تواند خشونت روانی علیه آن ها تلقی گردد. در توضیح کامل این مطلب باید بیان داشت که در حاشیه این مورد قانونی سؤالی ذهن روان شناسان را به خود مشغول کرده بود. این سؤال این بود که آیا غفلت از توجه به نیازهای فرزندان می تواند خشونت روانی علیه آن ها تلقی گردد و یا اینکه تنها نوعی سهل انگاری ساده می باشد؟ در جواب این سؤال اختلاف نظر است. بعضی از روان شناسان خشونت روانی را همراه با تهاجم می دانند و معتقدند که در غفلت حمله و تهاجمی صورت پذیرفته است. اما بسیاری از روان شناسان انگیزه، عمد و حمله را در تحقق خشونت های روانی شرط نمی دانند. توجه آن ها بیشتر معطوف به ایجاد آسیب های روان شناختی در قربانی است، نه نوع عمل خشونت آمیز. طرفداران این نظریه اعتقاد دارند که برای هر خشونتی باید عامل فعالانه ای نیز وجود داشته باشد. والدینی که به کودک خود کم توجه اند، در واقع عامل ایجاد خشونت های روان شناختی علیه آن ها هستند.^{۱۳}

در جوامع امروزی مهمترین غفلت، غفلت از سوی پدر و مادر نسبت به فرزندان و غفلت زوج ها از نیازهای احساسی و عاطفی یکدیگر است. اگر غفلت را به عنوان یک الگوی همانند سازی مورد مطالعه موشکافانه قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که در آن نوع حذف عمدی وجود دارد.^{۱۴}

در مورد جایگاه رفتارهای خشونت آمیز روانی در قوانین کیفری فرانسه نیز باید اشاره داشت دیدگاه حقوقدانان براین است که حتماً این خشونت باید به صورت موشکافانه و جدا از سایر خشونت ها مورد بررسی قرار گیرد، علاوه بر آن با کنترل کردن ارتباطات و اقدامات بین افراد و مدیریت کردن افکار و امکانات مالی، همچنین از طریق آموزش رفتار صحیح با همسر و خانواده می توان خشونت روانی را کنترل کرد.

¹ Hirigoyen, Marie, le harcèlement moral: la violence perverse au quotidien, 29 p

¹ Same, 31p

به نظر می رسد رویکرد قانون فرانسه نیز به این صورت می باشد که تا حد امکان صدمات ذهنی و روانی را واجد شرایط عمل مجرمانه بداند. حتی مشاهده می کنیم که در قانون مجازات فرانسه تا سال ۱۹۹۲ میلادی دو نوع خشونت پیش بینی شده بود ، یکی تحت عنوان «les coups» و دیگری تحت عنوان «les lols de fait».

منظور از «les coups» صدمات وارده بر فیزیک و جسم فرد بزه دیده و منظور از اصطلاح دومی هم صدمات وارده بر بعد ذهنی و روانی بزه دیده می باشد. اما در سال ۱۹۹۲ «les violences» جای گزین این دو اصطلاح شد که هم شامل خشونت های وارده بر جسم افراد و هم شامل صدمات وارده بر روان آنها می شود . بنابراین امروزه در نظام حقوقی فرانسه ، خشونت های روانی هم به مانند خشونت فیزیکی ، در صورتی که منتهی به آسیب به افراد شود ، جرم تلقی شده است . شاید بتوان گفت که رویه قضایی فرانسه بر این اصل استوار است که خشونت روانی را در صورتی جرم بداند که یا از مصادیق جرم انگاری شده در قانون مجازات فرانسه به مانند مزاحمت و تهدید (تحت عناوین مجرمانه خاصی) باشد و یا به گونه ای اعمال شود که باعث آسیب روانی در فرد قربانی و یا افراد دیگر شود . یکی از مواردی که در قانون مجازات فعلی فرانسه به این موضوع اشاره دارد ماده ۱-۲۲۲ است که اشاره دارد : عمل قرار دادن دیگری تحت شکنجه یا اقدامات وحشیانه تا ۱۵ سال حبس دارد . از نظر حقوقدانان این شکنجه می تواند بر ذهن و روان بزه دیده هم انجام گیرد نه صرفا جسم و فیزیک آن ها .

پس امروزه در حقوق فرانسه شاهد این هستیم که خشونت های روانی اولاً به صرف ارتکاب و در صورت آسیب بر تمامیت جسمانی و یا روانی جرم محسوب شده و مجازات دارند . دوماً مواردی از این خشونت ها طی عناوین خاصی جرم انگاری شده است که در مبحث سوم به بیان آن ها خواهیم پرداخت.. سوماً در بسیاری از جرایم، خشونت های روانی به عنوان عامل تشدید کننده مجازات نیز شناخته می شوند. البته امکان بیان تمام مواردی که خشونت روانی به مثابه وضعیت تشدید کننده کیفر آمده است به دلیل شمار زیاد در این بخش ممکن نیست، اما می توان به نمونه از آن اشاره کرد . مثلاً ماده ۳-۳۱۱ قانون مجازات فرانسه مجازات سرقت را سه سال حبس و جزای نقدی ۴۵۰۰۰ یورو بیان کرده است درحالی که عنف در ماده ۴-۳۱۱ عاملی محسوب شده که باعث تشدید مجازات جرم سرقت می شود . ماده مذکور اشاره دارد : مجازات سرقت ۵ سال حبس و جزای نقدی ۷۵۰۰۰ یورو خواهد بود اگر مرتکب قبل ، هم زمان و یا بعد از آن عنف و تعدی بر اشخاصی رفته باشد . اگر این عنف باعث ناتوانی کامل آن ها از کار

به مدت حداکثر ۸ روز شود مجازات ۷ سال حبس و ۱۰۰۰۰۰ یورو را به دنبال دارد.^۵ عطف در معنای استفاده از زور و قدرت برتر در راستای غلبه و چیرگی بر دیگری می تواند یک نوع خشونت های روانی محسوب شود.

گفتار اول: معیار خشونت روانی در حقوق فرانسه

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که اولاً آسیب ناشی از خشونت های روانی نسبت به خشونت هایی چون خشونت های جسمی و جنسی کمتر ملموس و قابل مشاهده است، پس شاید بتوان گفت که چگونه می توان ارتکاب آن عمل را ثابت و تحت پیگرد قانونی درآورد؟ دوماً باید صرف هر رفتار توأم با خشونت روانی علیه افراد جرم انگاری شود، یا نه به میزان آسیب ناشی از آن هم باید توجه کرد؟ در پاسخ سؤال اول می توان گفت که مبنای جرم انگاری خشونت های روانی ایجاد آسیب های شدیدی چون افسردگی، اختلالات ذهنی، روانی و جسمی شود. نه اینکه ما هرگونه رفتار خشونت آمیز اتفاقی و پراکنده را جرم قلمداد کنیم؛ لذا آثار ناشی از خشونت های روانی حداقل از منظر روان شناسان قابل رؤیت و اثبات شده است و می توان با توجه و استفاده از نظریات و مطالعات آن ها بر روی افراد قربانی دانست که خشونت روانی بر روی آن ها اتفاق افتاده است. در پاسخ سؤال دوم هم باید بیان داشت حقوقدانان فرانسوی صرف هر رفتار خشونت آمیز را جرم ندانسته حتی اگر روان و ذهن دیگری را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه براساس دیدگاه های آن ها رفتار افراد اگر به گونه ای اعمال شود که باعث ایجاد شک عاطفی (روانی) و یا موجب ایجاد تمامیت اختلال روانی یا جسمی در بزه دیده شود، خشونت روانی و مطابق ماده ۲۲۱-۱ جرم تلقی می شود.

و اما منظور از شک عاطفی چیست؟ شک عاطفی که از آن به عنوان یک سنت فرانسوی یاد می شود و از نظر حقوق فرانسه سنگ بنای مفهوم خشونت های روانی می باشد، در حقوق فرانسه معیاری محسوب می شود که عمل افراد را به عمل خشونت بار تبدیل می کند. یعنی با در نظر گرفتن این معیار و به وجود آمدن آن در روان قربانی، رفتار مرتکب رفتاری خشونت آمیز تلقی می شود.^۶ مثلاً در پرونده ای که در اثر مجادله در تصادف، آقای X با میله ای به ماشین خانم Y زده بود، و وکیل خانم مدعی این بود که با

^۵ لوترمی، لورانس، کلب، پاتریک، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، ترجمه: روح الامینی، محمود، ص ۱۱۶

^۶ C. AMBROISE-CASTÉROT, Droit pénal spécial et des affaires, Gualino, 2008, n° 50

این عمل آقای X قربانی دچار ترس و اضطراب شده بود و آسیب رساندن به ماشین خانم، تنها جرم علیه اموال نمی باشد بلکه باید قاضی رأی به بروز رفتار خشونت آمیز نیز بدهد. اعتقاد دادگاهی که رأی را صادر کرد این بود که رفتار آقای X خشونت آمیز نبوده است اما سرانجام در دادگاه تجدید نظر رأی به خشونت روانی علیه خانم Y نیز داده شد.^۷ مطمئناً روان و ذهن قربانی این پرونده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و ثابت شده است که روان او به شدت آسیب دیده و می توان آن را ذیل عنوان شک عاطفی دانست).

شک عاطفی می تواند حتی با وارد آمدن خشونت علیه سایر افراد به وجود آید به مانند کودکی که شاهد کتک خوردن یا اعمال خشونت های دیگر علیه مادر خویش است یا رهگذری که با دیدن اقدامات وحشیانه دیگران احساس ترس و اضطراب می کند و روان او به شدت آسیب می بیند. بر همین اساس مجرمی که دست به عنف و تعدی زده بود صرف نظر از مجازات او در ماده ۷-۲۲۲ به خشونت های روانی که به رهگذران وارد کرده بود نیز مجازات در نظر گرفته شد.^۸ در همین ارتباط در سال ۱۹۹۶ میلادی انجمن روان شناسی در آمریکا ثابت نمود که فرزندی که شاهد خشونت از سوی پدر علیه مادر خود بوده اند در معرض خطر بالاتری برای انتقال رفتارهای خشونت آمیز به نسل بعدی قرار دارند. همچنین پدرانی که خود به خشونت علیه اعضای خانواده می پردازند خود در کودکی شاهد خشونت پدرانشان بوده اند.^۹

سؤالی دیگری که به ذهن می رسد این می باشد که درست است شک روانی معیاری برای خشونت به حساب آوردن رفتاری محسوب می شود، اما خود اندازه و معیارگذاری این معیار به چه صورت است؟ در پاسخ به این سؤال حقوقدانان اشاره دارند: معیار شک عاطفی گمراه کننده و پیچیده است و شاید بتوان گفت که دادگاه ها می توانند از معیار «به احتمال زیاد» استفاده کنند. از نظر آنها باید شواهدی نشان دهد که احتمال اینکه به قربانی شک عاطفی وارد شده را به اثبات برساند. و مطمئناً یکی از این شواهد و ادله نظر روان شناسی است که فرد قربانی را مورد کاوش و بررسی قرار داده است. جدا از آن باید رفتار

^۱ Violences Psychiques en droits pénaux Français et Allemand : réflexions développées sur l'arret crime., 18 mars 2008, p 133

^۱ Same , p 134

^۱ - American Psychological Association; (1996). Violence and the family: Report of the American Psychological Association Presidential task force on violence and the family P. 10. Annals of Epidemiology, 12(7): 525

های خشونت آمیز به اندازه ای باشد که آسیب روانی ایجاد کند نه صرفاً یک ترس و ناراحتی زودگذر باشد.

به نظر می رسد روند رسیدگی به پرونده های مربوط به خشونت های روانی بدین گونه است که وظیفه بررسی معیار شک روانی بر عهده قاضی نباشد و این کار از طریق هیئت منصفه انجام گیرد. یعنی این نهاد با توجه به تحقیقات و مدارک موجود احراز خشونت روانی را اعلام کند و قاضی هم از جنبه قانونی بودن یا نبودن آن را بررسی و رأی لازمه را صادر کند.

همان طور که قبلاً اشاره شد خشونت های روانی اغلب در محیط های جمعی انجام می گیرد. از همین سو در ادامه بحث سه نوع از خشونت ها را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار دوم: خشونت روانی مابین زوجین

امروزه علم ثابت کرده است که خشونت های خانگی که یکی از موارد آن خشونت های روانی هستند یک امر خصوصی و فردی نیستند. این نوع خشونت پدیده گسترده ای است که دامنه آن به نظم اجتماعی هم رسیده و سلامت روانی جوامع را نیز تحت شعاع خود قرار می دهد. از همین رو نیاز به توجه و هزینه بیشتری را می طلبد. خشونت های زناشویی ثبت شده توسط پلیس در اواسط دهه اول قرن بیست و یکم به صورت میزان قابل توجهی افزایش یافته است. آمار ارائه شده از سوی پلیس نشان می دهد که خشونت خانگی در سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ میلادی به ۳۱ درصد رسیده است.^{۲۰}

در سال ۱۹۸۹ پژوهشی به نام خشونت روانی پیش گویی کننده خشونت های فیزیکی بیان نمود افرادی که در سنجش روابط پیش از ازدواج شان هیچ گونه خشونت فیزیکی از خود بروز نداده اند، اما دارای خشونت های روانی بوده اند با احتمال بیشتری تا حدود ۳۰ ماه بعد از ازدواج به خشونت های فیزیکی نیز روی می آورند.

در سال ۲۰۰۰ میلادی تونیز^{۲۱} تعدادی از همکاران خود روابط و خلق و خوی ۹۰ نفر را مورد مطالعه و بررسی قرار دادند. آن هادر یافتند که فقط یک پنجم افراد از رفتار همسر خود احساس رضایت دارند. علاوه

²⁰ Bonvoisin V, Rizk C. Bulletin Statistique de l'Observatoire national de la De linquance et des reponses penales. Grand Angle 2008;14:1-34

²¹ Tonizzo

بر آن کسانی که از رابطه زناشویی سوءاستفاده روانی می کنند، خود از افسردگی و اختلالات ذهنی و روانی رنج می برند. تونیز همچنین اشاره کرد خشونت های روانی چون تهدید، سلب آزادی و آرامش و تحقیر بسیار آسیب پذیرتر از خشونت های فیزیکی است. برداشت او با استفاده از روش آماری به دست آمده بود؛ چرا که آمار گرفته شده نشان داد میزان افسردگی و اضطراب در قربانیان خشونت های روانی بیش از خشونت های جسمانی است.^{۲۲}

نزدیک به دو دهه پیش پژوهش های صورت گرفته بر روی زنان طلاق گرفته در کشور فرانسه نشان داد که ۲۷ درصد از آن ها فقط از خشونت روانی رنج می برند؛ در صورتی که این آمار در زنانی که هنوز به زندگی زناشویی ادامه می دهند ۷ درصد می باشد. یافته های این پژوهش نشان داد که میزان وقوع اهانت ها، باج گیری های عاطفی و تهدید براساس موقعیت اجتماعی افراد متفاوت است. زنان برخاسته از طبقات فقیرتر بیش از دیگران از اهانت، سرزنش و تحقیر شکایت دارند؛ در حالی که تهدید و باج گیری احساسی در سطوح بالاتر جامعه اتفاق می افتد. همچنین زنان و دانشجویان واجد تحصیلات بالا بیش از سایر دیگران، از خشونت های روانی حتی به صورت اتفاقی و پراکنده، رنج می برند.

در سال ۲۰۰۲ میلادی روان شناسی به نام فرنوت^{۲۳} با توجه به پژوهش های صورت گرفته اشاره کرد: بسیاری از زوج ها در مورد خشونت های روانی یا آگاهی چندانی ندارند؛ چرا که برای بسیاری از مردم، خشونت یک تجربه روزمره است. این تجربه حاصل رابطه مبتنی بر قدرت یا سلطه است که غالباً در چارچوب زندگی شخصی یا خصوصی فرد رخ می دهد، در نتیجه واقعیت های خشونت جنسی از سوی قربانیان کتمان یا انکار می شود. و یا به دلیل عشق به زندگی و فرزندان خود، سعی می دارند که آن را تحمل کنند. این دو علت در افزایش خشونت های روانی علیه آن ها بی تأثیر نبوده است. پس تشخیص بد قربانیان خشونت است که توانایی آن ها را برای مقابله با خشونت های روانی کاهش می دهد.

فرنوت بر روی ۶۰ زوجی که از خشونت علیه هم رنج می بردند، تحقیقاتی انجام داد. او با استفاده از تاکتیک های خاص خود در مصاحبه، دریافت که در یک مورد از هر سه مورد، زوج ها بر سر این موضوع که چه کسی قربانی خشونت است، توافق نداشتند. همچنین ۱۰ درصد از آن ها به هیچ وجه قبول نداشتند

²² Chamberland, Claire, Violence Parentale et, Violence Conjugale, 2003, 193-195p

Fernet ^{۲۳}

که رفتار آن‌ها خشونت آمیز است. نزدیک به ۹۰ درصد از زنان و ۷۰ درصد از مردان در اثر خشونت های همسر خود، در معرض آسیب های شدید روانی قرار گرفته اند.^{۲۴}

فرونوت در تحقیقات خود دریافت که بعد از خشونت های روانی است که خشونت های فیزیکی و جنسی بر قربانی اعمال می شود. او با توجه به مطالعات دیگرش اعلام کرد که آمار مربوط به خشونت های روانی تا شش برابر از سایر خشونت ها است.

مؤسسه ای به نام برابری زن و مرد در زمینه خشونت های مابین زوجین مطالعاتی انجام داد. در تحقیقات این مؤسسه ۵۳ زوج به صورت داوطلبانه به منظور شناسایی ویژگی های روان شناختی مورد مطالعه قرار گرفتند. محققان این مؤسسه در نهایت به نتایجی در زمینه خشونت به ویژه خشونت های روانی دست یافتند.

دریافت اول: پدیده خشونت های روانی به مانند خشونت های فیزیکی و یا جنسی نیست که مشهود و واضح باشد. این نوع خشونت به دلیل گسترده بودن ابعاد و پیچیده بودن و ظریف بودن آن، شناخت همچنین درمان آن را با مشکل رو به رو کرده است.

دریافت دوم: یکی از دلایل عدم شناخت کامل از خشونت های روانی ما بین زوجین عدم توجه قربانی به این نوع خشونت است. غفلت از این خشونت مخصوصا در میان زوج هایی وجود دارد که روابط صمیمی محکمی میان آن‌ها به وجود آمده است. این رابطه، ناخودآگاه مانع از این می شود که قربانیان خشونت روانی به آن اهمیت دهند. (مراجعه قربانی به عنوان، سنگ بنای اولیه شناخت خشونت روانی در بسیاری از موارد وجود ندارد در نتیجه توانایی تشخیص نوع خشونت و به تبع آن درمان آن سلب شده است).

دریافت سوم: یکی از علل ارتکاب خشونت، گذشته از تجربیات تلخ گذشته فرد، عدم ارضا و ناتوانی او در بیان احساسات ذهنی و عاطفی اش می باشد.

سال ۲۰۰۹ در مقاله ای به نام «Psychopathologie des femmes victimes de violence conjugale» اشاره شد که ۶۳ درصد از قربانیان خشونت های روانی خانگی از لحاظ اجتماعی و اقتصادی از سطح بالایی برخوردار هستند، در صورتی که آمار مربوط به خشونت های جسمی و جنسی خانگی به مراتب کمتر از این است. در این مقاله نتیجه ای که گرفته شد این بود که مشخصات اجتماعی

² Chamberland, Claire, Violence Parentale et, Violence Conjugale, 2003, 192 p

و روان شناختی خانواده هایی که در آن خشونت فیزیکی یا جنسی رخ می دهد با خانواده هایی که در آن خشونت روانی وجود دارد، متفاوت است و هر خشونتی ویژگی های خود را دارد. در سال ۲۰۱۰ میلادی نیز عده ای از روان شناسان فرانسوی با استفاده از معیار DSM-IV (یک نوع ابزار استفاده شده در علم روان شناسی است که در آن بیمار می تواند به وجود آمدن دوره فصلی بیماری خود را توصیف کند) آزمایشی بر روی مراجعه کنندگانی که از خشونت خانگی رنج می بردند، انجام دادند. آن ها دریافتند که ۷۰ درصد از خانوار ها از خشونت در سطح جدی رنج برده و این آسیب می تواند در نهایت منجر به اختلال عاطفی شود. علاوه بر آن ۲۰ درصد از جمعیت عمومی نیز صرف نظر از جنسیت، سن و یا سطح اجتماعی و اقتصادی در خطر ابتلای به اختلالات روانی هستند.^{۲۵}

مطالعات صورت گرفته همچنین نشان داد خشونت های روانی مابین زوجین اغلب به صورت تکراری و در زمینه خاصی انجام می گیرد. مثل کنترل شدید بر دیگری، صحبت کردن با لحن خشن و انزوا و محدود کردن ارتباطات.

برای مقابله با خشونت های روانی مهمترین و اولین راه کاری که از سوی روان شناسان مطرح شد، شناخت خشونت، علت و درمان آن می باشد. یکی از وظایف و اهداف تشکیل سازمان های حمایتی نیز همین است. سازمان های مذکور در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم در بسیاری از کشورها تاسیس شدند و هدف اولیه آن ها توانمندی سازی روان و ذهن آسیب دیده قربانیان خشونت از طریق خدمات پشتیبانی ویژه است. این مهم در صورتی امکان دارد که شناخت دقیقی از قربانی و نقش او در بزه دیده گی اش صورت گیرد. علاوه بر آن سالیانه در این سازمان ها مطالعات ویژه ای بر روی خشونت و راه های مقابله با انجام می گیرد.

بند اول: اقدامات قانونی برای مقابله با خشونت روانی مابین زوجین

مطالعات انجام گرفته بر روی روابط خانوادگی و به دنبال آن ارائه نظریات و انتقادهای صورت گرفته به رویکرد قانونی کشور فرانسه، در نهایت منجر به این شد که در سال ۲۰۱۰ میلادی در قوانین کیفری شاهد تغییراتی در زمینه خشونت خانگی باشیم.

² Offermans Am, Kacenenelenbogen N. La prevalence des violences entre partenaires. Pourquoi la detection par le medecin generaliste ? Rev Med Brux 2010;31:131-42.

در ابتدا باید ذکر گردد که قانون خانواده مصوب ۲۰۱۰ میلادی حاصل تلاش حقوقدانانی بود که مصرانه اعتقاد داشتند قوانین کیفری کشور فرانسه به اندازه کافی به حمایت و حفاظت از قربانیان خشونت خانگی پرداخته است. علاوه بر آن این قانون شامل هر دو جنس مذکر و مؤنث است، اما به نظر می رسد بیشتر با هدف حمایت از زنان به تصویب رسیده است. در ضمن ما فقط به مواردی از آن اشاره می کنیم که مربوط به خشونت های روانی هستند.

افرادی که علیه خانواده خود مرتکب خشونت روانی می شوند، در ابتدا موظف به انجام اقدامات قانونی هستند که قاضی برای آن ها در نظر می گیرد. از جمله اعطای کمک های لازمه و قانونی برای قربانی، ممنوعیت از رفت و آمد با افراد و یا محله های خاصی، همچنین جدا زندگی کردن با خانواده (البته اجازه ملاقات فرزندان به او داده می شود). ماده ۵ این قانون اشاره دارد نقض اقدامات تعیین شده مجازات حداکثر ۲ سال حبس و جریمه ۱۵ هزار یورویی را به دنبال دارد. در ماده ۶ هم اشاره شده است که مدت زمان اقدامات مذکور ۴ ماه است و در صورت عدم کارایی تا دو ماه قابل تمدید است. علاوه بر آن می توان به صلاح دید قاضی از دست بند الکترونیکی نیز استفاده کرد، همچنین تحت عنوان «protéger la victime» قربانیان تحت کنترل و حمایت پلیس قرار می گیرند.

ماده ۳۱ قانون خانواده خشونت روانی علیه همسر را این گونه جرم انگاری کرده است: آزار و اذیت همسر و یا هم خانه خود از طریق اقدامات مکرری که کاهش کیفیت زندگی او را در پی داشته باشد و یا منجر به ایجاد تغییر در سلامت روحی و جسمی او شود، حداکثر مجازات ۳ سال حبس و جریمه ۴۵ هزار یورویی را به دنبال دارد. مجازات مذکور در صورتی است که باعث ناتوانی کار (به علت آسیب وارد شده) برای ۸ روز و یا کمتر از آن شود. اگر باعث ناتوانی بیش از ۸ روز شود، مجازات تا ۵ سال حبس و جزای نقدی ۷۵ هزار یورو افزایش پیدا می کند. فرمیوت^۴ (حقوقدان اهل کشور فرانسه) اعتقاد دارد که خشونت های روان شناختی با تکرار وقایع در طول زمان تعریف می شود. در زندگی زناشویی می توان تفاوت بین آزار و اذیت شدید و بحث و جدال ساده و عادی به راحتی تشخیص داد. ماده مذکور نیز قصد ندارد توهین و آزارهای عاشقانه و حتی پراکنده را ممنوع کند.

² Frémiot

پس مشاهده کردیم که در بر اساس قانون خانواده فرانسه خشونت روانی در صورتی مجازات حبس و جزای نقدی دارد که به دنبال خود از کارافتادگی قربانی را به دنبال داشته باشد. در غیراین صورت مرتکب موظف به انجام اقدامات پیش بینی شده توسط قاضی است.

بند دوم : اقدامات حمایتی برای مقابله با خشونت روانی ما بین زوجین

اقدامات حمایتی پیشنهاد شده عبارتند از : ایجاد و گسترش مراکز مشاوره، صندوق های حمایتی، مکان ها و خانه های امن ویژه برای زنان آسیب دیده و آسیب پذیر از خشونت های روانی خانگی ، جداسازی افراد قربانی با عضوی از خانواده که به خشونت پرداخته توسط دستگاه های ذیربط، تأسیس و تقویت سازمان های مردم نهاد فعال در زمینه مقابله با خشونت خانگی و حمایت از قربانیان ، مراکز فرهنگی، مشاوره ای و سازمان های خیریه برای حمایت و ارائه خدمات مددکاری به قربانیان، حمایت از تأسیس تشکل های غیر دولتی در زمینه حمایت از قربانیان خشونت، ایجاد خطوط تلفن بحران و واحدهای مددکاری و ارشاد در دادگاه های خانواده به صورت کارآمد، تقویت و توسعه مراکز مداخله در بحران های اجتماعی،، توانمند سازی پزشکان و کارکنان نظام بهداشتی درمانی برای مدیریت موارد خشونت خانگی به ویژه خشونت های روانی ، ادغام خدمات مرتبط با خشونت خانگی در نظام مراقبت های بهداشتی اولیه و فراهم کردن زمینه ارجاع آسیب دیدگان خشونت در نظام ارائه خدمات سلامت، استفاده از روش های مانند گروه درمانی، خانواده درمانی به همراه آموزش و توانمند سازی خانواده های آسیب پذیر و قربانی خشونت با تأکید بر برنامه های آموزشی مهارت های زندگی شامل مهارت مواجهه با خشم همسر در زمان های بحرانی و اجتناب از ایجاد زمینه خشونت مانند حضور در مکان ها و فضاهای خاص از جمله مهمترین اقدامات حمایتی است .پیشنهاد دیگر ارائه شده در این زمینه، تأسیس یک مرکز ملی پژوهش و برنامه ریزی در زمینه پیشگیری و کنترل خشونت خانگی و انتشار خبرنامه های علمی و پژوهشی برای اطلاع رسانی به جامعه و حساس سازی سیاست گذاران و تصمیم گیرندگان است که بتوانند بین دستگاه های مسئول کشور درحوزه های نظام سلامت، نظام قضایی و پلیس و آموزش عمومی، همگرایی و هماهنگی ایجاد کند.

در کشور فرانسه شماره مراکز حمایت از قربانیان خشونت های خانگی ۳۹۱۹ است و از ساعت ۸ صبح تا ۱۰ شب پاسخ گوی افراد می باشد. این سازمان ها حتی می توانند به درخواست قربانی ، او را در دادگاه

های خانواده نیز همراهی کنند. به نظرمی رسد همراهی سازمان های مذکور درخشونت های روانی پررنگ ترمی باشد؛ چراکه خشونت های روانی به مانند خشونت های فیزیکی و جنسی نیستند که به راحتی بتوان برای اثبات آن مدارکی چون گواهی نامه و نسخه های پزشکی جمع آوری کرد. در صورتی که سازمان های مذکور با توجه به اقدامات حمایتی و واسطاتی که در زندگی زناشویی داشتند ، می توانند یک نوع قرینه مبنی بر صحت ادعای قربانی باشند .

متأسفانه نهاد های حمایت از قربانیان خشونت فقط توانایی کمک به کسانی را دارند که یا خود به این مراکز مراجعه کنند و یا در صورت عدم مراجعه ، به هر دلیل دیگری خشونت علیه آن ها ثابت شود ؛ در صورتی که تعدادی از قربانیان خشونت به دلایلی چون ترس وعدم آگاهی از بازگو کردن خشونت پرهیز می کنند .

گفتار سوم : خشونت روانی علیه کودکان

کنوانسیون حقوق بشر خشونت علیه کودکان را این گونه تعریف می کند : تمام اشکال خشونت اعم از فیزیکی یا ذهنی ، آسیب ، هرگونه سوءاستفاده از کودکان ، بی احترامی نسبت به آنان ، بی توجهی کسانی که در مقام مسئولیت قرار دارند و در نهایت انجام هرگونه بدرفتاری علیه آن ها خشونت علیه کودکان می باشد .

خوشبختانه در این تعریف شاهد اهمیت به خشونت های روانی هستیم و این خود می تواند نشان دهنده این باشد که باید به خشونت های روانی مخصوصا علیه کودکان توجه بیشتری داشت و از آن به سادگی عبور نکرد .

صرف نظر از این که روان شناسان معتقدند اختلالات ناشی از کودک آزاری اغلب دارای علائم خاصی در هر سنی است اما به طور کلی می توان آثار خشونت های علیه کودکان عبارت دانست از: انزوا ، احساس ترس ، افسردگی ، تحریک پذیری ، زبان پرخاشگرایانه ، ارتکاب رفتار های غیر متناسب با سن خود ، از دست دادن علاقه ، مشکلات درسی و عدم تمرکز در کارها ، اضطراب دائمی ، بی خوابی کاهش و یا افزایش وزن ، دچار شدن به اختلالات خود تصویری و جهان بینی ، احساس زیادی و یا پوچ بودن و افت تحصیلی شدید.

البته باید اشاره داشت که آثار به وجود آمده به آثار کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می شود. اگر برای درمان آثار کوتاه مدت اقدامات متناسب صورت نگیرد، می تواند فرد را به اختلالات ذهنی، جنسی، اجتماعی، عاطفی و شناختی دچار کند. علاوه بر آن آثار به وجود آمده خود می تواند هشداردهنده خشونت باشد. اما متأسفانه کودکان به دلیل این که کمتر وارد اجتماع شده (مخصوصاً کودکانی که وارد مدارس نشده اند)، کمتر نیز علائم آن خودنمایی می کند و این کار را برای درمان سخت می کند. در جوامع امروزی مدسه بهترین مکانی است که می تواند ارتکاب خشونت های روانی علیه کودکان را بازگو کند.^{۲۷}

روان شناسان همگی معتقدند که درگیری های روزانه والدین نیز نوعی خشونت روانی علیه فرزندان محسوب می شود.

بند اول : اقدامات قانونی برای مقابله با خشونت روانی علیه کودکان

دولت فرانسه قبل از این که به خشونت های دیگر توجه کند، خشونت های علیه کودکان را در دستور کار خود قرار داد. صرف نظر از تشدید مجازات جرایم علیه کودکان در قوانین کیفری فرانسه، این کشور در بدو تشکیل کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی، به عضویت آن درآمد و بیان داشت که تمام تعهدات آن را پذیرفته و انجام می دهد.

پیمان نامه حقوق کودک یک کنوانسیون بین المللی می باشد که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کودکان را بیان می کند. دولتهایی که این معاهده را امضا کرده اند موظف به اجرای آن هستند و شکایت های راجع به آن به کمیته حقوق کودک ملل متحد تسلیم می شود. این کنوانسیون در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ میلادی مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و از ۲ دسامبر ۱۹۹۰ لازم الاجرا شده است. تاکنون ۱۹۳ کشور این سند را تصویب کرده اند یا به آن ملحق شده اند.

این کنوانسیون شامل ۵۴ ماده و دو پروتکل اختیاری بوده که چهار اصول پایه ای آنرا جهت می دهد:

۱- هیچ کودکی نباید از تبعیض رنج ببرد.

۲- زمانی که در رابطه با کودکان تصمیم گیری می شود، باید منافع عالیه آنان در راس قرار گیرد.

² Vouche JP. De l'emprise à la résilience : traitements psychologiques des violences conjugales : auteurs, victimes, enfants exposés. Paris: Fabert, 2009

۳- کودکان حق حیات داشته و باید رشد کنند.

۴- کودکان حق دارند آزادانه عقاید و نظرات خود را ابراز کنند و این نظرات در تمامی اموری که به آنها مربوط می‌شود، باید مورد توجه قرار گیرد.

اینک به موادی از این کنوانسیون اشاره می‌شود که خشونت‌های روانی علیه کودکان را منع کرده است :
ماده ۲۷ :

۱. کشورهای طرف کنوانسیون حق تمام کودکان را نسبت به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند.

۲. والدین یا سایر سرپرستان کودک، مسئولیت عمده‌ای در جهت تضمین شرایط زندگی مناسب برای پیشرفت کودک در چارچوب تواناییها و امکانات مالی خود به عهده دارند.

۳. کشورهای طرف کنوانسیون، مطابق با شرایط ملی و در چارچوب امکانات خود، اقدام ضروری را برای یاری والدین و سایر اشخاص مسئول کودک در جهت اعمال این حق به عمل خواهند آورد و در صورت لزوم کمکهای مالی و برنامه‌های حمایتی را خصوصاً در مورد تغذیه، پوشاک و مسکن فراهم خواهند کرد.

۱. کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک جهت مورد حمایت قرار گرفتن در برابر استثمار اقتصادی و انجام هر گونه کاری که زیان‌بار بوده و یا توقیفی در آموزش وی ایجاد کند و یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی و پیشرفت اجتماعی کودک مضر باشد را به رسمیت می‌شناسند.

۲. کشورهای طرف کنوانسیون اقدامات لازم قانونی، اجرائی، اجتماعی و آموزشی را در جهت تضمین اجرای این ماده به عمل خواهند آورد. در این راستا، و با توجه به مواد مربوطه در سایر اسناد بین‌المللی، کشورهای طرف کنوانسیون خصوصاً موارد ذیل را مورد توجه قرار خواهند داد:

الف) تعیین حداقل سن یا حداقل سنین برای انجام کار.

ب) تعیین مقررات مناسب از نظر ساعات و شرایط کار.

ج) تعیین مجازاتها و یا اعمال سایر ضمانت‌های اجرای مناسب جهت تضمین اجرای مؤثر این ماده

ماده ۳۷: کشورهای طرف کنوانسیون اجرای اقدامات ذیل را متقبل می‌شوند.

الف) هیچ کودک نباید تحت شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه و غیرانسانی یا مغایر شئون انسانی قرار گیرد.

ب) هیچ کودک نباید به طور غیرقانونی و خودسرانه زندانی شود. دستگیری، بازداشت و یا زندانی کردن یک کودک می‌بایست مطابق با قانون باشد و به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاهترین مدت ممکن باید بدان متوسل شد.

ج) با کودک زندانی باید به خاطر مقام ذاتی انسان، رفتاری انسانی و توأم با احترام داشت، به نحوی که نیازهای به خصوص سنی وی در نظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگسال جدا شوند مگر این که این امر مغایر مصالح کودک باشد. کودک جز در شرایط استثنایی حق دارد با خانواده خود از طرق نامه و ملاقات تماس گیرد.

د) هر کودک زندانی می‌بایست از حق دسترسی سریع به مشاوره حقوقی و یا سایر مساعدت‌های ضروری و نیز حق اعتراض نسبت به مشروعیت زندانی شدن خود در برابر دادگاه یا سایر مقامات ذیصلاح، مستقل و بیطرف و تصمیم‌گیری سریع در این گونه موارد برخوردار باشد.

ماده ۳۹: کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را برای تسریع بهبودی جسمی و روحی و سازش اجتماعی کودک که قربانی بی‌توجهی، استثمار، سوءاستفاده، شکنجه یا سایر اعمال خشونت‌آمیز، غیرانسانی و تحقیرکننده یا جنگ بوده است، به عمل خواهند آورد. این روند بهبودی و پیوستن مجدد به جامعه می‌بایست در محیطی که موجب سلامت، اتکای نفس و احترام کودک شود، انجام گیرد.

در ۲۵ مه ۲۰۰۰ میلادی الحاق دو پروتکل اختیاری به کنوانسیون مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت. یکی «پروتکل الحاقی درباره خرید و فروش، خودفروشی و هرزه‌نگاری کودکان» که این اقدامات را در کشورهای عضو ممنوع می‌سازد. و دیگری «پروتکل الحاقی درباره بکارگیری کودکان در مناقشات مسلحانه و خدمت سربازی اجباری افراد زیر ۱۸ سال را ممنوع می‌کند و اعضا تعهد می‌کنند از هر اقدام ممکن برای جلوگیری از ورود کودکان به گروه‌های مسلح استفاده کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ با «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» و با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسماً این کنوانسیون را پذیرفت؛ مشروط بر آن که مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران لازم‌الرعایه نباشد.

بند دوم: اقدامات حمایتی برای مقابله با خشونت روانی علیه کودکان

با استفاده از مراقبت های روان پزشکی ، حمایت های پدر و مادر ، اقدامات قانونی مدارس و مراکز روان درمانی ، همچنین کمک های اجتماعی چون سازمان ها و نهادهای حمایت از کودکان می توان برای مقابله با خشونت علیه کودکان اقدام نمود.^{۲۸}

در کشور فرانسه علاوه بر تاسیس سازمان های حمایت از زنان ، سازمان ها و مؤسساتی نیز در جهت حمایت از کودکان شکل گرفته است . البته باید اشاره داشت که اگر خشونت علیه کودکان در محیط خانواده باشد ، شامل قانون خانواده و سازمان های حمایت از خشونت های خانگی می شود و این سازمان در بخش ویژه ای به آن رسیدگی می کند .

یکی از اهداف سازمان های حمایت از کودکان ارائه خدمات حمایتی و برنامه های پیشگیرانه است. ماده ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز به همین مورد اشاره دارد .

در جهت حمایت از خشونت علیه کودکان گام اول تشخیص سوء مصرف و شناسایی عامل خشونت می باشد. امروزه روان شناسان نیز بیان دارند برای درمان روان آسیب دیده قربانیان خشونت در مرحله اول باید بدانیم آن ها به چه نحو و به چه دلایلی خشونت را تجربه کرده اند . آن ها معتقدند که برای شناسایی عوامل خطر در ابتدا باید حس امنیت به کودک القاء شود تا بتوان وارد مرحله تشخیص علت و درمان آن شد. روان شناسان اهمیت این مرحله را به اندازه ای می دانند که از آن به عنوان کلیدی ترین فرایند درمان یاد می کنند . آن ها همچنین اشاره دارند به دلیل اینکه خشونت های روانی اغلب به صورت ظریف و مرموزانه رخ می دهد ، شناسایی آن و در نتیجه پروسه درمان را با مشکل رو به رو می کند . این نوع خشونت آثار مشهودی چون زخم و کبودی صورت ندارد که دیگران بدانند خشونتی علیه کودک رخ داده و شاید بتوان از طریق افت تحصیلی و یا منزوی بودن کودک به آن پی برد. به رفتار های خشونت آمیز روانی «microviolences» نیز می گویند .^{۲۹} مشکل دیگری که تشخیص علت افسردگی کودکان را با مشکل رو به رو ساخته ، این است که اغلب کودکان از ترس عامل خشونت و یا هر علت دیگری از بازگو کردن آن سرباز می زنند . مؤسسات در این گونه مواقع از روش «مداخله ای » استفاده می کنند . این روش درمانی به این صورت می باشد که فردی به کودک یا نوجوان نزدیک شده و سعی در دوستی با او دارد . او از طریق پرسش های زیرکانه و برنامه ریزی شده عوامل خشونت را شناسایی می کند .

²⁸ M.Leray , Violences psychologiques , Psychological violences

²⁹ M.Leray , Violences psychologiques , Psychological violences

گفتار چهارم: خشونت روانی در محل کار

سازمان بین المللی کار در سال ۲۰۰۳ خشونت محیط کار را این گونه تعریف کرده است: هر گونه اقدام، رخ داد یا عملی را که موجب عدول از رفتار متعارف شود و شخص را در جریان کار خود یا مستقیماً به دلیل آن، مورد تهاجم، تهدید، آسیب یا صدمه قرار دهد خشونت شغلی می باشد. متأسفانه تأثیرات منفی خشونت شغلی فقط به محدوده کاری ختم نشده، بلکه قابل تسری به محیط منزل و سایر اجتماعات نیز است.

خشونت روانی در محیط کار اغلب به صورت مزاحمت، ایجاد شرایط کاری نامناسب، قرار دادن عمدی مستخدمان در شرایط کاری خطرناک، تمسخر، توهین، تهدید، اشارات تحقیرآمیز، دروغ و افتراء، ابراز تمایلات جنسی، اصطلاحاً زیر آب زدن نزد مافوق، تبعیض و هر گونه از بین بردن آرامش و امنیت شغلی دیگر است. زنان بیشتر قربانی خشونت های روانی شغلی هستند در همین زمینه روان شناسان نیز تحقیقاتی بر روی زنان شاغل انجام دادند. آن ها ۶۲۸ زن شاغل را با استفاده از پرسش نامه ای که مطابق معیار DSM-IV طراحی شده بود، مورد مطالعه قرار دادند. آن ها دریافتند که ۲۸ درصد از زنانی که مورد خشونت قرار گرفته دچار اختلال اضطراب شده بودند. ۵۰ درصد از آنان نیز به مواد روان گردان روی آورده بودند.

بیشترین نوع خشونت روانی علیه زنان اهانت و تهدیدهای لفظی می باشد. در آماري که از سوی ۸ درصد زنان در فرانسه گزارش شد، این نتیجه به دست آمد. این نوع خشونت معمولاً از سوی مشتریان و استفاده کنندگان از خدمات شهری که غالباً مردان هستند، اعمال می شود. سه دلیل عمده علت این نوع خشونت است. الف) سپردن کارها و مشاغلی که کمتر کسی حاضر به انجام آن و یا اختصاص دادن ساعات کاری به زنان که کمتر کسی خواهان آن است. ب) از کار گران زن، غیر منصفانه انتقاد متناوب می شود. ج) زنان مورد بی اعتنایی و تبعیض قرار می گیرند. ۱۷ درصد از زنان اظهار داشتند که دست کم یک بار در طول سال، فشار روانی در محل کار را تجربه کرده اند. خشونت جسمی، به ندرت در محل کار اتفاق افتاده است (۶ درصد). همچنین خشونت علیه محصول کار یا ابزار آن علیه زنان از سوی همکاران به میزان ۲ درصد ثبت شد. همان طور که قبلاً بیان شد خشونت روانی به شکل خشونت روانی جنسی نیز می تواند رخ دهد. حدود ۲ درصد در طول یک سال منتهی به آغاز این پژوهش از پیشنهادات اغواگرانه و نگاه و نوازش جنسی رنج برده که یک پنجم موارد فرد مهاجم همکار و یا دستیار ارشد آن ها بوده است.

در قوانین کیفری فرانسه شاهد این هستیم که خشونت های شغلی چون مزاحمت و یا ارتکاب هرگونه رفتاری که به حقوق شأن و مقام شغلی دیگری آسیب برساند ، جرم انگاری شده و مجازات نقدی ۱۳۰۰۰ یورو را به دنبال دارد .

در حقوق ایران به این خشونت کمتر توجه شده و حتما بایستی در قانون کار و یا قانون مجازات این نوع خشونت را مورد اهمیت قرار داد. شاید بتوان گفت که در قوانین ایران در حوضه محل کار نه هررفتار خشونت آمیزی بلکه فقط رفتارهای خاصی چون توهین جرم انگاری شده اند ، در صورتی که می دانیم خشونت های روانی چون تبعیض، بد همکار را گفتن و آشکارا حق کسی را پایمال کردن در بسیاری از مشاغل کشور ما زیاد اتفاق می افتد، ولی متأسفانه در قانون مجازات اسلامی برای این گونه رفتارها که می توانند آسیب شدید جسمانی و روانی به افراد برسانند ، مجازات تعیین نشده است.

مبحث سوم : مصادیق جرم انگاری خشونت روانی در حقوق فرانسه

مطمئناً نباید فقط به مجازات تجاوزگران خشونت های روانی توجه کرد ، بلکه باید برای درمان آن ها چاره ای اندیشید ؛ چراکه بسیاری از آن ها خود در گذشته قربانی خشونت بوده اند . صرف نظر از این نکته مواردی از خشونت های روانی که در قانون فرانسه جرم انگاری شده اند ، مورد بررسی قرار می گیرد . البته باید ذکر داشت که جرم انگاری مصادیقی که به آن ها خواهیم پرداخت ، لزوماً از جهت خشونت بودن آن ها نبوده و مطمئناً جرم انگاری هر یک از آن ها مبنای علمی و خاص را دارد . اما ما باز از این موضوع صرف نظر کرده و به ذکر رفتارهایی می پردازیم که می توانند خشونت روانی قلمداد شوند.

گفتار اول : خشونت روانی در نسل کشی

در قانون فرانسه نسل کشی فقط به خشونت های جسمی و جنسی ختم نشده ، بلکه اگر گروهی مورد تهاجم روانی و ذهنی نیز قرار گیرند و یا از حقوق طبیعی و فطری خود محروم شوند، نسل کشی به وقوع پیوسته است . در ماده ۲۱۱-۱ قانون جزای فرانسه آمده است : نسل کشی در مواردی رخ می دهد که ضمن اجرای برنامه ای هماهنگ به هدف انهدام کامل یا برخی اعضای گروه ملی ، قومی ، نژادی یا

مذهبی یا هر گروهی دیگر که با مشخصات خودسرانه متمایز شده اند . به یکی از اعمال زیر مبادرت ورزند یا موجبات ارتکاب آن را نسبت به اعضای گروه فراهم سازند .

- حمله عمدی به جان

- حمله شدید روانی یا بدنی به شخصیت

- قرار دادن در شرایط زندگانی که احتمال انهدام کامل یا برخی اعضای گروه در آن رود .

- اقدام به هدف جلوگیری از تولید نسل

- انتقال اجباری فرزندان

مجازات نسل کشی حبس ابد است .

دیوان عالی کشور فرانسه در رأی صادره در تاریخ ۲ سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی بیان داشت : ارتکاب جرم خشونت هم می تواند هم به صورت جمعی و گروهی رخ دهد و هم مطابق ماده ۱-۲۱۱ علیه گروه خاصی انجام گیرد». با توجه به این رأی و در نظر گرفتن معیار شک عاطفی می توان گفت صرف حضور یک فرد در یک جمعی که سبب ایجاد ترس و وحشت در دیگری شود، ارتکاب نوعی خشونت روانی محسوب می شود . در حقیقت برای تحقق جرم خشونت روانی صرف حضور در یک جمعی که عامل خشونت محسوب شوند کافی است. همچنین در چنین بستری می توان بیان داشت حتی اگر فردی مرتکب هیچ عملی نشود، ولی صرف حضور اگر باعث ایجاد آسیب روانی در دیگران شود برای او مسئولیت کیفری ایجاد می کند.

گفتار دوم : جرایم خشونت آمیز دیگر نسبت به بشریت

با این که هر نوع رفتار خشونت آمیز روانی علیه جمعی در ماده ۱-۲۱۲ مورد اشاره قرار گرفته ، اما به دلیل اهمیت بعضی از موارد آن چون تبعید و به بردگی کشیدن، اختصاصاً مورد جرم انگاری قرار گرفته اند. ماده ۱-۲۱۲: تبعید و به بردگی کشیدن ، یا اعدام های اختصاری انبوه و با روشی معین ، ربودن اشخاص و سپس ناپدید شدن آنها، شکنجه یا اعمال غیر انسانی ملهم از انگیزه های سیاسی ، فلسفی ، نژادی یا مذهبی و سازمان یافته پیرو برنامه هماهنگ نسبت به گروهی مردم کشوری مجازات آن حبس ابد است . شاید در برخی از موارد تبعید دیگری یا به بردگی کشاندن او موجب آسیب جسمانی به او نشود ، اما در هر حال همین که روان و ذهن فردی به دلیل منع غیرقانونی از حقوقش ، مورد آسیب قرار گیرد ، می

توان بیان داشت که خشونت روانی رخ داده است. اصل ۶۶ قانون اساسی فرانسه هم اعلام می دارد: هیچ فردی را نمی توان بدون دلیل توقیف نمود. قوه قضاییه که حافظ آزادی افراد می باشد به موجب قانون مسئول اجرای این اصل می باشد.

گفتار سوم: خشونت روانی از طریق اقدامات وحشیانه

ماده ۱-۲۲۲: عمل قرار دادن دیگری تحت شکنجه یا اقدامات وحشیانه تا ۱۵ سال حبس دارد. اگر پیش یا در ضمن یا پس از آن قتل یا هتک ناموس رخ داده باشد مجازات آن حبس ابد خواهد بود.

همان طور که قبلاً اشاره شد شکنجه و اقدامات وحشیانه می تواند فقط علیه روان و یا ذهن دیگری نیز صورت گیرد. به نظر می رسد دست قاضی برای مدت حبس بسیار باز خواهد بود. پس او می تواند با توجه به نوع خشونت روانی، نقش بزه دیده در آن، میزان آسیب وارد شده در بزه دیده و جامعه و سایر عوامل و شرایط میزان حبس را تعیین کند.

قانونگذار فرانسه در این گونه جرایم به آسیب پذیر بودن روان قربانی (مانند کودکان) و نحوه اعمال خشونت (مانند تهدید) توجه ویژه ای داشته است؛ چرا که در ماده ۳-۲۲۲ اشعار داشته: جرایم ماده ۱-۲۲۲ اگر نسبت به اشخاص یا در شرایط زیر رخ دهد مجازات آن بیست سال حبس خواهد بود.

۱. ضعیف کمتر از ۱۵ سال

۲. کسی که به علل زیر آسیب پذیر است: سن، بیماری، ناتوانی، عقب افتادگی، شرایط نامتعارف روحی و جسمانی که بزهکار ار آن مطلع بوده است.

.

.

۱۰. بکار بردن اسلحه یا تهدید در بکار بردن آن.

گفتار چهارم: اعمال عنف و تعدی

ماده ۷- ۲۲۲ مجازات اعمال العنف و تعدی پانزده سال حبس خواهد بود . اگر بدون قصد قتل به مرگ قربانی جرم بیانجامد .

ماده ۹- ۲۲۲ مجازات اعمال العنف و تعدی ده سال حبس و ۱۵۰۰۰۰ یورو جزای نقدی خواهد بود اگر به قطع عضو یا از کار افتادگی دایم بیانجامد .

در ماده ۱۴- ۲۲۲ کودکان و اشخاص آسیب پذیر (جسمی یا روحی) مورد حمایت بیشتری قرار گرفته اند ، ماده مذکور اشاره دارد :

هرگاه اعمال العنف و تعدی بر حسب عادت نسبت به ضغیر کمتر از پانزده سال یا علیه کسی صورت گیرد که آسیب پذیری خاص او به علت سن ، بیماری ، ناتوانی ، عقب افتادگی ، شرایط نامتعارف روحی و جسمانی که بزهکار از آن مطلع بوده است ، مجازات آن

۱ . سی سال حبس خواهد بود اگر به مرگ قربانی بیانجامد .

۲ . بیست سال حبس اگر به قطع عضو یا ناتوانی دایم بیانجامد .

عنف در لغت به معنای تندی، غلبه و زور و معادل فرانسوی آن کلمه Violence به معنای خشونت آمده است. در اصطلاح العنف را فعلی می دانند که بدون رضایت مفعول به بر او وارد شود که به نظر می رسد بتوان اعمال خشونت های روانی را در مواقعی ذیل عنوان العنف و تعدی محسوب داشت . مثلاً فردی دیگری را تهدید می کند تا کاری را برای او انجام دهد و می توان این تهدید را به منزله العنف نیز دانست.

گفتار پنجم : مزاحمت تلفنی

ماده ۱۶- ۲۲۲ مزاحمت تلفنی با سوءنیت و حملات لفظی که مکرر اتفاق افتد و قصد آن سلب آسایش روحی کسی باشد مجازات یک سال حبس و جزای نقدی ۱۵۰۰۰ یورو خواهد بود .

همان طور که قبلاً اشاره شد این جرم نیز در ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی ایران جرم انگاری شده با این تفاوت که اولاً نه فقط تلفن بلکه کلیه دستگاه های مخابراتی مورد اشاره قرار گرفته دوماً وقوع آن منوط به تعداد دفعات انجام شده نیست ، در صورتی که مطابق قانون فرانسه جرم مذکور باید مکرراً اتفاق بیافتد . علاوه بر آن در قانون فرانسه به صراحت ذکر شده که مرتکب باید با سوءنیت و با قصد سلب آسایش دیگری به ارتکاب این جرم بپردازد، در حالی که در قانون ایران هیچ اشاره ای به اینکه مرتکب باید دارای قصد مزاحمت باشد، نشده است ، اما می توان بر اساس ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی بیان

داشت که مرتکب باید قصد برقراری تماس مزاحمت آمیز به عنوان سوءنیت عام و قصد ایجاد مزاحمت را به عنوان سوءنیت خاص (نتیجه) داشته باشد.

گفتار ششم : تهدید

تهدید یکی از خشونت های روانی می باشد که در بسیاری از جوامع امروزی گسترش پیدا کرده و مطمئناً می تواند ذهن و روان قربانی را به شدت مورد آسیب قرار دهد. از همین رو می توان بیان داشت که در بسیاری از کشورها اهمیت آن دانسته و به جرم انگاری آن پرداخته شده است. قانون فرانسه هم از این قاعده استثناء نبوده و در مواد ۱۷-۲۲۲ و ۱۸-۲۲۲ آن را مورد اشاره قرار داده است.

ماده ۱۷-۲۲۲: تهدید به ارتکاب جنایت یا جنحه ای نسبت به اشخاص که شروع آن جرم باشد، مجازات شش ماه حبس و جزای نقدی ۷۵۰۰ یورو خواهد بود. هر گاه تکرار شود یا مستند به مدرک کتبی، عکس یا هر چیز دیگر باشد، مجازات سه سال حبس و جزای نقدی ۴۵۰۰۰ یورو افزایش خواهد یافت.

ماده ۱۸-۲۲۲: تهدید به ارتکاب جنایت یا جنحه نسبت به اشخاص، به هر وسیله که صورت گیرد، مجازات سه سال حبس و جزای نقدی ۴۵۰۰۰ یورو خواهد بود اگر با دستور برآوردن شرطی باشد.

مجازات پنج سال حبس و جزای نقدی ۷۵۰۰۰ یورو افزایش خواهد داشت اگر جرم تهدید به مرگ باشد. سؤالی که به ذهن می رسد این است که چرا فقط تهدید به ارتکاب جرم نسبت به اشخاص مورد اشاره قرار گرفته است، در صورتی که بعضی از تهدیدها می تواند تهدید به اقدامی علیه دیگری باشد بدون اینکه آن فعل جرم باشد، مثل تهدید به حرف نزدن، قهر کردن و ...؟ به نظر می رسد این یکی از نقاط ضعف این قانون در باب تهدید است؛ چراکه در هر حال تهدید علیه قهر کردن نیز ممکن است باعث آسیب روانی در فرد مخاطب شود. اما باید قبول داشت که واقعا در تهدید جرایم علیه افراد است که آن ها ممکن است آسیب روانی شدید ببینند.

به نظر می رسد فلسفه جرم انگاری تهدید به این صورت است که اگر رفتاری جرم باشد تهدید به آن هم جرم و اگر رفتاری جرم نباشد تهدید به آن هم جرم نیست گرچه موجب آسیب روانی در دیگری شود. با ذکر این مطلب که رفتار فرد نباید به گونه ای اعمال شود که باعث ایجاد شک روانی گردد و گرنه می توان آن را مشمول ماده ۱-۲۲۲ قانون جزای فرانسه دانست.

گفتار هفتم : تعرضات ناموسی

ناموس در فرهنگ لغت عمید به معنای شرف، عفت و عصمت آمده است. در اصطلاح هم منظور از آن خواهر، مادر، همسر و سایر خویشاوندان مؤنث هر مردی است که وظیفه حرمت آن‌ها بر عهده او است. ناموس از مفاهیم و ارزش‌های بنیادین نظامی است که بر اخلاق محوری تأکید دارد. در این گونه جوامع حفاظت و نگه‌داری از ناموس در برابر تعرضات به آن نه تنها افتخار بلکه ضروری نیز به نظر می‌رسد. تعریف تعرض به ناموس در ماده ۲۲-۲۲۲ قانون جزای فرانسه مورد اشاره قرار گرفته و بیان می‌دارد: تعرض به ناموس هر حمله و تجاوز به ناموس است که با عفت و تعدی، اضطراب، تهدید یا غافل‌گیری صورت گیرد.

به نظر می‌رسد اولاً منظور از ناموس کلیه زنان و دختران است. دوماً منظور از تعرض، تعرضی می‌باشد که صرفاً به جهت لذت جنسی و در راستای آن صورت گیرد. این گونه نیست که هر تهدید و یا اضطراب علیه جنس مؤنثی را مشمول این قانون بدانیم. مجازات این گونه جرایم تحت عنوان مزاحمت علیه ناموس و در ماده ۳۳-۲۲۲ قرار گرفته که بیان می‌دارد: ایجاد مزاحمت برای دیگری به قصد لذت شهوانی مجازات یک سال حبس و جزای نقدی ۱۵۰۰۰ یورو دارد.

گفتار هشتم: مزاحمت شغلی

مزاحمت‌های شغلی قبلاً مورد بررسی قرار گرفته و فقط می‌توان بیان کرد عمل قابل تحسین قانون‌گذار در زمینه مزاحمت این بوده که مزاحمت‌های شغلی و کار را (تحت عنوان مزاحمت اخلاقی) از مزاحمت‌های جنسی (تحت عنوان مزاحمت ناموسی) جدا کرده است.

ماده ۳۳-۲۲۲. ایجاد مزاحمت برای دیگری، با تکرار رفتاری به قصد یا به هدف بدتر ساختن شرایط کار، تا به حقوق و شأن و مقام او آسیب رساند، به سلامت جسم یا روان او صدمه زند یا آینده زندگی او را به مخاطره افکند مجازات نقدی ۱۳۰۰۰ یورو است.

در مورد خشونت‌های روانی در محل کار جرم‌انگاری شده در قوانین کیفری ایران تنها موردی که می‌توان به آن اشاره داشت ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی است که اشعار می‌دارد: «هرکس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس‌جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن

توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.»

گفتار نهم: تجاوز به آزادی افراد

توقیف غیرقانونی افراد به منزله ی سلب آزادی و نوعی خشونت روانی می باشد. والکر^{۳۰} هم جداسازی و انزوا را یکی از نمونه های خشونت های روانی می داند. و در همین باب اصل ۶۶ قانون اساسی فرانسه را مورد اشاره قرار دادیم که بیان داشت: هیچ کس را نمی توان بدون دلیل توقیف نمود. قوه قضائیه که حافظ آزادی افراد می باشد به موجب قانون مسئول اجرای این اصل می باشد.

ماده ۱ - ۲۲۴ قانون جزای فرانسه مجازات آن را تعیین نموده ، این ماده قانونی بیان دارد: دستگیری ، بازداشت یا حبس کسی بدون دستور مقامی صلاحیت دار و خارج از مواد مندرج در قانون ، مجازاتش بیست سال حبس است .

مجازات آن حبس ابد است زمانی که قبل یا همزمان با آن شکنجه یا اعمال وحشیانه صورت گرفته یا به مرگ قربانی بیانجامد .

در مورد مفهوم شکنجه و اعمال وحشیانه باید به نظرات حقوقدانان فرانسوی رجوع کرد تا بدانیم شامل خشونت های روانی چون تهدید و توهین نیز می شود یا خیر . به نظر می رسد غیرمنطقی است که شامل این نوع خشونت ها شود و می توان بیان داشت که اذیت و آزار جسمی و جنسی مدنظر قانون گذار است.

گفتار دهم: جرایم نسبت به شأن و مقام اشخاص

الف: تبعیض

تبعیض یعنی هرگونه فعل یا ترک فعلی که به صورت مستقیم و یا با واسطه فردی را از حقوق قانونی و طبیعی خود محروم کند. ابراهام^{۳۱} عدم تناسب در ارائه خدمات و حقوق فطری و قانونی را خشونت روانی می داند. از آثار دیگر تبعیض این است که ممکن است با انجام آن حس تحقیر و کوچک بودن به افراد دست داده و عزت نفس و اعتبار اجتماعی آن ها از بین رود.

^{۳۰} Walker

^{۳۱} Abraham Maslow

در قانون جزای فرانسه تبعیض نه تنها تعریف بلکه مواردی از آن نیز جرم انگاری شده است. ماده ۱ - ۲۲۵ این قانون بیان دارد: تبعیض شامل هرگونه فرق گذاشتن میان اشخاص حقیقی و حقوقی است به خاطر اصل، جنسیت، خانواده، شغل، وضع سلامتی، نقص بدنی، پرهیزکاری در تمایلات جنسی، عقاید سیاسی، فعالیت در اتحادیه ها، عضویت یا عدم عضویت در آن ها عضویت چه آنکه به حقیقت بوده یا مفروض باشد، در یک یا بیش از یکی از اشخاص حقوقی منتسب به گروه های قومی، ملی، نژادی یا مذهبی.

ماده ۲ - ۲۲۵: تبعیض علیه اشخاص حقیقی یا حقوقی مجازات دو سال حبس و جزای نقدی ۳۰۰۰۰ یورو به دنبال دارد اگر در موارد زیر باشد:

- ۱ - خودداری از عرضه کالا و خدمات
- ۲ - فراهم کردن مانع در انجام معمولی هر فعالیت اقتصادی
- ۳ - خودداری از استخدام، تحریم یا اخراج شخصی
- ۴ - مشروط ساختن عرضه کالا و خدمات به یکی از عوامل مذکور در ماده قبل
- ۵ - مشروط ساختن پیشنهاد استخدام به شرط متکی بر یکی از عوامل مذکور در ماده قبل

ب: ارتکاب اعمال خفت آور

ماده ۱۴-۲۲۵. وادار کردن کسی به کار یا زندگانی در شرایطی ناسازگار با شأن و مقام انسان مجازاتش دو سال حبس و جزای نقدی ۷۵۰۰۰ یورو است. ماده ۱ - ۱۶ - ۲۲۵: به جز در موارد عنف و تعدی، تهدید با تجاوز جنسی، هر کس که دیگری را با رضایت یا بدون رضایت وادار کند در تظاهرات یا اجتماعات مربوط به مدارس یا مراکز اجتماعی - آموزشی به اعمالی تن دهد یا مرتکب شود که توهین آمیز یا خفت آور باشد مجازاتش شش ماه حبس و جزای نقدی ۷۵۰۰ یورو است. این نوع از خشونت های روانی می تواند آثاری چون از بین بردن اراده آزاد افراد، آبرو، امنیت و آسایش آن ها شود. همچنین برهم خوردن تعادل فیزیولوژیکی و تنزل بخشیدن شخصیت افراد نقش به سزایی دارد.

گفتار یازدهم: جرایم نسبت به شخصیت

الف: بدگویی با سوءنیت

ماده ۱۰- ۲۲۶. بدگویی با هر وسیله ای مستقیم نسبت به شخص معینی درباره امری که ضمانت اجرای قضایی، اداری یا انضباطی داشته باشد و مرتکب می دانسته بعض یا همه آن دروغ است و بفرستد نزد صاحب منصب قضایی یا صاحب منصب پلیس اداری یا قضایی یا دارنده مقامی که اختیار تعقیب یا ارجاع آن به مقامی صلاحیت دار را دارد، مجازاتش پنج سال حبس و جزای نقدی ۴۵۰۰۰ یورو است.

مورفی و هاور یکی از موارد خشونت های روانی را هر نوع خصومتی و ایجاد استرس و ترس در قربانی می دانند. علاوه بر آن در صورت ارتکاب این جرم ممکن است شخصیت و منزلت افراد نزد دیگران تنزل پیدا کند.

ب: افشای اسرار

ماده ۱۳ - ۲۲۶. افشای اطلاعات محرمانه افراد به هر طریقی مجازاتش یک سال حبس و جزای نقدی ۱۵۰۰۰ یورو است.

ماده ۱۵ - ۲۲۶. با سوء نیت باز کردن یا محو یا برگرداندن مکاتبات ارسالی به شخص ثالث یا به هر طریق فریب کارانه ای اطلاع از آن پیدا کردن مجازاتش یک سال حبس و جزای نقدی ۴۵۰۰۰۰ یورو خواهد بود.

شاید بازی دادن احساسات دیگران از طریق افشای اسرار و مکالمه محرمانه آن ها نیز امکان پذیر باشد. ولی در هر صورت ما وقتی می توانیم اینگونه افعال را خشونت روانی تلقی کنیم که موجب آزار ذهنی یا روانی شخصی شود که رازش برملاء شده است.

گفتار دوازدهم: جرایم نسبت به صغار و خانواده

قبلا اشاره داشتیم که غفلت می تواند نوعی خشونت روانی محسوب شود. در قانون فرانسه سهل انگاری پدر و مادر از نیازهای جسمی و روانی فرزند جرم انگاری شده است. ماده ۱۷ - ۲۲۷ بیان دارد: قصور پدر و مادر قانونی و طبیعی یا خوانده بدون دلیل مشروع در انجام الزامات قانونی به گونه ای که سلامت ایمنی و پاکدامنی یا آموزش فرزند ضعیف را در معرض خطر قرار دهد، مجازاتش دو سال حبس و جزای نقدی ۳۰۰۰۰۰ یورو خواهد بود. ماده ۱ - ۲۲۷: سهل انگاری در حفظ صغیر کمتر از ۱۵ سال در هر جایی، مجازاتش هفت سال حبس و جزای نقدی ۱۰۰۰۰۰ یورو است مگر آنکه سهل انگاری در شرایطی که سلامت و ایمنی صغیر در آن رعایت شده، صورت گرفته باشد.

نتیجه گیری:

با توجه به تحلیل هایی که در مباحث گذشته در مورد مفهوم و ماهیت خشونت روانی بیان داشتیم به این نتیجه رسیدیم خشونت روانی را می توان این گونه تعریف کرد: هرگونه رفتار، گفتار، حرکت و اشاره ای که موجب ترس، اضطراب، افسردگی، نگرانی، از بین بردن اراده آزاد، اعتماد به نفس، آبرو، برهم زدن آسایش و آرامش همچنین تحقیر در افراد شود و یا احساس ناامنی، تشویش، استرس و... ایجاد نماید خشونت روانی است. البته امروزه روان شناسان زیادی معتقدند که به صورت کلی می توان اعتقاد داشت که رفتارهای خشونت آمیز باید به صورت تکرر و یا استمرار علیه افراد صورت گیرند، تا آن ها را خشونت روانی محسوب بداریم، اما اگر رفتاری به دنبال خود آسیب های شدیدی چون اختلالات ذهنی و روانی داشته باشد، با یک بار تحقق نیز خشونت روانی قلمداد می شود.

طی این پژوهش دریافتیم که خشونت روانی می تواند زمینه ساز افسردگی، اضطراب و بروز اختلالات ذهنی و روانی حتی جسمانی در آینده باشد. افرادی که خشونت های روانی علی الخصوص تمسخر و تحقیر را تجربه کرده اند، الگوهای نامناسب و ناکارآمدی از تعاملات اجتماعی را فرا گرفته و در آینده ممکن است به افراد خشن و هنجارشکن تبدیل شوند. این برداشت علمی به ویژه در مورد کودکان صدق می کند. البته باید بیان داشت که تجربیات تلخ حاصل از خشونت های روانی به صورت کاملاً مستقیم و خودکار اثرات خود را اعمال نمی کند. در این راستا نیاز است که با استفاده از مکانیسم های خاصی تجربه خشونت روانی با سلامت روانی و جسمی قربانی مورد ارزیابی قرار گیرد.

با توجه به اینکه خشونت روانی را نیز در مکتب فقه امامیه به ویژه در قرآن کریم و احادیث پیامبران و امامان مورد مطالعه قرار دادیم به این نتیجه رسیدیم که خشونت ماهیتاً یک نوع هیجانی است که خداوند برای دفاع از جان، مال، حقوق و ناموس خود و یا دیگری به انسان ها داده است. و نباید در میزان آن کم روی یا زیاده روی کرد. اگر بیش از حد اعتدال و در راستای بی عدالتی از آن استفاده شود خشونت نام دارد و اگر تنها علیه بعد روانی، امنیت، آسایش و اعتماد مردم انجام پذیرد خشونت روانی قلمداد شده است. این مکتب در راستای کاهش و از بین رفتن خشونت های روانی انسان را به ایمان محکم و ذکر دائمی خداوند دعوت می کند. و در مقابل کفر، جهل و بی ایمانی را از علل خشونت های روانی می داند.

با مطالعه خشونت های روانی در حقوق فرانسه به این نتیجه رسیدیم که اقدامات اتخاذ شده در حقوق فرانسه ، در جهت مقابله با خشونت روانی قابل تحسین است . علاوه بر اتخاذ اقدامات حمایتی چون تأسیس سازمان های حمایتی و مراکز مشاور در مدارس قانون گذار کیفری نیز رویکرد متناسبی را در این زمینه در پیش گرفته است . مثلاً در قانون جزا صرف رفتاری که موجب آسیب به روان یا ذهن دیگری شود (تحت عنوان شوک عاطفی) جرم است و مجازات دارد . همچنین قوانین کیفری فرانسه خشونت های روانی علیه همسر و کودکان را به صورت مجزا و دقیق تر مورد بررسی قرار داده است . رویکرد اتخاذ شده در این زمینه می تواند الگویی برای حقوق سایر کشور ها از جمله ایران باشد . امروزه کمتر حقوقی را مشاهده می کنیم که خشونت های روانی علیه همسر را جرم انگاری کرده باشد . هرچند به نظر می رسد این قانون بیش از حد وارد حیطه خصوصی و خانوادگی افراد شده ، اما می توان بیان داشت که در بعضی از مواقع برای حفظ کرامت و شخصیت ذهنی و روانی اشخاص ناچاراً باید وارد زندگی خصوصی آن ها شد .

متأسفانه در قوانین کیفری ایران صرف یک رفتار خشونت آمیز روانی جرم انگاری نشده است . بلکه جرم انگاری این خشونت را باید در جرایم با عناوین خاصی چون توهین ، تهدید ، مزاحمت و ... جست و جو کرد . به نظر می رسد قانون گذار ایران برای جرم انگاری این رفتارها کمتر توجهی به جنبه خشونت روانی بودن آن ها داشته و مبنای جرم انگاری آن ها عوامل دیگری است . یکی از دلایلی که باعث شد به این نتیجه برسیم این بود که به میزان آسیب وارد شده به روان و ذهن قربانی به عنوان معیار شناخت رفتار خشونت آمیز هیچ توجهی نشده است . مثلاً جرایمی چون توهین و هتک حرمت با تحقق رکن مادی جرم به وقوع پیوسته اند ، در صورتی که ممکن است بزه دیده آن آسیب روانی ندیده باشد . در صورتی که دانستیم خشونت روانی باید موجب آزار روانی و ذهنی دیگری شود .

پس وقتی صحبت از خشونت روانی در قوانین کیفری ایران می شود فقط می توان به جرایمی چون توهین ، تهدید، مزاحمت، هتک حرمت، افشای اسرار و ... اشاره کرد .

به دلیل این که عواطف و احساسات زنان و کودکان بیشتر در معرض آسیب و زیان قرار دارد ، حمایت بیشتری را از سوی مقنن جزایی کشور ما به خود دیده است . در همین راستا علاوه بر مواد مندرج در قانون مجازات اسلامی قوانین خاصی چون قانون حمایت از اطفال و قانون حمایت از خانواده در سال های اخیر مورد تصویب قرار گرفته است .

منابع و مآخذ:

۱: منابع فارسی

الف: کتب

۱. آرنست، هانا، خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹
۲. افتخاری، اصغر، خشونت و جامعه، نشر سفیر، ۱۳۷۹
۳. باندورا، آلبرت، نظریه های یادگیری، ترجمه فرهاد ماهر، انتشارات راه گشا، ۱۳۷۲
۴. بوشهری، جعفر، حقوق جزای فرانسه، نشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۹۰
۵. پاک نهاد، علیرضا، خشونت پنج نگاه زیر چشمی، تهران نشر نی، ۱۳۸۹
۶. حر عاملی، وسایل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ تهران، ۱۳۷۸
۷. درمان، محمد اسماعیل، عوامل عمده خشونت در خانواده، شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، ۱۳۹۰
۸. دروز، آتنا، ترکیب بازی درمانی با رفتارهای روان شناختی، ترجمه غزال رضانی، تهران نشر: وانی، ۱۳۸۹
۹. رابرت، نی، غلبه بر خشم، ترجمه مرجان فرجی، نشر رشد، ۱۳۹۴
۱۰. زراعت، عباس، حقوق جزای اختصاصی ۱ جرایم علیه اشخاص، تهران جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲
۱۱. ساروخانی، باقر، جامعه شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹
۱۲. سلیمی، علی و محمد داوری، جامعه شناسی کج روی، انتشارات قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶
۱۳. شیرازی، عبدالله، والدین و روان شناسی کودک و نوجوان، ناشر: مداد سفید، ۱۳۸۸
۱۴. کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره ی خشونت علیه زنان در ایران، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹
۱۵. کلاینبرگ، اتو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۶
۱۶. گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد، چاپ چهارم، ۱۳۹۴

۱۷. لوترمی، لورانس، کلب، پاتریک، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، ترجمه محمود روح الامینی، نشر میزان، بهار ۱۳۹۵

۱۸. محمدی گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، تهران، سایه، ۱۳۷۸

۱۹. مسجد سرائی، حمید، شرح لمعه (حدود)، قم، انتشارات پیام آور، ۱۳۹۱

۲۰. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸،

۲۱. منیر، محمد داوود، وسیمه بادغیسی، خشونت خانوادگی عوامل و راهکارهای مقابله با آن، ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، ۱۳۸۸

۲۲. میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، نشر میزان، ۱۳۹۴

۲۳. نظری نژاد، محمد حسین، پرخاشگری از دیدگاه روان شناسی اجتماعی، انتشارات رشد، ۱۳۹۰

۲۴. نور محمدی، غلامرضا، نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین، چاپ اول، ناشر: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۵

۲۵. نوابخش، مهرداد، مبانی نظری جامعه شناسی، تهران، انتشارات پردیس دانش، ۱۳۸۶

۲۶. نیک نژاد، نیما، اختلال رفتاری، انتشارات کارگاه کودک، ۱۳۹۲

۲۷. هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته های حقوق جزا، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸

۲۸. هروی، ساعات الملوک، ریشه ها و پیامدهای روان پریشی، نشر المهدی، ۱۳۹۲

۲۹. هورنای، کارن، عصبانیت های عصر ما، ترجمه ابراهیم خواجه نوری، انتشارات شرق، ۱۳۶۹

ب: مقالات

۱. پورافکاری، نصراله؛ عنایتی، حدیث؛ علمداری، حسین؛ امیری، رقیه، بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۲

۲. سروریان، سید محمد کمال، خشونت علیه زنان در فرانسه و آمریکا، علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۳

۳. فیروز جاییان ، علی اصغر ؛ رضایی چراتی ، زهرا ، تحلیل جامعه شناختی خشونت زنان علیه مردان ،

فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی ، دوره نهم ، شماره ۲ ، ۱۳۹۳

۴. کرمی ، داوود ، سوری ، فاطمه ، علل و عوامل خشونت زن و مرد در محیط خانواده از منظر امنیت

انسانی ، مطالعات حقوق ، شماره ۵ ، زمستان ۱۳۹۵

۵. معصومی ، سیده زهرا ؛ شایان ، آرزو ؛ کاویانی ، معصومه ، بررسی رابطه همسر آزاری و سلامت روانی

در زنان دچار خشونت خانگی ارجاع شده به پزشکی قانونی شهر شیراز ، حوزه سلامت ، شماره ۴ ، زمستان

۱۳۹۳

۶. نینامی ، ندا آقایی ، علی اصر کاظمی ، سارا ، خشونت خانگی ؛ نقض کرامت ذاتی کودک و راهکارهای

مقابله با آن در اندیشه ی حقوقی اسلام ، حقوق : تحقیقات حقوقی آزاد ، شماره ۲۲ ، زمستان ۱۳۹۲

۲ : منابع خارجی

1. Anderson ML, Leigh IW. Internal consistency and factor structure of the revised conflict tactics scales in a sample of deaf female college students. J Fam Violence.2010; 25(5):475-83
2. Bonvoisin V, Rizk C. Bulletin statistique de l'Observatoire national de la Delinquance et des reponses penales. Grand Angle 2008
3. Chamberland , Claire , violence parentale et violence conjugale , Des realites plurielles multidimensionnelles et interrelees, presses de l'universite du Quebec, 2003
4. Fernet , Mylene, Amour violence et Adolescence, , presses de l'universite du Quebec, 2005
5. Hirigoyen, Marie-France, le harcelement moral : la violence perverse au quotidien-paris : syros,1998
6. Ludermir AB, Schraiber LB, D'Oliveira AF, Franca-Junior I, Jansen HA. Violence against women by their intimate partner and common mental disorders. Soc Sci Med.2008; 66(4):1008_18
7. Murphy,C.M.,and Hoover Sh A.(2001). Measuring emotional abuse in relationship as a multifactorial construct psychological abuse in violent domestic relations. New York: springer

8. Murphy, C.M., & O'Leary, K.D (1989) »Psychological aggression predicts physical aggression in early marriage«, *Journal of Consulting Clinical Psychology*, 57, 579-582
9. Offermans Am, Kacenenbogen N. La pre valence des violences entre partenaires. Pourquoi la détection par le médecin généraliste *Rev Med Brux* 2010
10. Staggs, Susan, Gillian E. Mason, Sandhya Krishnan (2007) »Intimate Partner Violence, Social Support, and Employment in the Post-Welfare Reform Era«, *Journal of Interpersonal Violence*, Vol 22 Number 3: 345367
11. Violences Psychiques en droits pénaux Français et Allemand : réflexions développées sur l'arrêt crime., 18 mars 2008
12. Walker, L.E. (1994). *Abused women and survivor therapy: a practical guide for the psychotherapist*. Washington

Abstract:

Psychological violence is a behavior that damages the mind and mental of the victim and Can cause a variety of mental and physical illnesses, as well as causing future crime and violence. Today's this violence is a threat to the security, peace and mental health of the community; Therefore, omparative study of psychological violence can provide a more open attitude and vision. In this regard, the present study uses a descriptive-analytic method to study the comparative psychological violence in Iran's criminal law with other similar institutions, such as the shia jurisprudence school and French law. Society-based studies indicate that the prevalence of psychological violence varies between 23-72% and it is often done in community settings such as the family, the workplace, and in schools. All research shows that the most common type of violence in the family is Psychological violence and it is usually done in the form of violence, low localization, humiliation and blame, but unfortunately often overlooked by the victims. Also, other studies have shown that one of the most important causes of depression and anxiety is that they are psychologically assaulted by violence. To ounteract this type of violence and reduce it, one of the solutions provided is the formulation or modification of criminal law. Perhaps it can be said that any violent behavior that causes harm to the mind or the mental of individuals should be criminalized. Also, in the treatment of people with severe psychological violence and depression and anxiety, they must be restored to support the community through support measures such as the establishment of centers for the victims of psychological violence and the use of social work.

Key words: Violence, Psychological Violence, Psychological Disorders, Iranian Criminal Law, shia jurisprudence, French Law



Shahid Bahonar University of Kerman

Faculty of law and Theology

Department of Islamic Studies and Law

**Comparative Study of Psychological Violence in Shia
Jurisprudence and Iranian Criminal Law and French Law**

Prepared by:

Vahid Shamsadini Dezdani

Supervisor:

Dr. Mahmoud Rouholamini

Advisor:

Dr. Ali Arefi Maskouni

**A Thesis Submitted as a Partial Fulfillment of the Requirements for
the Degree of Master of Art in Criminal Law (M.A.)**

September 2017